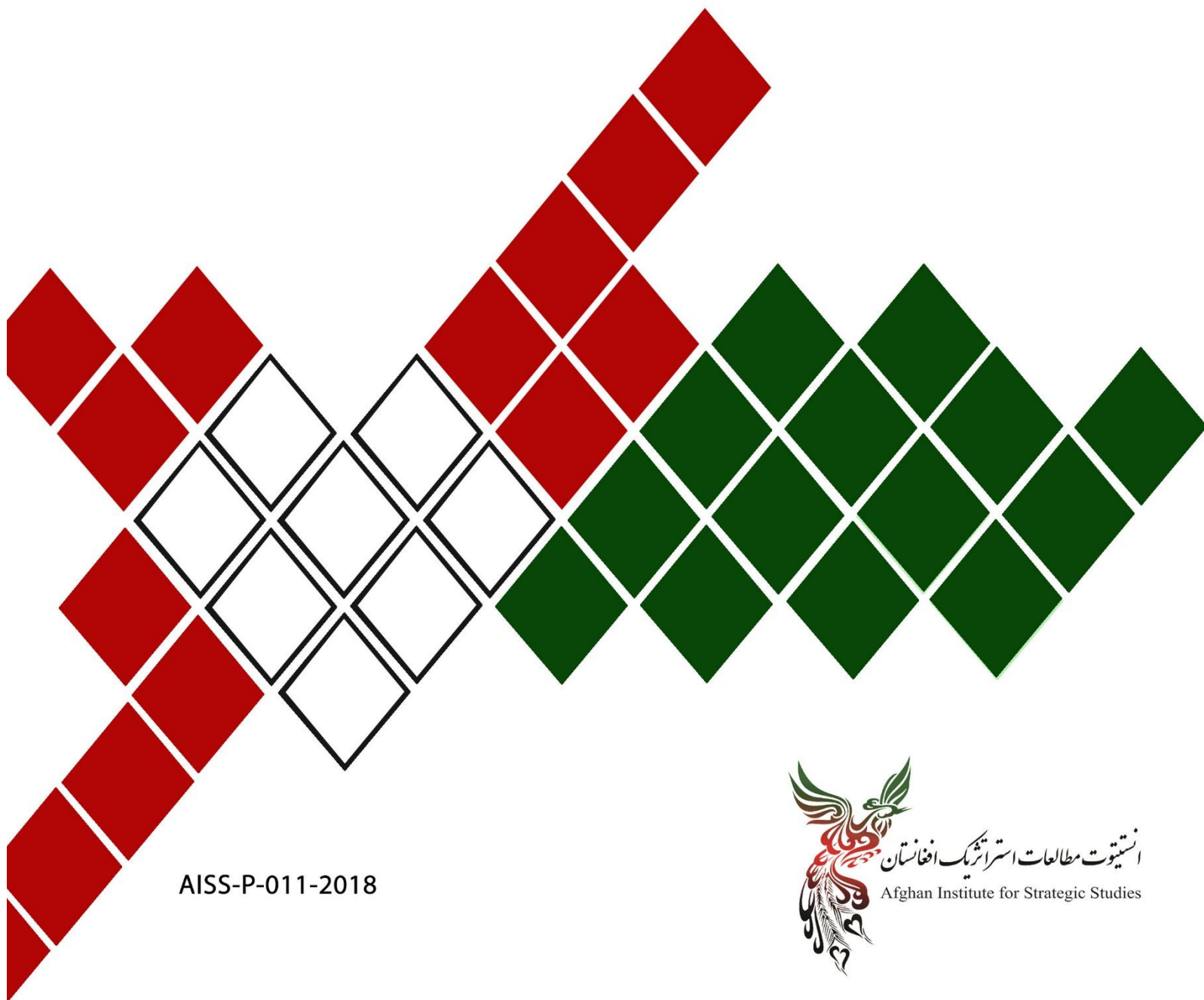


راه دشوار مردم سالاری در افغانستان

ارزیابی و نقد گفتمان‌های ملی پیرامون نظام‌های سیاسی بدیل در افغانستان

کابل - دلو ۱۳۹۶ خورشیدی



AISS-P-011-2018



راه دشوار مردم سالاری در افغانستان

ارزیابی و نقد گفتمان‌های ملی پیرامون نظام‌های سیاسی بدیل در افغانستان

انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان

کابل ۱۳۹۶



نویسندگان: زلمی نشاط، محمد عرفانی و عبدالاحد محمدی

دستیاران پژوهش: محمد هادی ایوبی، ادريس لطفی و خالد نجوا

فهرست مطالب

۱	سپاس‌گزاری
۲	معرفی انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان
۲	رفع مسوولیت
۳	خلاصه گزارش
۳	یافته‌های اصلی
۹	مقدمه
۹	تعدیل قانون اساسی
۱۰	نگاه مختصر به سیر تاریخی نظام سیاسی در افغانستان معاصر
۱۳	معمای تغییر نظام سیاسی
۱۵	چالش‌های جدی فراروی حکومت وحدت ملی
۱۸	مرور ادبیات پژوهش
۲۱	چارچوب‌های تئوریک
۲۱	نظام‌های سیاسی بر حسب فرهنگ سیاسی و میزان صنعتی شدن کشورها
۲۲	دموکراسی توافقی برای جوامع ناهمگن
۲۳	دموکراسی‌های توافقی و نظام‌های اکثریتی
۲۳	انواع نظام‌های سیاسی
۲۴	نظام‌های سیاسی در افغانستان معاصر
۲۴	نابرابری سنتی و ظهور هویت ملی افغان
۲۵	جمهوری محمد داوود، نظام سیاسی عوامگرا
۲۵	برابری اقتدارجویانه در افغانستان
۲۶	نابرابری اقتدارجویانه مجاهدین و حکومت طالبان
۲۶	بسوی لیبرال دموکراسی؟ انتخابات گزینه‌ای برای مشروعیت نظام
۲۷	تحلیل نظام سیاسی موجود به اساس نظریه اسکینر
۳۰	روش پژوهش
۳۲	یافته‌های اساسی پژوهش
۳۲	بخش اول
۳۲	عوامل شکل‌گیری بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴

کیفیت اقتدار و استقلال قوای سه گانه دولت	۳۶
نوعیت نظام سیاسی و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی اقوام.....	۳۷
نظام‌های سیاسی بدیل	۴۱
بخش دوم	۴۳
نقش نظام رای دهی بر کارکرد پارلمان	۴۳
شورای ملی در برابر قوهٔ مجریه	۴۶
وضعیت قوهٔ قضائیه	۵۰
دولت ملی و نقش حکومت‌داری محلی	۵۲
بخش سوم	۵۵
نقش مشارکت سیاسی مردم.....	۵۵
جایگاه و نقش احزاب در نظام سیاسی	۵۹
میزان مشروعیت حکومت	۶۳
نقشه راه برای تغییر و اصلاح نظام سیاسی	۶۶
تمرکززدایی یا تمرکزگرایی.....	۶۸
نتیجه‌گیری و پیشنهادات.....	۶۹
ضمایم.....	۷۳
ضمیمهٔ نخست: متن کامل توافقنامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی	۷۳
ضمیمه دوم: پرسشنامه	۷۷
ضمیمهٔ سوم: معرفی نویسندگان گزارش	۸۰
ضمیمه چهارم: فهرست نام های مصاحبه شوندگان، مصاحبه کننده‌ها و تاریخ مصاحبه	۸۱

سپاس‌گزاری

به پایان رسانیدن این کار پژوهشی محصول تلاش و همکاری گروهی بود. نویسندگان این گزارش از تمامی کسانی که در این زمینه ما را به هر گونه ای کمک کرده و یاری رسانیده‌اند و به ویژه از:

- دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، کابل (مرور کننده گزارش)
- حامد صبوری، کارشناس امور سیاسی، کابل (مرور کننده گزارش)
- پروفسور مگنس مارسدن، رئیس بخش مطالعات آسیایی دانشگاه ساسکس، انگلستان. مشاور ارشد علمی انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان (مرور کننده گزارش)
- دکتر دینا ایباز تیرادو، دانشگاه ساسکس، انگلستان (مرور کننده گزارش)
- پروفسور توماس بارفیلد، دانشگاه بوستون (مرور کننده پرسشنامه)
- نافع چوردی، پژوهشگر مهمان انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان
- دکتر عمر صدر، پژوهشگر انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان
- حسین علی کریمی، پژوهشگر انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان

تشکر و قدردانی می‌کنند. از مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) که این پروژه را تمویل کرده است، سپاس‌گذاریم.

همچنان از همکاران ساحوی انستیتیوت هر یک منصوره مهرآیین، بصیر محب، سردار محمد سنگر، سید نبی دانش‌یار، امین احمدزی، بشیر احمد عثمانی و فرهاد صافی که سهم مهمی در انجام دادن مصاحبه‌ها داشته‌اند بخاطر پشتکار و تعهدشان متشکریم.

معرفی انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) یک نهاد مستقل پژوهشی است که در میزان سال ۱۳۹۱ با هدف فراهم سازی زمینه‌ی علمی و اکادمیک پیرامون موضوعات استراتژیک افغانستان در سطوح منطقه‌ای و بین المللی تاسیس شده است. انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان تلاش دارد با انجام دادن پژوهش‌های مستقل، ترجمه و چاپ کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین المللی به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و ... در جامعه کمک کند.

رفع مسوولیت

تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش متعلق به گروه پژوهشی بوده و موضع رسمی انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و نهاد تمویل کننده، مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) نمی‌باشد.

خلاصه گزارش

اصلاح نظام سیاسی از طریق تغییر نظام سیاسی یکی از رویکردهای مطرح بحث در کشور بوده است. اما، این بحث بخصوص پس از انتخابات جنجال برانگیز ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ و تشکیل حکومت وحدت ملی، شکل روشن و رسمی گرفت. هدف از این پژوهش روشن ساختن نظریات و دیدگاه های موافق و مخالف تغییر نظام سیاسی در کشور و بررسی تنوع نظریات می باشد. بدیهی است که تطبیق هر گونه اصلاحات دموکراتیک در نظام سیاسی کشور زمانی موثر خواهد بود که بدانیم چه کسانی، به چه دلیل خواهان تغییر یا اصلاح نظام سیاسی موجود هستند و چگونه اقدام اصلاحی باید روی دست گرفته شود.

از آن جا که مسئله تغییر نظام سیاسی، نیازمند پاسخ کیفی است، گروه پژوهش در کنار استفاده از منابع کتابخانه ای و مرور ادبیات پژوهش، مصاحبه عمیق با صاحب نظران را به عنوان ابزار اصلی پژوهش برگزید. با توجه به تنوع نظریات پیرامون تغییر نظام سیاسی و تقسیم شدن جناح های مشخص سیاسی کشور به طرفداران و مخالفان تغییر نظام سیاسی، گروه پژوهش تلاش کرد تا مصاحبه شوندگان در بحث تغییر نظام سیاسی، از جناح ها، احزاب، اقوام، گروه های گوناگون و مناطق مختلف کشور باشند. مصاحبه ها در کابل و شش ولایت مهم به شمول بلخ، جوزجان، بامیان، هرات، قندهار و ننگرهار انجام شده است تا به گونه ای نسبی نظریات چهار گوشه کشور در آن گنجانیده شود. در هر ولایت به طور میانگین پنج مصاحبه و در کابل بیست مصاحبه انجام شده است. در مجموع با ۴۹ تن (به شمول زنان) مصاحبه صورت گرفته است. در این پژوهش با گروهی از مقامات دولتی به شمول والی ها و ولسوال ها، نمایندگان منتخب مردم مانند نمایندگان شورای ملی و شوراهای ولایتی، نمایندگان احزاب، جامعه مدنی، کارشناسان و دانشگاهیان نیز مصاحبه صورت گرفته است.

یافته های اصلی

● توافقنامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی پس از انتخابات مناقشه برانگیز سال ۱۳۹۴، چارچوب کنونی بحث تغییر و اصلاح نظام سیاسی را می سازد. بنا براین سوال آغازین پژوهش حاضر این مسئله را مورد توجه قرار داد که عوامل به بحران رفتن انتخابات ریاست جمهوری گذشته چه بوده و نقش خود نظام سیاسی در شکل دادن بحران چقدر است. "عملکرد نامناسب افراد"، "مشکلات ساختاری دولت" و "مداخلات خارجی" به ترتیب به عنوان عوامل اصلی دخیل در بحرانی شدن انتخابات ریاست جمهوری گذشته یادآوری گردید. اما، نظرات مطرح شده پیرامون نقش نظام سیاسی کنونی در بوجود آوردن بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴ در مجموع حاکی از دو دسته گی دیدگاههاست: برخی مشکل را در عملکرد افراد و شیوه رقابت های انتخاباتی ایشان برای به دست آوردن منابع قدرت می بینند. برخی دیگر هم مشکل را ساختاری تلقی کرده و بر نقایض خود نظام سیاسی انگشت می گذارند. در کل می توان نتیجه گرفت که شکل نظام سیاسی به ویژه هنگامی عامل بحران شده می تواند که امکان نظارت بر عملکرد نهادهای دولت به حداقل کاهش یابد. از جمله استدلال می شود که تمرکز و انحصار قدرت در یک نقطه، عملاً استقلال نهادها را متزلزل ساخته است.

● اکثریت پرسش شونده گان (۲۹ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، بر این باورند که توازن میان سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه در قانون اساسی به طور نسبی تسجیل شده است، اما تطبیق آن در عمل با مشکل رو به رو است. نقض قانون از سوی افراد و نهادها، مدیریت ضعیف، عدم همکاری و هماهنگی میان قوا، و سوء استفاده از صلاحیت ها و اختیارات قانونی از سوی مقامات، از جمله عوامل بر هم زننده توازن میان قوای دولت قلمداد می شود. با در نظر داشت نقطه نظرات مطرح شده، ملاحظه می شود که اصل توازن میان قوای سه گانه دولت، هم از لحاظ چارچوب های قانونی و هم از لحاظ عملکرد افراد مسوول، دچار مشکلات است. برای اصلاح این وضعیت و تقویت روحیه همکاری میان قوای سه گانه، تعریف دقیق صلاحیت ها و مکلفیت های قوا در برابر یکدیگر امر ضروری دانسته می شود. اما راهکارها برای تفکیک بهتر قوا، از چشم اندازهای متفاوت مطرح می گردد. در حالی که برخی معتقدند نظام سیاسی کنونی با

تعیین حدود دقیق صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های قوای سه‌گانه، کاستن از صلاحیت‌های رئیس‌جمهور و یا با ایجاد محکمه قانون اساسی اصلاح پذیر است، برخی دیگر راه حل را در تغییر شکل نظام سیاسی دنبال می‌کنند.

● نگرش‌ها در مورد میزان استقلال قوه قضائیه در برابر بخش اجرایی دولت، جنبه دیگری از بحث پیرامون نظام سیاسی فعلی را در بر میگیرد. ۲۲ مورد از مصاحبه شونده‌گان، به محدودیت استقلالیته قوه قضائیه اشاره می‌کنند. ۱۹ مورد از پاسخ‌های داده شده، ضعف فردی و درون‌سازمانی این قوه را تذکر می‌دهند و ۹ مورد از پاسخ‌های داده شده، از عدم استقلالیته قوه قضائیه حکایت دارند. همچنان شماری نیز نهاد مزبور را مستقل دانسته و به این باوراند که نهادینه‌سازی استقلالیته این نهاد آن‌طوریکه در قوانین نافذ کشور پیش‌بینی شده است، نیاز به زمان و فرهنگ‌سازی عمومی در کشور دارد. در مورد عدم استقلالیته کافی این نهاد، بیشتر پاسخ‌دهنده‌گان به نفوذ قانونی رئیس‌جمهور اشاره کرده و به این تاکید دارند که این نفوذ به صورت طبیعی استقلالیته قوه قضایه کشور را زیر پرسش برده است.

● برغم تذکر قانون اساسی در مورد اصل برابری اقوام در برابر قانون، تاثیر نوعیت نظام سیاسی بر وضعیت اقوام همچنان یکی از مهمترین نگرانی‌هایی است که در شکل دادن دیدگاه‌های رقیب در نظام سیاسی افغانستان مطرح بحث است. پرسش شونده‌گان در رابطه با این مسئله به دو دسته، طرفداران نظام متمرکز و طرفداران نظام نامتمرکز تقسیم شده‌اند. حدود نیمی از پرسش شونده‌گان (۲۰ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که به این سوال پاسخ دادند)، معتقدند، نظام سیاسی ریاستی متمرکز و قوی برای جامعه افغانستان مناسب است، زیرا می‌تواند جامعه را از خطر چندپارچگی و تجزیه حفظ کند و سبب اتحاد اقوام شود و نیم دیگر معتقدند که نظام سیاسی فعلی برای جامعه چند قومی مانند افغانستان کارآمد نیست. یافته‌های پژوهش ما نشان میدهد که گسست‌های قومی و ناباوری به همه شمول بودن نظام سیاسی از جنبه‌های مهم مسئله تمرکزگرایی یا تمرکززدایی نظام سیاسی به شمار می‌رود. در این میان ترس از سلطه هژمونیک نخبگان یک قوم بر امور حکومت‌داری و نادیده گرفته شدن حقوق شهروندی اقوام زیر سلطه، مسئله مشارکت اقوام در نظام سیاسی را برجسته می‌سازد.

از نظر بیش‌تر پرسش شونده‌گان (۲۶ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، نظام سیاسی کنونی نتوانسته است سهم نمایندگی اقوام را در قوه مجریه تامین کند. به باور آن‌ها افراد بر سر قدرت توانسته‌اند با دستاویز قرار دادن برخی ملاحظات قومی و زبانی قدرت را متمرکز ساخته، در انحصار بگیرند و از مشارکت واقعی اقوام در قوه مجریه جلوگیری کنند. از دیدگاه حدود یک چهارم مصاحبه شونده‌گان (۱۴ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، برغم مشکلاتی که در زمینه مشارکت سیاسی اقوام وجود دارد، نظام سیاسی کنونی نتوانسته است سهم نمایندگی اقوام را در قوه مجریه تامین کند. این گروه می‌گوید، در نظام سیاسی کنونی مکانیزم‌های کافی برای تامین مشارکت سیاسی اقوام مختلف وجود دارد. از دید ایشان کمیسیون مستقل اصلاحات اداری یکی از مکانیزم‌هایی است که می‌تواند زمینه استخدام افراد را بر مبنای رقابت و شایستگی فراهم کند. با این حال، عده ای دیگر از مصاحبه شونده‌گان (۸ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، بحث سهمیه بندی قوه مجریه برای جلب رضایت اقوام را اشتباه دانسته و می‌گویند اساسا در قوه مجریه باید به اصل شایستگی، تخصص و خدمات همگانی توجه شود.

در مجموع اگر چه اکثریت پرسش شونده‌گان، نظام سیاسی کنونی را در تامین شمولیت سیاسی اقوام در قوه مجریه ناموفق ارزیابی کرده‌اند، تمام مصاحبه شونده‌گان بر این نکته توافق دارند که نظام سیاسی باید مشارکت سیاسی مردم را به طور فراگیر تامین کند. هم‌چنان در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که شایسته سالاری مهمترین راهکار برای تامین سهم اقوام در قوه مجریه است.

نکته اختلافی این است که چگونه و با چه شیوه‌ها می‌توان قوه مجریه را مصدر خدمت رسانی برای تمام مردم و همه اقوام ساخت. تغییر نظام سیاسی برای از بین بردن تمرکز قدرت و افزایش قدرت تصمیم‌گیری ادارات محلی یکی از راه‌حلهایی است که در کنار سایر راهکارهای اصلاحی در این زمینه مطرح می‌گردد. در این راستا ایجاد مکانیزم‌هایی که حضور واقعی و نه نمادین اقوام را در قدرت تضمین کند، ضروری می‌نماید تا تصمیم قوه مجریه بر اساس منافع تمام مردم کشور اتخاذ شود و امکان تعادل منافع بین اقوام بوجود بیاید.

● درباره نظام‌های سیاسی بدیل، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. تقریباً نیمی از مصاحبه‌شونده‌گان (۲۲ نفر از ۴۹ مصاحبه‌شونده)، بر این باورند که در حال حاضر بدیلی برای نظام سیاسی کنونی وجود ندارد. از نظر آن‌ها نظام سیاسی کنونی را می‌توان با آوردن برخی اصلاحات مانند سپردن صلاحیت‌های اجرایی به اداره محلی، ایجاد محکمه قانون اساسی و مشخص کردن حدود صلاحیت‌های قوای سه‌گانه دولت پاسخگو ساخت. اما، حدود نیمی از مصاحبه‌شونده‌گان (۲۲ نفر از ۴۹ مصاحبه‌شونده)، نظام‌های بدیل مانند نظام صدارتی متشکل از رئیس‌جمهور و صدراعظم، نظام صدارتی- پارلمانی و نظام پارلمانی- فدرالی را به نظام سیاسی کنونی ترجیح می‌دهند. تمرکز زدایی از قدرت به نفع اداره محلی و تضمین مشارکت سیاسی اقوام دو دلیل عمده‌ای است که این گروه در ضرورت تغییر نظام سیاسی مطرح می‌کنند.

در جمع بندی دیدگاه‌ها در مورد نظام‌های سیاسی بدیل، یک مسئله مهم مورد مناقشه این است که آیا در کشور آماده‌گی‌های لازم برای تغییر نظام سیاسی وجود دارد یا خیر؟ وجود احزاب سیاسی قوی، نخبه‌گان همدیگر پذیر و ظرفیت بشری کافی از جمله پیش‌نیازهای لازم برای استقرار نظام‌های بدیل شمرده می‌شود. اما درحالی که برخی‌ها تاکید می‌کنند قبل از تغییر نظام سیاسی، پیش‌نیازهای لازم آن باید برآورده گردد. برخی دیگر تغییر نظام سیاسی را پیش‌نیاز ضروری برای بوجود آوردن شرایط مطلوب سیاسی قلمداد می‌کنند.

● در بحث تغییر نظام سیاسی کشور، اصلاح و تغییر نظام انتخاباتی یکی از محورهای اصلی به شمار می‌رود. نظام رای‌دهی فعلی که برای برگزاری انتخابات پارلمانی استفاده می‌شود (نظام رای واحد غیر قابل انتقال)، اگرچه از جنبه‌های گوناگون مورد انتقاد صاحب‌نظران و فعالین سیاسی قرار گرفته است، هنوز هم هدف اصلاحات بنیادی قرار نگرفته است. شماری قابل توجه از مصاحبه‌شونده‌گان در این پژوهش (۱۶ پاسخ از ۴۰ پاسخ داده شده به این سوال)، به این موضوع تاکید می‌کنند که با روش رای‌دهی کنونی (رای واحد غیر قابل انتقال) نمی‌شود پارلمان کارا و نمایندگان فعال در این نهاد داشت. با این حال، برخی دیگر عوامل موثر در مشکل نظام انتخاباتی را در شیوه رای‌دهی نمی‌بینند، بلکه شیوه اجرایی کردن این سیستم در کشور را زیرسول می‌برند. چالش‌های مطرح شده از طرف پاسخ‌گویان در این پژوهش نشان می‌دهد که بدون اصلاحات جدی در زیرساخت‌ها- نظیر تعیین هویت رای‌دهندگان، تهیه لیست نفوس واجدین شرایط رای‌دهی، ایجاد مکانیزم نظارتی شفاف، تجدید نظر در حوزه‌های انتخاباتی و...، نمی‌شود انتظار بهبود نظام انتخاباتی را داشت.

پیشنهادات به این موضوع تاکید دارند که باید سیستم کنونی رای‌دهی (رای واحد غیر قابل انتقال) از بین برده شود. در نظام رای‌دهی جایگزین، از یک طرف می‌توان برای حضور پررنگ احزاب زمینه‌سازی کرد و از طرف دیگر شرایطی را در نظر گرفت که نمایندگان مستقل هم بتوانند وارد پارلمان شوند. سیستم رای‌دهی تناسبی مناسب به این منظور تشخیص داده می‌شود. شماری از نظریات به این امر تاکید دارند که برای این‌که فراکسیون‌های قوی و تاثیرگذار در داخل پارلمان ایجاد شود، باید سیستم کنونی به "رای واحد قابل انتقال" تغییر کند.

● متمرکز بودن روند تقرر مسئولان و سیاستگذاری ها در وزارتخانه ها و ادارات محلی، بعد دیگری از مشکلات موجود در نظام سیاسی کنونی را نشان میدهد. در تجزیه و تحلیل پاسخ‌های مربوط به این مسئله دو نکته خیلی برجسته به نظر می‌رسد. نخست این‌که در قوانین نافذ کنونی کشور، خود مختاری و استقلالیت به این مقامات داده نشده است. به باور ۲۱ نفر از ۴۹ مصاحبه‌شونده گان این کار غیر قانونی است که این مقامات در امور محوله‌شان مختار و مستقل عمل نمایند. ۱۹ مصاحبه‌شونده در این مورد دیدگاه انتقادی داشته و از عدم وضاحت در صلاحیت والی‌ها، بخصوص در بخش مالی و بودجه سازی حکایت دارد. یک شمار پاسخ‌ها هم مشکل را در دو بخش ساختاری و فردی نگریسته و باور دارند که علاوه از بعضی ابهامات در صلاحیت‌های این مقامات، ویژگی فردی اشخاص نیز تاثیر مهم در نحوه عملکردشان دارد. شماری هم ساختار عمومی اجتماعی- فرهنگی کشور را نامناسب و منفی ارزیابی کرده و این مشکل را یکی از موانع اصلی نهادینه سازی قانون در کشور می‌دانند.

● در مورد ظرفیت نظام سیاسی کنونی برای تامین مشارکت سیاسی مردم، ۲۹ تن از ۴۲ پرسش‌شونده به این امر تاکید دارد که قانون اساسی کشور زمینه مشارکت همه جانبه مردم را تضمین کرده و این مسوولیت نهاد‌های اجرایی کشور است که به آن جامه عمل پوشانند. در درجه دوم، برخی از پرسش‌شوندگان تاکید می‌کنند که قانون اساسی در موارد اندک و جزئی نیاز به اصلاحات دارد. باقی مصاحبه‌شوندگان یک دید کاملاً مثبت داشته و به این باور اند که قانون اساسی کشور به اندازه کافی زمینه مشارکت سیاسی مردم را هموار ساخته است. این در حالی‌ست که یک شمار اندک از پرسش‌شوندگان در این باره دیدگاه انتقادی محض دارند. دارندگان این نظریه تصور می‌کنند که مردم در روند طرح و تدوین قانون اساسی کنونی حضور نداشته‌اند و یک شمار اندک که نمایندگان واقعی مردم هم نبودند، این قانون را طرح و تدوین کرده‌اند. به همین دلیل، به نظر ایشان دور از انتظار نیست که مشارکت مردم در متن قانون کمرنگ انعکاس کرده باشد.

موثریت و یا عدم موثریت مشارکت سیاسی مردم در عرصه ثبات سیاسی افغانستان با توجه به شرایط کنونی که بر ساختارهای اجتماعی کشور حاکم است، یک موضوع قابل بحث به شمار می‌رود. در این باره از پاسخ‌دهندگان راجع به تاثیر (مثبت و منفی) افزایش مشارکت سیاسی مردم پرسیده شد. پاسخ‌های دریافتی ۴۱ مصاحبه‌شونده به این سوال روی سه موضوع اصلی تمرکز کرده‌اند. بخش نخست که دیدگاه ۳۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان را به خود اختصاص داده است، به این امر تاکید دارد که افزایش در مشارکت سیاسی بدون تردید و شرط، دولت را در افزایش ثبات سیاسی کمک می‌کند. دسته دوم که چهار تن را در بر می‌گیرد و به لحاظ آماری نسبت به طرفداران ایده نخست اندک استند، رمز موفقیت مشارکت مردم در امور سیاسی را منوط به نوعیت مشارکت میدانند. این در حالی‌ست که حدود یک سوم پاسخ‌ها، ساخت و بافت اجتماعی و فرهنگی کشور را در حدی نمی‌بینند که مشارکت عاقلانه و موثر در امور سیاسی را صورت گیرد.

● با این پیش فرض که احزاب سیاسی موجود در کشور از هویت مشخص قانونی در انتخابات و یا پارلمان کشور برخوردار نیست، از پاسخ‌دهنده‌گان پرسیده شد که برای بهبود و موثریت نقش احزاب کدام چارچوب‌های قانونی باید به وجود بیایند. با وجود پراکندگی دیدگاه‌ها، نظریات در چهار دسته قابل بررسی می‌باشد. ۲۳ مورد از ۴۱ پاسخ‌دهنده به این باورند که جهت بهبود نقش احزاب باید در قوانین مربوط به احزاب و شیوه فعالیت و نقش آن‌ها در پروسه‌های کلان سیاسی تجدید نظر صورت گیرد. دسته دوم که یک چهارم مصاحبه‌شوندگان را دربر می‌گیرد. تاکید دارند که در قانون اساسی کنونی کشور، احزاب به اندازه کافی نقش داده شده و موثریت آن‌ها به چگونگی و کیفیت فعالیت‌های خودشان تعلق دارد. دسته سوم هم که دربرگیرنده ۹ پاسخ‌دهنده است عدم بروز

احزاب فعال را در کشور بیش تر به شرایط اجتماعی کشور ربط می دهد. یک شمار هم گفته اند که نظام سیاسی کنونی کشور در این قسمت مقصر است.

● در پاسخ به این سوال که سیاست ورزی در افغانستان در اطراف چه مسایل می گردد، از میان ۴۳ تن، ۳۵ مصاحبه شونده، افراد و شخصیت ها را محور سیاست ورزی در افغانستان می دانند. البته، شمار اندکی به این موضوع باورمند اند که مسائل مهم مبنای سیاست ورزی ها در افغانستان می باشد، نه گروه ها و افراد. اکثریت مصاحبه شونده گان به این باورند، افغانستان کشوری است که ساخت اجتماعی آن با چند هویت گروهی مشخص قابل توصیف می باشد. قوم، زبان و فرقه مذهبی بارزترین این هویت های گروهی می باشد. در این ساختار یک شمار افراد چی به صورت موروثی و چی به صورت کرمزاتیک و یا هم از طریق زور در صدر این گروه ها قرار گرفته و خودشان را نماینده عام و تام مردم معرفی می کنند. این افراد با یاری جستن از وضعیت اجتماعی شان، به بخش های سیاسی و اقتصادی هم نفوذ پیدا کرده و امتیازات بدست آورده شان را برای منفعت شخصی خود به کار می گیرند. از میان مصاحبه شونده گان ۶ تن آن معتقدند سیاست ورزی در افغانستان در اطراف مسایل می گردد. به زعم ایشان، بعد از تاسیس حکومت دموکراتیک در افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی، این کشور هر چند آهسته، ولی در حال گذار از انحصار قدرت توسط یک گروه، یک خانواده و یا قبیله به طرف شایسته سالاری است. رویکرد دولت در برابر طالبان و گروه های شورشی، مشکلات مواد مخدر و ... از جمله مسائلی شمرده می شود که در سیاست گزاری کشور محوریت دارند.

● از پاسخ گویان این پژوهش پرسش به عمل آمد که آیا یک نظام سیاسی بدیل می تواند حمایت مردمی بیش تر به دست آورد یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت، از پاسخ دهندگان خواسته شد تا نظام سیاسی بدیل را که بتواند بیش ترین حمایت مردمی را با خود داشته باشد، معرفی نمایند. در پاسخ به این پرسش، شمار قابل توجه از پاسخ گویان (۱۹ تن از ۴۳ مصاحبه شونده) در این نکته اشتراک نظر دارند که تمرکز زدایی در نظام سیاسی کشور می تواند حمایت بیش تر مردم با را به ارمغان بیاورد. ۱۳ تن دیگر پاسخ دهندگان میل به تغییر بنیادی نشان نداده و محور انتقاد شان متوجه شیوه اجرایی نظام کنونی می باشد. دیدگاه سوم شامل ۱۱ مصاحبه شونده می شود که تاکید می کند که نظام کنونی بیش ترین حمایت مردمی را با خود دارد و نیاز به تغییر نظام نیست.

● از پاسخ دهندگان این پرسش به عمل آمد که آیا تغییر نظام سیاسی عملاً ممکن است یا خیر؟ موانع اصلی در مقابل تغییر نظام سیاسی کشور چی می باشد؟ اگر موانعی در برابر تغییر نظام سیاسی وجود دارد، آن موانع داخلی هستند یا خارجی؟ در نتیجه پاسخ ۳۹ مصاحبه شونده نشان می دهد که حدود یک سوم به عوامل خارجی اشاره نموده و بقیه هم موانع داخلی را در این قضیه دخیل می دانند. بعضی تبصره ها تاکید می کنند که نباید تقصیر به دامن جامعه جهانی انداخته شود. نخستین مشکل هم در نبود یک برداشت دقیق و همه جانبه از گزینه های بدیل می باشد. اکثریت مردم و شاید هم خیلی کسانی که امروز ادعا دارند نظام بدیل برای کشور مناسب تر است، نمی دانند که مشخصات و معرف ها و تاثیرات احتمالی نظام بدیل چیست. بخش دیگر هم بر می گردد به گروه ها و افرادی که در نظام کنونی صاحب امتیاز می باشند. این گروه ها با تمام قوا می خواهند مانع تغییر شوند.

● از پاسخ گویانی که به گونه ای خواهان تغییر نظام بودند، خواسته شد تا الگو های پیشنهادی شان را توضیح دهند. در این قسمت، ۲۲ مورد از ۴۳ پاسخ داده شده نظام های سیاسی کشورهای خارجی را به عنوان نظام های نمونه نام برده اند. ۱۱ مصاحبه شونده با انتقاد پیروی از نمونه های غربی، تاکید کردند که هر کشور نیاز به نظام سیاسی خاص خود دارد. باقی مصاحبه شونده گان هم از نظام های سیاسی قبلی افغانستان به عنوان الگوی بهتر، یادآوری کردند. نظام سیاسی کنونی کشورهایی نظیر آلمان، استرلیا، فرانسه، لبنان، هند، ترکیه، پاکستان و انگلیس از نظر پاسخ گویان به عنوان الگوهای مناسب برای افغانستان قلمداد شده اند. باتوجه به این امر که کشورهای نامبرده اکثراً نظام های غیر متمرکز دارند، پاسخ ها حاکی از تمایل به نظام سیاسی است که تمرکز قدرت در آن کم رنگ

باشد. البته یک شمار هم از نظام‌های کشورهای آسیای میانه به عنوان الگوی مناسب برای افغانستان یادآوری کردند. استدلال عمده این بود که وضعیت اجتماعی کشور طوری است که نظام نرم نمی‌تواند به صورت موثر این جامعه را مدیریت کند، بنابر جدیت دولت با میل به قوه قهریه می‌تواند باعث مدیریت موثر جامعه افغانستان گردد.

● این موضوع از پرسش‌شوندگان پرسیده شد که اگر قرار شود برای تغییر نظام سیاسی تصمیم عملی گرفته شود، کدام روش مناسب‌ترین روش است. در ذیل گزینه‌های داده شده با تعداد طرفداران هر گزینه در برابر آن قابل مشاهده است.

الف- تغییر دادن قوانین برای تمرکززدایی بیش‌تر با حفظ قانون اساسی کنونی. (۱۳ مصاحبه شونده طرفدار این گزینه بودند).

ب- فراهانیدن لویه‌جرگه قانون اساسی و تعدیل قانون اساسی و نظام حکومت‌داری. (۱۸ مصاحبه شونده طرفدار این گزینه بودند).

ج- برگزاری لویه‌جرگه عنعنوی و تبدیل رهبران دولت. (۷ مصاحبه شونده طرفدار این گزینه بودند).

د- به رئیس‌جمهور اجازه داده شود تا توسط صدور فرمان حکومت کند. (هیچ یک از مصاحبه شونده‌گان طرفدار این گزینه نبودند).

● در بخش پایانی این پرسش پرسیده شده که اگر قرار باشد یکی از این دو روند (تمرکزگرایی یا تمرکززدایی) در کشور حاکم شود، چه تأثیرات بر امنیت، انکشاف، اقتصاد و در فرجام بالای اداره عمومی کشور دارد. در این بخش از ۴۰ پرسش شونده، ۳۰ تن آن به تأثیر مثبت تمرکززدایی اشاره داشتند. از طرف دیگر، شماری از مصاحبه شونده‌گان هم از اوصاف مثبت تمرکزگرایی یادآوری می‌کنند. بیش‌تر این افراد به تأثیر مثبت تمرکزگرایی در تامین صلح و امنیت اشاره دارند. استدلال آن‌ها به این امر استوار است که با وضعیت نامطلوب امنیتی کشور، باید فرماندهی این نیروها واحد باشد، در غیر آن صورت، در بین نیروهای دفاعی و امنیتی کشور هرج و مرج ایجاد خواهد شد.

مقدمه

تعدیل قانون اساسی

نظام‌های سیاسی در دوران مدرن در چارچوب قوانین اساسی و میزان تعهدشان در برابر اراده‌ی مردم تعریف می‌شوند. بنابراین، نوعیت نظام سیاسی از روی کارایی آن به حیث قاعده‌ی بازی سیاسی ارزیابی می‌گردد. در این راستاست که برای نوشتن قوانین اساسی واقعیت‌های موجود در یک کشور در نظر گرفته می‌شود تا ساختار و کنش‌های سیاسی در تناقض با یکدیگر قرار نگیرد. به عبارت دیگر، در نوشتن قوانین اساسی دو مولفه، "ثبات سیاسی" و "کیفیت دموکراتیک" – همان تعهد در برابر اراده‌ی مردم – به حیث اصول اساسی در نظر گرفته می‌شوند.

اما هر نظام سیاسی در تجربه‌ای که مردم از آن در گذر زمان بنابر مواجهه با مسایل و مشکلات گوناگون پیدا می‌کنند، ممکن دچار تناقض گردد. در این حال، از آن‌جا که همه نظام‌های سیاسی "دست ساخت بشر" هست، باید قابل اصلاح و "انعطاف پذیر" بوده و ظرفیت پاسخ‌دهی به پیش آمدها و معضلات داخلی و خارجی در آن موجود باشد. از این منظر، قوانین اساسی در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند: انعطاف‌پذیر (flexible) و غیر انعطاف‌پذیر (inflexible). در قوانین اساسی دموکراتیک، تعدیل قانون اساسی به حیث جزء حیاتی حاکمیت دموکراتیک پیش بینی می‌شود. بنابر این، قانون‌های اساسی که تعهد لازم به "کیفیت دموکراتیک" داشته باشند و در عین زمان "انعطاف‌پذیر" باشند، به همان اندازه دموکراتیک و پاسخگو به نیازهای جامعه خواهند بود. در مورد افغانستان، فصل دهم قانون اساسی فعلی در دو ماده، اصول و موازین لازم برای تعدیل احتمالی قانون اساسی را تعریف و تحدید کرده است؛^۱ ماده یکصد و چهل و نهم قانون اساسی تصریح می‌کند:

«اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شوند. تعدیل حقوق اساسی اتباع صرف به منظور بهبود حقوق آنان مجاز می‌باشد. تعدیل دیگر محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر، با رعایت احکام مندرج مواد شصت و هفتم و یکصد و چهل و ششم قانون اساسی، با پیشنهاد رئیس جمهور یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد»^۲.

۱. مسئله اینکه در قانون اساسی افغانستان شرایط تعدیل تاجه اندازه آسان یا دشوار پیشینی شده و چقدر قابل قبول است، در تحقیق قبلی انستیتوت پیرامون تعدیل قانون اساسی مفصل بررسی شده است؛ نگاه کنید به "قانون اساسی افغانستان و جامعه در حال گذار"، ۲۰۱۶، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

۲. البته اینکه چه مواردی در قانون اساسی غیر قابل تعدیل می‌باشد، خود قابل بحث است. در همین ماده قانون اساسی (۱۴۹)، مواردی ذکر شده که مفاد آن دقیقاً واضح نیست، هر یک از موارد "اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام" و "نظام جمهوری اسلامی"، به دلیل این‌که مفاد آن در دایره حقوق اساسی مشکوک است، قابل پرسش و تجدید نظر می‌باشند. از سوی دیگر این پرسش مهم مطرح می‌شود که اصطلاح "اتباع" در قانون اساسی چه جایگاهی دارد؟ آیا اتباع فقط اشاره به تابعیت مدنی دارد یا تابعیت سیاسی را هم شامل می‌شود؟ در نظام‌های سیاسی دموکراتیک که قوانین و مقررات پیرامون ارزش‌های شهروندی می‌چرخد، افراد جامعه "شهروند" نامیده می‌شوند. شهروندان کسانی هستند که ضمن داشتن تابعیت مدنی کشورشان می‌توانند در مورد تابعیت سیاسی خود تصمیم بگیرند. یکی از موضوعات مهم دیگر که در این ماده قید گردیده است، ارایه پیشنهاد تعدیل از جانب "رئیس جمهور" می‌باشد، که می‌توان این قید را به هدف متمرکز ساختن قدرت تاولیل کرد. در مقابل، شورا به ویژه مجلس نمایندگان، به عنوان مظهر اراده‌ی مردم، نیز باید از چنین صلاحیتی برخوردار باشد.

باید خاطر نشان گردد که قانون اساسی افغانستان بنابر پیچیده بودن و تمرکزگرایی بی رویه در مرحله آغاز تعدیل، از جمله قوانین اساسی غیر انعطاف پذیر به شمار می رود.^۳ همینگونه در مورد تعهد آن به "کیفیت دموکراتیک" پرسش های زیادی وجود دارد که دلایل آن در این گزارش روشن خواهد شد.

نگاه مختصر به سیر تاریخی نظام سیاسی در افغانستان معاصر

بحث پیرامون نظام سیاسی در افغانستان گذشته‌ی طولانی ندارد. در طول تاریخ افغانستان، در بسا موارد مسئله حکومت‌داری به عنوان موضوع همگانی مطرح نبوده است. برای نخستین بار شاه امان الله در سال ۱۳۰۲ تصمیم به ایجاد حکومتی مبتنی بر قانون اساسی گرفت.^۴ بر اساس نظامنامه‌ی شاه امان الله، یک شورای دولتی تشکیل شد که نیمی از اعضای آن توسط شاه انتصاب می‌شد و نیمی دیگر توسط مردم معرفی می‌گردید.^۵

پس از سقوط نظام شاه‌ی امان الله در سال ۱۳۰۸، نادر شاه نیز حکومت خود را "شاهی مشروطه" خواند. او در قانون اساسی تجدید نظر کرد و نخستین شورای ملی دارای دو مجلس را بنیان نهاد.^۶ هرچند انتخاب نماینده‌گان شورا در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، اما، بیش‌تر اعضای شورای ملی منصوب شده‌گان شاه یا عمال او بودند. در واقع، این الگو تا دوره‌ی هفتم شورای ملی (۱۳۳۰-۱۳۳۰) در جریان صدارت شاه محمود تحت پادشاهی ظاهر شاه ادامه یافت. مجلس هفتم بر اساس انتخابات پارلمانی در دوران صدارت شاه محمود تشکیل شد.^۷ سپس از مجلس خواسته شد تا به کابینه دولت رای اعتماد دهد. همچنان تصویب قانون مطبوعات توسط این مجلس راه را برای آزادی بیان در کشور هموار کرد. اما، شاه محمود که از عواقب آزادی سیاسی نگران بود، شرایط را برای انتخابات پارلمانی بعدی دشوار ساخت و انتخابات پارلمانی دوره هشتم مجلس شورای ملی (۱۳۳۱) زیر نظارت شدید دولت برگزار گردید. یک دهه را در برگرفت تا بار دیگر شورای ملی اجازه یافت بخشی از نظام سیاسی باشد.^۸ پس از استعفای محمد داوود از نخست وزیری،^۹ ظاهر شاه در دوره یازدهم مجلس، کمیته‌ای را برای بازنویسی قانون اساسی موظف کرد و با نوشته شدن قانون اساسی جدید «دهه

۳. ماده ۱۵۰ قانون اساسی فعلی در فصل تعدیل، تصریح دارد که: "به منظور اجرای پیشنهاد تعدیل، هیاتی از بین اعضای حکومت، شورای ملی و ستاره محکمه به فرمان رئیس جمهور تشکیل گردیده، طرح تعدیل را تهیه می‌کند. برای تصویب تعدیل، لویه جرگه بر اساس فرمان رئیس جمهور و مطابق به احکام فصل لویه جرگه دایر می‌گردد. هرگاه لویه جرگه با اکثریت دو ثلث کل اعضا طرح تعدیل را تصویب کند، بعد از توشیح رئیس جمهور نافذ می‌گردد." (۱۵۰)

۴. این قانون اساسی که تحت عنوان "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" ساخته شد، توسط لویه جرگه متشکل از ۸۷۲ عضو در جلال آباد تصویب گردید و لویه جرگه دیگر در پغمان با اشتراک ۱۰۵۰ تن از مقامات لشکری، سران مذهبی و رهبران قبیله‌ای همان قانون اساسی را دوباره مورد تصویب قرار دادند. نگاه کنید به "قانون اساسی افغانستان و جامعه در حال گذار"، ۲۰۱۶، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

۵. پیشینه پارلمان یا شورای ملی در افغانستان، پرتو نادری،

http://old.acsf.af/index.php?option=com_content&view=article&id=۴۳:۲۰۱۱-۰۶-۲۴-۰۰۸-۴۵-۲۶&catid=۱۷&Itemid=۸

۶. سابقه شورای ملی در افغانستان، اسما حبیب، بی بی سی، http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/۲۰۰۵/۰۸/۰۵۰۸۲۴_5-afghan-parliamnet_bkground.shtml

۷. فراز و فرود مجلس شورای ملی در دوره ظاهر شاه، ایوب آروین، بی بی سی، http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۰/۰۹/۱۰۰۹۰۴_k_۲-pe-afg-parliament-history.shtml

۸. نباید فراموش کرد، مجلس هشتم شورای ملی - ۱۳۴۰-۱۳۴۳ - بصورت دموکراتیک انتخاب نشده بود، بلکه از جمله مجالس انتسابی حکومت بود. این خصیصه غیر دموکراتیک بودن مجلس هشتم و تاثیر آن روی قانون اساسی ۱۳۴۳ کم‌تر بحث شده است.

۹. همان

دموکراسی» در افغانستان آغاز شد. ماده بیست و چهارم قانون اساسی سال ۱۳۴۳، تصاحب برخی وظایف مهم دولتی توسط اعضای خانواده پادشاهی و هم‌چنان عضو شدن اعضای خانواده شاهی در احزاب سیاسی را ممنوع کرد.^{۱۰}

در دوران پادشاهی ظاهرشاه، افغانستان دارای یک پارلمان دو مجلسی با اعضای منتخب بود. این مجلس صلاحیت تصویب قوانین، نظارت بر دولت و حتی استیضاح اعضای کابینه را داشت. اگرچه قانون اساسی اجازه تشکیل احزاب سیاسی را می‌داد، اما، پادشاه قانونی که احزاب سیاسی را به حیث شخصیت‌های حقوقی به رسمیت می‌شناخت، امضا نکرد.^{۱۱} در عدم موجودیت احزاب سیاسی واقعی، آن چه "دهه دموکراسی" خوانده می‌شد، دوام نکرد تا آن‌که نظام شاهی مشروطه (دوره ظاهر شاه) توسط کودتای محمد داوود ساقط شد و نظام "جمهوری افغانستان" اعلان گردید.

در "قانون اساسی جمهوری افغانستان" بر دموکراتیک بودن نظام سیاسی تصریح شد^{۱۲}، اما، محمد داوود برای اداره آن نظام تک حزبی را حاکم ساخت. بنا بر ماده چهارم و نهم قانون اساسی جمهوری افغانستان (۱۳۴۳)، «اعضای ملی جرگه که پنجاه درصد آن را دهقانان و کارگران تشکیل می‌دهد، از جانب حزب پیشنهاد و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون برای مدت چهار سال از طرف مردم انتخاب می‌شوند.»^{۱۳}

در سال ۱۳۴۹، با ظهور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کودتاهای متعاقب آن، رویکرد مشابه در برابر پارلمان اعمال شد. هر چند مقام صدارت به عنوان بخشی از دولت برجای ماند، اما، پارلمان برای مدتی در زمان حاکمیت رژیم های کمونیستی، از نظام سیاسی افغانستان حذف شد. بازگشایی پارلمان در دوره ریاست نجیب الله آخرین رهبر نظام کمونیستی (۱۳۶۶ - ۱۳۷۱) نیز حالت نمادین داشت و بیش‌تر توسط عمال حکومتی نمایندگی می‌شد.^{۱۴} پس از آن که حکومت دکنتر نجیب الله حمایت اتحاد شوروی را از دست داد، برای بقای نظام خود مصالحه ملی با مجاهدین را مطرح کرد که در نهایت با وجود پا درمیانی ملل متحد این طرح ناکام شد و دولت او ساقط گشت. دولت نوبنیاد مجاهدین به رهبری استاد برهان الدین ربانی به زودی گرفتار جنگ نیابتی کشورهای منطقه برای تسلط بر کابل شد و حتی قانون اساسی تنظیم شده توسط این دولت به تصویب نرسید. نهایتاً کشور دچار یک دوره هرج و مرج گردید که فصل آخر آنرا حاکمیت طالبان در قالب یک نظام توتالیتر استبدادی^{۱۵} رقم زد.

پس از سقوط امارت اسلامی طالبان با همکاری قوای ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده امریکا، حکومت موقت تشکیل گردیده و قانون اساسی جدید تصویب شد. با در نظر داشت قانونی اساسی جدید، پارلمان در سال ۱۳۸۴ بازگشایی و پانزدهمین دوره‌ی مجلس برگزار گردید. قانون اساسی جدید، پارلمان دو مجلسی و یک نظام ریاستی مختلط را با برخی ویژه‌گی های نظام پارلمانی تصویب کرد. (از آن‌جا که در نظام سیاسی موجود، رئیس جمهور هم‌زمان رئیس قوه مجریه و رئیس دولت می‌باشد و در

۱۰. ماده بیست و چهارم قانون اساسی ۱۳۴۳ تصریح می‌کند: "خانواده پادشاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی‌ورزند و وظایف آتی را اجرا نمی‌کنند، (۱) صدارت عظمی یا وزارت. (۲) عضویت شورا. (۳) عضویت ستره محکمه."

قانون اساسی ۱۳۴۳، <http://www.ariaye.com/english/constitutions/zaherc.html>

۱۱. نظام نوین سیاسی، سه دهه بعد از ظاهر شاه، عزیز حکیمی، http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/۲۰۰۷/۰۷/۰۷۰۷۲۵_5- zaherhah-democracy.shtml

۱۲. ماده بیستم قانون اساسی جمهوری افغانستان، نگاه کنید به متن کامل قوانین اساسی افغانستان، سرور دانش، انتشارات دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۴.

۱۳. همان

۱۴. پیشینه پارلمان یا شورای ملی در افغانستان، پرتو نادری،

http://old.acsf.af/index.php?option=com_content&view=article&id=۴۳:۲۰۱۱-۰۶-۲۴-۰۸-۴۵-۲۶&catid=۱۷&Itemid=۸

۱۵. برای درک بهتر از نظم توتالیتر مراجعه شود به بخش چارچوب های نظری، نظام های سیاسی بر حسب فرهنگ سیاسی و میزان صنعتی شدن کشورها، همین تحقیق.

برابر پارلمان مسوولیت ندارد، نظام ریاستی است.^{۱۶} اما، از آن جا که اعضای کابینه به رای اعتماد پارلمان نیاز دارند و به طور انفرادی و در هیئت دولت در برابر پارلمان مسوول می‌باشند، ویژه گی نظام پارلمانی در این نظام ملاحظه می‌شود.^{۱۷}

قانون اساسی جدید برخی عناصر مهم دموکراتیک بودن نظام به شمول اصل تقسیم قدرت میان سه قوه دولت، آزادی بیان و به رسمیت شناختن نقش احزاب سیاسی در جامعه را در خود گنجانیده است. برای نخستین بار، اقلیت شیعه مذهب اجازه یافت تا در محاکم طبق اصول فقهی خودشان عمل کند. هم‌چنان در کنار زبان‌های پشتو و فارسی، زبان اقوام دیگر در مناطق بومی شان، زبان رسمی سوم به شمار رفت.^{۱۸}

قانون اساسی کنونی بر اساس چارچوب قانون اساسی دهه دموکراسی ساخته شده است. این قانون اساسی موازینی را برای تنظیم حکومت‌داری محلی معرفی می‌کند. در ماده ۱۳۷ قانون اساسی کنونی آمده است، «حکومت با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هر چه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون، به اداره محلی تفویض می‌نماید.» از سوی دیگر قانون اساسی تصریح می‌کند، «برای تنظیم امور و تامین اشتراک فعال مردم در اداره محلی، در ولسوالی‌ها و قریه‌ها مطابق به احکام قانون، شوراها تشکیل می‌گردد. اعضای این شوراها از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین محل برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند.»^{۱۹} قانون اساسی هم‌چنان جهت اداره امور شهری، تشکیل شهرداری و مجالس شهرداری را از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم، پیش‌بینی می‌کند.^{۲۰}

اما، با آن که قانون اساسی کنونی دربرگیرنده برخی عناصر مهم حاکمیت دموکراتیک است، از دیدگاه صاحب نظران، این قانون اساسی نظام ریاستی فوق العاده متمرکز را پیش‌بینی کرده که در آن رئیس جمهور صلاحیت‌های بی‌حد و حصر دارد.^{۲۱} اداره محلی عموماً وابسته به حکومت مرکزی است و احزاب سیاسی از زمینه مناسب قانونی برای عملکرد موثر در سیاست برخوردار نیستند.^{۲۲}

بررسی قانون اساسی کنونی نشان می‌دهد که انتقادات وارد شده از یک‌سو به عملکرد نامناسب مسوولین نظام و از سوی دیگر به نقص خود قانون اساسی برمی‌گردد. با گذشت سیزده سال از تصویب قانون اساسی جدید، هنوز انتخابات شوراها و ولسوالی‌ها، قریه‌ها

۱۶. نگاه کنید به فصل سوم قانون اساسی افغانستان.

۱۷. نگاه کنید به فصل پنجم قانون اساسی افغانستان.

۱۸. ماده شانزدهم قانون اساسی تصریح می‌کند، "در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان پروگرام‌های موثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبانهای رایج در کشور آزاد می‌باشد."

۱۹. ماده ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.

۲۰. ماده ۱۴۱ قانون اساسی.

۲۱. رئیس جمهور متهم است که قدرت را در انحصار خود در آورده و از صلاحیت‌های خود سوء استفاده می‌کند و به تصامیم پارلمان احترام نمی‌گذارد. در پیوند به این مساله در تاریخ ۲۰۱۷/۲/۶، عبدالروف ابراهیمی رئیس مجلس نماینده گان صدای اعتراض خود را بلند کرد که رئیس جمهور به تصامیمی که در پارلمان گرفته می‌شود احترام نمی‌گذارد. او گفت که رئیس جمهور در مورد ایجاد وزارتخانه‌های جدید با پارلمان مشورت نکرده است. برخی از اعضای پارلمان پیشنهاد کردند که رئیس جمهور باید به مجلس نماینده گان فراخوانده شود تا در مورد اقدامات غیر قانونی‌اش توضیح دهد.

http://salamwatandar.com/article.aspx?a=۳۱۲۱۵&utm_source=feedburner&utm_medium=feed&utm_campaign=Feed%3A+SalamWatandarFarsiRssFeed+%28SW+New+Farsi+Rss%29, accessed in April ۲۷, ۲۰۱۷

۲۲. مناسب نبودن نظام انتخاباتی برای مشارکت موثر احزاب و بی‌اعتنایی دولت به احزاب سیاسی از جمله شکایت‌هایی است که احزاب و فعالین سیاسی مطرح می‌کنند. این موضوع در متن گزارش به تفصیل توضیح داده شده است.

و شهرداری‌ها برگزار نشده است. از سوی دیگر قانون اساسی در مورد میزان صلاحیت های قابل تفویض به اداره محلی صراحت لازم را ندارد. وظیفه شوراهای ولایتی در «مشوره دهی به مقام ولایت»^{۲۳} محدود شده و نقش شوراهای ولسوالی و قریه نیز مشخص نیست.

معمای تغییر نظام سیاسی

با سقوط امارت طالبان، در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ نظام سیاسی پسا طالبان اساس گذاشته شد. بنا بر توافق این کنفرانس حکومت موقت تشکیل شد که با برگزاری لویه جرگه اضطراری جایش را به حکومت انتقالی به رهبری حامد کرزی سپرد. حکومت انتقالی موظف به برگزاری لویه جرگه قانون اساسی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری گردید که در فرآیند آن، قانون اساسی جدید برای کشور ساخته شد و حامد کرزی به عنوان اولین رئیس جمهوری برگزیده شد.^{۲۴} پیش از برگزاری لویه جرگه قانون اساسی و در جریان آن، سه نکته قابل درنگ است. نخست) پیش از برگزاری لویه جرگه، دو کمیسیون برای "تسویید و تدقیق" قانون اساسی ایجاد گردید که بخشی از وظایف این کمیسیون‌ها بررسی دیدگاه مردم در پیوند به موارد کلیدی قانون اساسی بود. در این نظر سنجی ۷۵ درصد مردم خواهان نظام پارلمانی در کشور بودند. دوم) هم‌چنان اعضای کمیسیون با توجه به پیشینه و کارآیی نظام پارلمانی در کشور، طرفدار پارلمانی بودند. سوم) وظیفه کمیسیون این بود که چندین پیش نویس نظام‌های سیاسی را به لویه جرگه قانون اساسی پیش کش کند، ولی این مورد عملی نشد و فقط پیش نویس نظام ریاستی به لویه جرگه پیش کش گردید. این تصمیم کمیسیون، نارضایتی ۲۷۰ تن از مجموع ۵۰۰ نماینده لویه جرگه را در پی داشت. این نمایندگان روند رای گیری را تحریم کردند.^{۲۵} به گونه روشن دیده می‌شود که نمایندگان لویه جرگه قانون اساسی به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته نخست، طرفداران نظام غیرمتمرکز سیاسی و دسته دوم، طرفداران نظام ریاستی متمرکز بودند. با توجه به وضعیت کنونی جامعه می‌توان ادعا کرد این حالت به گونه ای تا اکنون ادامه دارد.

قانون اساسی جدید نظام ریاستی متمرکز را - که مورد تأیید همه جوانب دخیل در دولت سازی پسا طالبان نبود، برای افغانستان برگزید. این امر سبب گردید که لویه جرگه چندین هفته به درازا کشیده شده و به بن‌بست برود. سرانجام با دخالت سفیر، نماینده ایالات متحده امریکا و تردستی آقای حامد کرزی، به بهانه لزوم برقراری «ثبات سیاسی» در کشور، نظام متمرکز ریاستی بر نمایندگان مردم تحمیل شد.^{۲۶} به باور استاد امین صیقل و استاد ولیم ملی، افغانستان شناس معروف دانشگاه ملی آسترلیا، قانون اساسی کنونی اقتباس شده از قانون اساسی ۱۳۶۴، با ازدیاد صلاحیت‌های شاه برای رئیس جمهور می‌باشد.^{۲۷} در این او‌آخر، پروفیسور نظیف شهرانی نیز در مقاله ای در وبسایت الجزیره اذعان کرد که "رئیس جمهور افغانستان بیشتر از شاه قدرت دارد."^{۲۸}

۲۳. ماده ۱۳۹ قانون اساسی.

۲۴. گذار افغانستان پسا طالبان، وضعیت دولت سازی پس از جنگ، توماس. اچ. جانسون، ۲۰۰۶.

25. Afghanistan, s post- Taliban transition: the state of state- building after war, Thomas H. Johnson, Central Asian Survey

۲۵. عبدالحفیظ منصور و عبدالحی خراسانی اشترک کنندگان لویه جرگه قانون اساسی. موارد مذکور در مصاحبه خصوصی این موضوعات را بازگو کردند.
۲۶. روایت‌های متعدد از مداخله مستقیم دولت حامد کرزی و هواداران او در جریان تسویید و تصویب قانون اساسی برای گزیدن نظام ریاستی وجود دارد. نگاه

کنید به قانون اساسی و جامعه در حال گذار، ۱۳۹۵، انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان

۲۷. امین صیقل و ویلیام ملی، رئیس جمهوری که می خواهد شاه شود، نیویورک تایمز،

Amin Saikal and William Maley, "The President Who Would Be King," The New York Times, available at: <<http://www.nytimes.com/2008/02/06/opinion/06saikal.html>>

۲۸. Nazif Shahrani, "The Afghan president has more powers than a king," Al-Jazeera English, 2 January, 2018, available at: <<http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/afghan-president-powers-king-18-01-2018-939230.html>>

دیدگاه‌های بدیل برای شکل دهی نظام سیاسی افغانستان به عنوان مطالبات سیاسی - اجتماعی تا دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ادامه یافت. در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، داکتر عبدالله (رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی) در رقابت‌های انتخاباتی خود از برنامه دو مرحله‌ای برای ایجاد نظام پارلمانی در کشور سخن گفت.^{۲۹} اما، انتخابات ۱۳۸۸ به بحران کشیده شد و در فرجام داکتر عبدالله با ادعای اینکه کمیسیون مستقل انتخابات، استقلالیت ندارد، از رفتن به دور دوم انتخابات خودداری کرد.^{۳۰} او برنامه خود را برای تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی بارها در موقعیت‌های مختلف تکرار کرده است. از جمله در سیزدهمین سالگرد تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، به حیث رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی بر ضرورت ایجاد نظام پارلمانی تاکید نمود.^{۳۱}

از میان جریان‌ها و احزاب سیاسی، در سال‌های اخیر جبهه ملی افغانستان، بر تغییر نظام ریاستی متمرکز به نظام پارلمانی غیر متمرکز تاکید کرده است.^{۳۲} همچنان جنرال دوستم، رهبر جنبش اسلامی و داکتر عبداللطیف پدram، رهبر حزب کنگره ملی افغانستان خواستار تاسیس نظام فدرالی در کشور می باشند.^{۳۳}

مسئله تغییر نظام سیاسی در کشور، پس از اعلان نتایج چالش برانگیز انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ و بحران سیاسی پیگیر آن، به عنوان کلیدی‌ترین مفاد توافقنامه سیاسی برای حل بحران انتخاباتی مطرح گردید. عدم توافق بر سر نتایج انتخابات باعث شد تا دو رقیب اصلی انتخابات با پا درمیانی جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا برای تشکیل حکومت وحدت ملی و تقسیم قدرت به توافق برسند و موافقت‌نامه‌ای را برای تغییر نظام سیاسی و آوردن اصلاحات امضا کنند. اما، پس از گذشت سه سال حکومت وحدت ملی نتوانست کوچک ترین گامی را در این راستا بردارد و اصلاحات ذکر شده در موافقت‌نامه سیاسی را عملی کند که از این منظر مورد انتقاد جدی قرار گرفته است.^{۳۴}

۲۹. آقای عبدالحی خراسانی، عضو هیئت سیاست‌گذاری ستاد انتخاباتی اصلاحات و همگرایی در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری گفت که آقای عبدالله پس از پیروزی نظام پارلمانی را در دو مرحله جاگزین نظام ریاست خواهد کرد. "در مرحله اول رئیس جمهور صدر اعظم را از میان شخصیت‌های سیاسی به پارلمان معرفی می‌کند که الزاماً از میان نمایندگان پارلمان نیست، به دلیل این که هنوز احزاب در افغانستان به صورت کامل و درست در انتخابات سهیم نیستند. احتمالاً صدر اعظم دو دوره از میان نمایندگان پارلمان نمی‌باشد. در این دو دوره دولت سعی می‌کند سیستم انتخابات حزبی را تقویت کند. در مرحله دوم، که موانع برداشته شد و سیستم انتخابات حزبی در کشور نهادینه گردید، در آن صورت سیستم پارلمانی شبیه یکی از کشورهای هند و بریتانیا به وجود خواهد آمد." بحث نظام سیاسی در برنامه‌های نامزدهای انتخابات، ایوب آروین، بی بی سی، بازدید شده در ۱۸ جولای ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۰۹/۰۷/۰۹۰۷۲۴_a-af-election-political-system.shtml

۳۰. عبدالله عبدالله از اشتراک در انتخابات منصرف شد، بازدید شده به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۹۶ <https://da.azadiradio.com/a/۱۳۹۶۲۴۸.html>

۳۱. سیزدهمین سالگرد تصویب قانون اساسی تجلیل شد، ماندگار، بازدید شده به تاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۹۶

<http://bakhtarnews.com.af/eng/politics/item/۲۶۹۱۳-۱۳th-ratification-anniversary-of-constitution-.marked.html?tmpl=component&print=۱>

۳۲. National Front of Afghanistan NFA http://www.afghan-bios.info/index.php?option=com_afghanbios&id=۲۴۳۰&task=view&total=۳۳۰۱&start=۲۰۶۷&Itemid=۲

۳۳. لطیف پدram، تنها راه حل افغانستان، فدرالیسم است، بی بی سی، بازدید شده به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۹۶ http://www.bbc.com/persian/iran/۱۰۰۳۳۰/۰۳/۲۰۱۰_۱۱۵_hardtalk_latif_pedram.shtml%D۸%AC

۳۴. بنا بر توافقنامه سیاسی حکومت وحدت ملی، دفتر ریاست اجرائیه در کنار دفتر ریاست جمهوری برپا شد و موافقت صورت گرفت که طی دو سال، قانون اساسی تعدیل شود. از این منظر، ایجاد یک نظام نیمه ریاستی با یک صدراعظم اجرایی و یک رئیس جمهور در راس دولت، مد نظر قرار دارد. نگاه کنید به بخش ضمائم، ضمیمه یکم.

چالش های جدی فراروی حکومت وحدت ملی

با توجه به بحران انتخاباتی ۲۰۱۴ و عدم برنده شدن نامزد مشخص، بر اساس موافقتنامه سیاسی، حکومت وحدت ملی شکل گرفت. به باور شماری این حکومت از مشروعیت لازم سیاسی برخوردار نیست. با شکل گیری حکومت وحدت ملی حوادثی پیهم اتفاق افتاد که مشروعیت شکننده این نظام را بیش تر متزلزل ساخت. به گونه مثال، پس از آن که رئیس جمهور غنی، احمد ضیا مسعود مشاور عالی خود در امور اصلاحات و حکومت داری خوب را در تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲۹ از مقامش عزل کرد، آقای مسعود در کنفرانس خبری اعلان کرد، تصمیم رئیس جمهور را قبول ندارد. او تاکید کرد حکومت وحدت ملی بر مبنای توافقنامه سیاسی تشکیل شده و بنابر آن هیچ گروهی نباید گروه دیگر را از ساختار سیاسی حذف کند. "یگانه آروزی من از مشارکتی که ما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ داشتیم، عبارت بود از جلوگیری از یک جنگ داخلی و جلوگیری از این که سیاست در کشور ما قومی نشود."^{۳۵}

پس از حمله ی مرگبار دهم جوزای ۱۳۹۶ در کابل،^{۳۶} تظاهرات مردمی در برابر حکومت صورت گرفت که این تظاهرات بحث تغییر نظام سیاسی را شعله ور ساخت.^{۳۷} در این تظاهرات مردم با سر دادن شعارها خواهان اصلاحات نظام سیاسی کشور به ویژه بخش های امنیتی حکومت شدند. چندین رهبر سیاسی به شمول احمد ضیا مسعود (از حزب جمعیت اسلامی افغانستان)، لطیف پدram (رهبر حزب کنگره ملی افغانستان) و انور الحق احدی (رئیس جبهه ملی افغانستان) با مظاهره کننده گان همناوی کرده و استعفای مقامات عالی رتبه حکومت وحدت ملی^{۳۸} و تشکیل دولت موقت را مطالبه کردند.^{۳۹}

صلاحیت های تسجیل شده ی بی حد و حصر رئیس جمهور در قانون اساسی کشور سبب شد ناراضی های آنها به طور چشم گیری روز تا روز گسترده شده، حتا مقامات حکومتی نیز ناراضی های خویش را از حکومت اعلان بدادند. به گونه نمونه عبدالرشید دوستم معاون اول رئیس جمهور و رهبر حزب جنبش اسلامی نقش خود را در نظام نمادین خوانده و خود را فاقد صلاحیت می داند. این ناراضی های دوستم به حدی اوج گرفت که رابطه او را با حلقه ی ارگ ریاست جمهوری خدشه دار ساخته و به تبعید شدن دوستم به ترکیه انجامید.^{۴۰}

۳۵. هشدار شدید مسعود به غنی: "تو حق نداری که مرا عزل کنی و زمینه را برای جنگ داخلی دیگر فراهم نکن"، Rumi Panjshiri. بازدید شده به تاریخ ۲۷ سرطان ۱۳۹۶

<https://www.youtube.com/watch?v=Naenrz-z-6fw>

۳۶. یک تانکر بمب گذاری شده به تاریخ دهم جوزای سال ۱۳۹۶، در چهارراهی مزدحم کابل در نزدیکی سفارت آلمان منفجر شد که سبب تخریب گسترده، مرگ بیش از ۱۵۰ نفر و زخمی شدن بیش از چهارصد تن دیگر شد. مسوولیت این حمله را هیچ گروه یا شخص به عهده نگرفت.

۳۷. مظاهره کننده گان خواهان اعدام زندانیان گروه های دهشت افکن و افراطیان مسلح شدند. آن ها دولت را به عدم قاطعیت در جنگ با شورشیان طالب متهم کردند. به گفته شاهدان عینی، این مظاهره اعتراضی وقتی به خشونت کشیده شد که مظاهره کنندگان تلاش کردند از موانع پولیس در چند صد متری مقر ریاست جمهوری عبور کرده و به سوی ریاست جمهوری به پیش بروند. در نتیجه نیروهای امنیتی برای متفرق کردن جمعیت از ماشین آب پاش و گاز اشک آور استفاده کرده و به سوی مظاهره کنندگان آتش گشود. در تیراندازی پولیس حداقل پنج مظاهره کننده به شمول پسر علم ایزدیار معاون مجلس سنا کشته و ۱۵ تن دیگر زخمی شدند. از سوی دیگر مراسم تشییع جنازه سالم ایزدیار که در آن تعداد زیادی از شخصیت های سیاسی به شمول دکتر عبدالله شرکت کرده بودند هدف حملات انتحاری قرار گرفت. در پی این رویدادها گروهی از مظاهره کنندگان با برپا کردن خیمه های تحصن در شهر کابل و بستن جاده ها یک جنبش سیاسی را به نام "رستاخیر تغییر" راه انداخته و خواهان اصلاحات امنیتی، سیاسی شدند.

نگاه کنید به <https://twitter.com/afghanawakening>

۳۸. احدی رهبران حکومت وحدت ملی را به کناره گیری فراخواند، بازدید شده به تاریخ ۱۳/۹/۹۶

<http://avapress.com/vdcdfo-fsyt-of-emzy.html>

۳۹. چانس آخری برای صلح افغانستان، فاطمه امان، بازدید ۹ جون ۲۰۱۷

<https://lobelog.com/a-last-chance-for-peace-for-afghanistan>

۴۰. به باور ارگ تقابل این نهاد با دوستم یک مسئله حقوقی برای رسیده گی به قضیه احمد اشچی است، اما دوستم و طرفدارانش ادعا می کنند که این قضیه کاملا سیاسی می باشد.

این نارضایتی‌ها و انحصار قدرت سبب شد رهبران سه حزب سیاسی به طور رسمی در حالی دست به تشکیل ائتلاف جدید سیاسی بزنند که صاحب کرسی‌های بلند حکومتی نیز می‌باشند. صلاح‌الدین ربانی، رهبر حزب جمعیت اسلامی و وزیر خارجه، عطا محمدنور، رئیس اجرایی حزب جمعیت و والی بلخ^{۴۱}، عبدالرشید دوستم، رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و معاون اول رئیس جمهور و محمد محقق، رهبر حزب وحدت مردم افغانستان و معاون دوم ریاست اجرائیه، طی نشست در کشور ترکیه " ائتلاف نجات افغانستان " را اساس گذاشتند. رهبران این ائتلاف سیاسی در فیصله نامه‌ای، رئیس جمهور غنی را به اقدامات فراقانونی و تلاش برای انحصار قدرت سیاسی متهم کرده و خواهان اصلاحات شدند.^{۴۲}

در اقدام دیگری، شماری از شخصیت‌های سرشناس سیاسی به تاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۹۶ از تاسیس یک جنبش سیاسی به نام "محور مردم افغانستان" به حیث جناح مخالف (اپوزیسیون) خبر دادند. هفتاد و دو تن به شمول رحمت الله نبیل، رئیس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان و رنگین دادفر اسپینتا، مشاور پیشین شورای امنیت افغانستان، عضویت شورای رهبری این جنبش نو بنیاد سیاسی را دارند. رهبران این جنبش در جلسه‌ای که به منظور اعلام موجودیت شان دایر گردیده بود، گفتند، حکومت وحدت ملی در مدیریت امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی و دیگر امور مهم ملی ناکام بوده است. رهبران "محور مردم افغانستان"، بازگشت به قانون اساسی و تحکیم مشروعیت سیاسی را هدف اصلی تاسیس این جنبش عنوان کردند. رحمت الله نبیل گفت، "حضور ما به صحنه سیاسی به منظور مشارکت در چانه زنی‌های تقسیم مقام و قدرت سیاسی با حکومت وحدت ملی نمی‌باشد، اما، برعکس ما می‌خواهیم که به سیاست های دروغین، نیرنگ، تقلب و استفاده از امکانات دولتی برای تحقق منافع یک حلقه تمامیت خواه و سرکوبگر آزادی و متجاوز به عدالت پایان بدهیم."^{۴۳}

دولت در برابر انتقادات و مظاهرات مردمی که در قالب راه اندازی جنبش‌ها و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی تبارز یافته، تا کنون بر ساختار متمرکز قدرت تاکید کرده است.^{۴۴} وعده دولت مبنی بر این‌که به خواسته‌های معترضان رسیدگی می‌شود، یگانه پاسخی بوده که از سوی دولت به نارضایتی‌های روزافزون داده شده است.^{۴۵}

با توجه به اهمیت مسئله، در دو سال اخیر "انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان" اقدام به راه اندازی سلسله پژوهش‌های پیرامون نظام سیاسی کرده تا ماهیت این اختلافات و نارضایتی‌ها را از دریچه علمی و تخصصی بررسی کرده و برای حل این معضل

۴۱. در آخرین تحولات، در ماه عقرب ۱۳۹۶، رسانه‌ها خبر دادند که آقای نور از طرف رئیس جمهور برکنار شده و کسی دیگری به حیث والی بلخ معرفی شده است. در واکنش به این اقدام رئیس جمهور، عطا نیز مانند آقای ضیا مسعود اعلام کرد که برکناری خود را قبول ندارد.

عطا محمد نور: هنوز هم والی هستم، خارجی‌ها مداخله نکنند، خبر یک، بازدید شده در ۲۷ جدی ۱۳۹۶
<http://www.1tvnews.af/fa/news/afghanistan/۲۳-۲۷-۱۰-۱۹-۱۲-۲۰۱۷-۳۲۶۱۶->

۴۲. ائتلاف جدید سیاسی در فیصله نامه خود گفت که خواهان براندازی نظام نیست، اما خواهان اصلاحات سیستماتیک در نهادهای امنیتی دولت می‌باشد. بازدید شده در ۳۰ جون ۲۰۱۷

<http://www.tolonews.com/afghanistan/new-alliance-lists-demands-calls-systematic-reforms>

۴۳. افزایش نارضایتی‌ها از حکومت، «محور مردم افغانستان» وارد صحنه شد، طلوع نیوز، بازدید شده به تاریخ ۲۷ سرطان ۱۳۹۶
<http://www.tolonews.com/fa/afghanistan>

۴۴. به طور مثال ریاست جمهوری در واکنش به ایجاد "شورای عالی ائتلاف برای نجات افغانستان" اعلام کرد که اپوزیسیون‌ها و ائتلاف‌های درون حکومتی منطق سیاسی و قانونی ندارند. ارگ: اپوزیسیون‌ها و ائتلاف‌های درون حکومتی منطق سیاسی و قانونی ندارند.

بازدید شده در ۲۷ عقرب ۱۳۹۶. <https://da.azadiradio.com/a/۲۸۶۵۲۸۶۹.html>

۴۵. تاکید اشرف غنی بر ضرورت اصلاحات در نهادهای امنیتی، بازدید شده در ۲۷ عقرب، ۱۳۹۶
<http://parstoday.com/dari/news/afghanistan-i۴۱۶۸۰>

راهکارهایی را برای دست اندرکاران این حوزه برجسته نماید. نخستین پژوهش که شامل نظر سنجی در مورد دیدگاه های عمومی راجع به تعدیل قانون اساسی بود، سال گذشته (۱۳۹۵) نشر گردید. در نظرسنجی مذکور، ۵۱ درصد مردم خواهان تغییر نظام سیاسی افغانستان شدند و درصدی قابل توجهی گفتند نظام پارلمانی را بر نظام سیاسی کنونی ترجیح می دهند.^{۴۶} تحقیق کنونی در واقع، به ادامه پژوهش قبلی به منظور شفاف سازی بحث های جاری پیرامون نظام های سیاسی بدیل برای افغانستان امروزی، پنج پرسش اساسی را مورد بررسی قرار می دهد.

- ۱- ادعاهای اصلی برای اصلاح یا تغییر نظام سیاسی چیست؟
- ۲- ادعاهای اصلی برای حفظ نظام سیاسی کنونی چیست؟
- ۳- نظام های سیاسی بدیل کدامهاست و امتیاز شان نسبت به نظام سیاسی کنونی چیست؟
- ۴- فرصت ها و چالش های اساسی در برابر اصلاح و یا تغییر نظام سیاسی چیست؟
- ۵- نقشه راه برای اصلاح یا تغییر نظام سیاسی افغانستان چگونه است؟

۴۶. قانون اساسی افغانستان و جامعه در حال گذار، ۲۰۱۶، کابل، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

مرور ادبیات پژوهش

تغییرات سریع سیاسی و بحران های خونبار طولانی مدت در تاریخ معاصر افغانستان، کمتر مجالی برای غنای ادبیات سیاسی در کشور باقی گذاشته است. بنابر این بحث پیرامون نظام های سیاسی بدیل نیز متأثر از گفتمان های رایج سیاسی در کشور می باشد و بیش تر حول محور منازعات تاریخی حل نشده می گردد. اما، در سال های اخیر ادبیات قابل توجهی (بیش تر توسط نویسندگان غربی) پیرامون گوشه های تاریخ سیاست در افغانستان، مانند "فرآیند ملت- دولت سازی"، "قانون اساسی"، "کیفیت دموکراتیک دولت" و "حکومت داری محلی" خلق شده است. ضرورت اصلاح نظام سیاسی یکی از موضوعاتی است که در این مطالعات از چشم اندازه مختلف به تکرار تذکر داده شده است. دو موضوع مهم "سیاست قومی" و "تمرکزگرایی" در سیاست افغانستان در محور مقالات مورد بررسی قرار دارند. شمار اندکی از مقالات با تأیید نظام سیاسی کنونی، اصلاحات جزئی را برای رفع مشکلات حکومت داری در افغانستان کافی می دانند. اما، بیش تر آن ها دیدگاه انتقادی تند اتخاذ کرده و داعیه ضرورت تغییر کلی را در نظام سیاسی کشور مطرح می کنند.

کاوون کاکر، در گزارش پژوهشی پیرامون ارزیابی قوه اجرائیه در افغانستان^{۴۷}، کارکرد نظام سیاسی را بر اساس پنج ملاک "مشروعیت"، "انعطاف پذیری"، "پاسخگویی"، "موثریت" و "ثبات" ارزیابی کرده و نتیجه می گیرد که نظام سیاسی کنونی به اندازه قابل قبول از "مشروعیت"، "انعطاف پذیری"، "موثریت" و "ثبات" برخوردار است. از نظر او، نظام سیاسی کنونی را می توان از طریق برخی اصلاحات جزئی "پاسخگو" ساخت. او در جمع بندی خود به طرفدارای از حفظ نظام ریاستی کنونی که قوه مجریه واحد دارای اختیارات وسیع در راس آن قرار داشته باشد، تأکید می کند که این نظام برای افغانستان، به حیث یک کشور پسا منازعه که نظام سیاسی آن به بلوغ نرسیده است، بهترین گزینه می باشد. کاکر در زمینه تحکیم حکومت داری محلی، می گوید "تفویض مرحله ای و محتاطانه برخی اختیارات ریاست جمهوری و تحکیم دیگر نهادها در مرکز و ولایات باعث تقویت دموکراسی در کشور خواهد شد."^{۴۸}

نظرسنجی انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان (۱۳۹۵) در ارزیابی میزان مقبولیت قانون اساسی کنونی و بررسی دیدگاه ها برای تعدیل آن،^{۴۹} مبین آن است که دیدگاه عمومی در مورد دست آوردهای نظام سیاسی در عرصه حقوق و آزادی های اساسی، مانند تامین آزادی بیان، تقویت احزاب سیاسی و نهادهای جامعه مدنی، تضمین بیش تر حقوق زنان، تامین حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد و دادخواهی به اساس قانون اساسی، در کل مثبت است. اما، در عین حال پرسش شونده گان این نظرسنجی، دست آوردهای نظام سیاسی کنونی را در رابطه به پاسخگویی دولت به مردم، تنظیم امور اقتصادی و انکشافی و تامین حقوق برابر و عادلانه برای تمام اقوام و شهروندان، ضعیف ارزیابی کرده اند. پیشنهادات مشخص برای تغییر و اصلاح نظام سیاسی از همین منظر مطرح شده است.

دگلاس سالت مارش و ابهیلش مدهی، در مقاله ای زیر عنوان "حکومت داری محلی در افغانستان: با نگاهی از پایین"، به این پندارند اگر حکومت افغانستان در صدد جلب حمایت مردم و یکپارچگی بیش تر است، اصلاح و تقویت حکومت داری محلی ضروری است. آن ها می گویند "یک دولت مدرن در افغانستان نیاز به سیستم های حکومت داری دارد که موثر و پاسخگو باشد. در حالی که برای ساختن

۴۷. ارزیابی قوه اجرائیه در افغانستان، نگاهی به گذشته و پیشنهادات برای آینده، کاوون کاکر، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان ۲۰۱۷.

۴۸. همان

۴۹. قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان، ارزیابی دیدگاه ها و پیشنهادات عمومی برای تعدیل قانون اساسی، دکتر محمد امین احمدی، انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۵.

یک دولت متمرکز قوی، سرمایه گذاری بسیار شده است، ولی به حکومت داری محلی در سطوح ولایتی و شهرستانها توجه برابر نشده است. در نتیجه این بی توجهی تقسیم قوا میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه در سطح محلی مشخص نیست. از سوی دیگر سیاست حکومت داری محلی بسیار پیچیده و مبهم است و سیاست تمویل کننده گان نیز به ناهماهنگی میان ساختارهای دولتی انجامیده است.^{۵۰}

جنیفر مورتزاشویلی، در مقاله‌ای تحت عنوان "حکومت داری محلی در افغانستان"، الگوی تاریخی نظام متمرکز را در این کشور به پرسش می‌گیرد. او استدلال می‌کند "عدم اصلاحات در سطح حکومت داری محلی، نظامی را تداوم بخشیده است که واحدهای محلی هیچ خودمختاری و صلاحیت لازم را ندارند و نمایندگی معنادار از منافع شهروندی در آن وجود ندارد. دولت مرکزی تلاش دارد اقتدار خود را گسترش دهد، بدون آن که نقش حکومت داری محلی را تامین کرده باشد." به باور او، "با وجود فساد فراگیر، سرمایه گذاری بر کنترل محلی بهتر از دولت متمرکز است. تمرکززدایی و صلاحیت‌های ویژه می‌تواند فساد را کاهش دهد."^{۵۱} به عبارت دیگر، مشکل دولت متمرکز افغانستان آن است که ادارات محلی را به حیث یک گزینه برای حل مشکلات محلی در نظر نمی‌گیرد.

نظیف شهرانی، در مقاله‌ای زیر عنوان "بدیل‌های افغانستان برای صلح، حکومت و انکشاف، تبدیل اتباع به شهروندان و حاکمان به خادمان مردم"^{۵۲}، به تحلیل کاستی‌های نظام سیاسی افغانستان می‌پردازد و حکومت داری نامتمرکز مبتنی بر خودمختاری جوامع محلی را بهترین گزینه برای این کشور می‌داند. او همزمان نظام پادشاهی و رویکرد سلطه‌گرایانه‌ی نخبه‌گان پشتون را طرد کرده و می‌گوید، "حق خودمختاری در سطح محلات، ولایات و مناطق در سراسر کشور باید احترام شود. مردمان محلی باید اجازه داشته باشند رهبران سیاسی خود را انتخاب کرده و مبتنی بر معیار شایستگی، مجریان امور را در بخش‌های ملکی، قضایی، امنیتی و تعلیمی در چارچوب قوانین ملی استخدام کنند. علاوه بر این، آن‌ها باید اجازه ثبت و حفظ سلاح سبک را داشته باشند تا بتوانند در راستای تطبیق قانون و حفظ نظم با پولیس محلی و واحدهای دفاع ملکی همکاری کنند." به نظر او، "قانون اساسی سال ۱۳۸۳ در اکثر موارد میراث تاریخی فرهنگ سیاسی مسئله دار افغانستان و واقعیت‌های تغییر یافته و قابل ملاحظه در دوره پس از طالبان را در نظر نگرفته است... قانون اساسی جدید تعدیل شده، باید این واقعیت‌های جامعه را انعکاس داده و نسبت به آن پاسخگو باشد."^{۵۳}

ضرورت تمرکززدایی از قدرت را پروفیسور توماس بارفیلد هم در مقاله‌ای زیر عنوان "معمای قومی افغانستان، تمرکززدایی قدرت پیش از خروج ایالات متحده امریکا"^{۵۴} بازتاب داده است. او استدلال می‌کند، "تمرکز زدایی از قدرت، اگر میان حکومت داری در سطح ملی و محلی توازن ایجاد کند، نه تنها به تجزیه افغانستان نمی‌نجامد، بلکه قدمی برای جلوگیری از تجزیه و فروپاشی کشور است."^{۵۵} بارفیلد در مرور تاریخ دولت‌های معاصر افغانستان این نکته را برجسته می‌سازد که برغم مقاومت‌ها در برابر حکومت مرکزی، اقوام مختلف در این کشور هیچ‌گاه جدایی طلب نبوده اند. تقویت احزاب سیاسی و واگذاری صلاحیت‌ها به حکومت داری محلی به شمول

۵۰. حکومت داری محلی در افغانستان: با نگاهی از پایین"، دگلاس سالت مارش و ابهیلش مدھی، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۱۱

۵۱. حکومت داری محلی در افغانستان، جنیفر مورتزاشویلی، انسیتیوت صلح ایالات متحده، ۲۰۱۶

۵۲. بدیل‌های افغانستان برای صلح، حکومت و انکشاف، تبدیل اتباع به شهروندان و حاکمان به خادمان مردم، نظیف شهرانی، CIGI، ۲۰۰۹

۵۳. همان

۵۴. معمای قومی افغانستان، تمرکززدایی قدرت پیش از خروج ایالات متحده امریکا، توماس بارفیلد، ۲۰۱۱،

Afghanistan, s Ethnic Puzzle, Decentralizaing Power Before the U.S. Withdeawal, ۲۰۱۱, Foreign Affaaairs, Volume ۹۰. Number ۵

۵۵. همان

انتخابی شدن مقامات محلی و توانایی اخذ و مصرف مالیات در ولایات، از جمله پیشنهادات اصلی ایشان برای اصلاح نظام سیاسی این کشور است. او هشدار می دهد که یک حکومت متمرکز ناکارآمد ممکن خطر تجزیه افغانستان را افزایش دهد.

زوئی برنات (۲۰۱۶)، در مطالعه مقایسوی خود از قوانین اساسی افغانستان این پرسش را مطرح می کند که "چرا پس از ۸۳ سال تجربه قانون اساسی، افغانستان نتوانسته است نظامی داشته باشد که به طور مثبت دربرگیرنده جامعه چند قومی این کشور باشد؟"^{۵۶} او با توصیف افغانستان به حیث یک جامعه "قبیله محور"، استدلال می کند که قوانین اساسی گذشته افغانستان آشکارا برای حمایت رژیم های حاکم طراحی و تنظیم شده است و هیچ گاه به مشکل چند پارچگی افغانستان در تقسیمات نژادی، زبانی، خانوادگی و در بعضی موارد مذهبی نپرداخته است. از دیدگاه او، اگر چه قانون اساسی سال ۱۳۸۳ جامع ترین قانون اساسی در تاریخ افغانستان است، اما، هنوز امکان آن وجود دارد که برای تقویت عناصر دموکراتیک حکومت، نظام های بدیل سیاسی مانند دموکراسی غیرمتمرکز مبتنی بر خودمختاری و یا دموکراسی توافقی (consensual democracy) مد نظر قرار گیرد.

محمد اکرام اندیشمند، در کتاب خود با عنوان "ملت- دولت سازی در افغانستان" می نویسد که نظام سیاسی کشور باید بنابر مولفه های مدرن "شهروندی" و "هویت ملی" اصلاح شود. او دولت های حاکم را در طول تاریخ افغانستان بخاطر تلاش شان برای ساختن هویت ملی مبتنی بر رویکردهای سلطه جویانه (هژمونیک) یک گروه قومی علیه دیگر اقوام و دستاویز قرار دادن برنامه های ایدئولوژیک انتقاد می کند. به نظر او، در توافق بن و متعاقبا در تصویب قانون اساسی، الگوی مشابهی از تمرکز بر سیاست قومی و مجال ندادن به احزاب سیاسی دنبال شد. تغییر نظام سیاسی کنونی به یک نظام "پارلمانی- صدارتی" و اصلاح نظام انتخاباتی بصورت یک نظام "تناسبی" از جمله پیشنهاداتی است که اندیشمند به عنوان نیازهای انکشاف سیاسی در افغانستان مطرح می کند.^{۵۷}

الیسا گیونچی، در مقاله "دولت سازی و تنش های محلی در افغانستان و پاکستان"، استدلال می کند که "هویت های محلی در هر دو کشور در نتیجه مداخله خارجی و دسترسی نابرابر به قدرت سیاسی و منابع اقتصادی، سیاسی شده است."^{۵۸} به نظر او، اختلافات در بحث طرفداران نظام پارلمانی و مدافعین نظام ریاستی نیز همین مسئله را بازگو می کند؛ "اکثر پشتون ها طرفدار یک نظام ریاستی قدرتمند هستند، در حالی که دیگر اقوام به شمول تاجیک ها، ازبیک ها و هزاره ها می ترسند که یک رئیس جمهور قوی دست آن ها را از قدرت کوتاه کند."^{۵۹} او پیشنهاد می کند، "به رسمیت شناختن متقابل و ادغام از طریق قانون گذاری و ابزارهای نهادی و تعلیمی به جای تحمیل از بالا به پایین، شاید کلید پیکارچگی ملی باشد." نکته مهم که در این مقاله تذکر داده شده این است که اگر ما بخواهیم هویت های محلی را در نظام سیاسی ملی ادغام کنیم، همه طرف ها باید متعهد به قواعد قانونی بوده و در برابر قانون مساوی باشند تا بتوانند در فرآیند دولت سازی و ادغام ملی نقش سازنده بازی کنند.

همچنان نیاز به اصلاح نظام سیاسی کنونی افغانستان، در گزارش انستیتیوت صلح ایالات متحده (USIP) پیرامون "ثبات سیاسی در افغانستان" بازتاب داده شده است.^{۶۰} این گزارش با برجسته کردن مشکلات متعدد حکومت داری در افغانستان، تاکید می کند که نظام

۵۶. قوانین اساسی افغانستان: یک مطالعه مقایسوی و بررسی تاثیرات آن برای انکشاف دموکراسی افغانی، زوئی برنات، ۲۰۱۶

Afghanistan's Constitutions: A Comparative Study and Their Implications for Afghan Democratic Development, Zoe Bernadette Sherman, Naval Postgraduate School, 2016

۵۷. ملت- دولت سازی در افغانستان، محمد اکرام اندیشمند، انتشارات سعید، ۱۳۹۶، صفحه ۱۴۲

۵۸. دولت سازی و تنش های محلی در افغانستان و پاکستان، الیسا گیونچی، ISPI، ۲۰۱۳

۵۹. همان

۶۰. ثبات سیاسی در افغانستان، دیدگاه و نقشه راه تا ۲۰۲۰، الکس تییر و اسکات ووردن، USIP، جولای ۲۰۱۷،

<https://www.usip.org/publications/2017/07/political-stability-afghanistan-2020-vision-and-roadmap>

سیاسی کنونی باید به اصلاحات در چارچوب قانون اساسی اقدام کند تا مشکل عدم مشروعیت سیاسی خود را حل نماید. " رقابت دوام‌دار میان نخبگان حکومت مرکزی و بازیگران محلی بر سر تقسیم قدرت و منابع، در یک جامعه چند پارچه و متنوع، نادیده گرفته شده است. درگیری های کنونی بر سر گزینش، انتصاب، درآمدها و مانند آن، بیانگر نارضایتی دوام‌دار بازیگران محلی که خواستار صلاحیت بیش تر و خودکفایی محلی اند می باشد. این رویکرد سبب بی اعتمادی به حکومت مرکزی شده است. به این مسایل به طور موثر در نظام سیاسی و قانون اساسی کنونی پرداخته نشده است. " ^{۶۱} این گزارش حکومت وحدت ملی را فرا می خواند تا تعهدات خود را مطابق توافقنامه سیاسی که زمینه‌ی تشکیل حکومت را فراهم کرده است، عملی سازد.

بیشترین مقالات مذکور برای برون رفت از معضل کنونی در راستای تامین مشارکت سیاسی مردم، افزایش نقش ادارات محلی، جلوگیری از فساد، کارایی نظام، تقویت روحیه شهروندی و وحدت ملی به دو موضوع تاکید می کنند. یک) غیر متمرکز سازی نظام سیاسی در سطح مرکز و دوم) تفویض صلاحیت‌های سیاسی- اجتماعی و اقتصادی- انکشافی برای ادارات محلی. در این میان شاید شماری از نظریه پردازان، طرفدار نظام متمرکز سیاسی نیز باشند، ولی در مقایسه با جانبداران نظام غیرمتمرکز سیاسی اندک اند.

چارچوب های تئوریک

نظام‌های سیاسی بر حسب فرهنگ سیاسی و میزان صنعتی شدن کشورها

گبریل آلموند، در رویکرد مقایسوی خود، نظام‌های سیاسی را بر اساس فرهنگ سیاسی و میزان صنعتی شدن کشورها دسته بندی می کند. از نظر ایشان، از یک سو ما جوامع همگن را در برابر جوامع چندپارچه داریم و از سوی دیگر "جوامع صنعتی" در برابر "جوامع پیشاصنعتی" قرار می گیرند. به نظر او، جوامع صنعتی با فرهنگ سیاسی همگن برای برپا کردن یک ساختار سیاسی دموکراتیک توانمند هستند، زیرا در طبیعت خود سیکولار می باشند. " شاخص نظام‌های سیاسی انگلیسی- امریکایی، فرهنگ سیاسی همگن و سیکولار آن‌هاست. منظور از فرهنگ سیاسی سیکولار و همگن، یک فرهنگ سیاسی چند ارزشی، تجربه‌گرا با محاسبه منطقی و مبتنی بر چانه زنی است؛ به آن معنا که در مورد مقاصد و ابزارهای سیاسی اشتراک نظر وجود دارد. " ^{۶۲}

شاخص جوامع پیشاصنعتی یا قسما صنعتی شده، داشتن یک فرهنگ سیاسی مختلط است. " نظام‌های سیاسی پیشاصنعتی یا قسما صنعتی با فرهنگ های سیاسی و نظام‌های سیاسی مختلط بهتر قابل توصیف اند. چنانچه در این دسته از کشورها، پارلمان‌ها چیزی به غیر از پارلمان هستند، احزاب و گروه های فشار به شیوه های نامعمول رفتار می کنند، بروکرات‌ها و اردوها بیش تر نظام سیاسی را زیر سلطه می گیرند که در این صورت جو غیرقابل پیش‌بینی و زور تفنگ نظام سیاسی را در کل محاصره می کند. در همچو نظام سیاسی بخاطر نبود یک ساختار باثبات که صریحا تعریف کننده نقش‌ها باشد، احتمال زیادی وجود دارد که نقش‌ها جایگزین یکدیگر گردند. بنابراین، ممکن بروکراسی ها جایگزین عملکرد قانونگذاری شود و اردوها نیز نقش مشابه به خود بگیرند. " ^{۶۳}

او در چارچوب نظری خود هم‌چنان از نظام سیاسی توتالیتر که ویژه‌گی آن استفاده از نیروی سرکوب کننده به حیث ابزار یک‌سان سازی است، نام می برد. " فرهنگ سیاسی توتالیتر، از خود ظاهر همگن به نمایش می گذارد. اما، این همگنی مصنوعی است. از آن

۶۱. همان

۶۲. Comparative Political System, Gabriel A. Almond, Vol. ۱۸, No. ۳ (Aug., ۱۹۵۶), pp. ۳۹۱-۴۰۹, Cambridge University Press on behalf of the Southern Political Science Association Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/۲۱۲۷۲۵۵>.

۶۳. همان

جا که انجمن های داوطلبانه وجود ندارند و روابط سیاسی از مرکز کنترل می گردد، بررسی افکار عامه در پیوند به میزان مقبولیت نظم توتالیتر امکان پذیر نیست. تنها می توان گفت از این نظر که جامعه بیش تر توسط ارباب رعیتی و سازمان های مرکز محور کنترل می شود و استبداد یا تهدید آن به شیوه خاص اعمال می گردد، نظام توتالیتر در مقایسه با دیگر نظام ها، غیر توافقی است.^{۶۴}

دموکراسی توافقی برای جوامع ناهمگن

آرند لیچپارت، در مقاله ای زیر عنوان "نوع شناسی نظام های سیاسی"^{۶۵}، جوامع را به دو دسته تقسیم می کند: جوامعی که اعضای میان خود توافق نظر گسترده دارند و جوامعی که دچار شکاف ها و گسست های شدید هستند. او می گوید در دسته دوم که اعضای جامعه در عضویت و وفاداری شان پیوندهای مشترک ندارند و هر یک به طور خاص در درون بخش های جداگانه جامعه متمرکز اند، برای جلوگیری از ناآرامی اجتماعی و حفظ ثبات سیاسی، رسیدن به توافق میان بخش های جداگانه جامعه ضروری است. به باور او، "توافق گسترده میان همه شهروندان، دموکراتیک تر از حکومت اکثریت ساده است. تنها بدیل برای حکومت اکثریت، حکومت اقلیت یا حداقل حق ویتوی اقلیت است."^{۶۶} لیچپارت برای غلبه بر شکاف های خرده فرهنگی و میل به لجام گسیختگی و بی ثباتی در همچون جوامع، "دموکراسی توافقی" را پیشنهاد می کند. (جدول-۱)

لیچپارت از "سهیمه بندی" و "ویتوی مشترک" به عنوان مهمترین قوانین دموکراسی توافقی نام برده و هشدار می دهد که سوء استفاده از این قوانین می تواند همان تهدیداتی را متوجه نظام سازد که دموکراسی توافقی برای پرهیز از آن طراحی شده است. "مهمترین قاعده بازی در دموکراسی های توافقی، "سهیمه بندی" است. این قانون می تواند معضل اختصاص منابع و مقرری ها را میان خرده فرهنگ ها حل کند. اما، استخدام افراد در کرسی های خدمات عامه بنا بر داشتن عضویت در یک گروه خرده فرهنگی خاص به جای در نظر گرفتن استعداد فردی می تواند به قیمت از بین رفتن موثریت اداره تمام شود. خطر جدی تر دیگر که در بازی توافقی نهفته است، استفاده نادرست از حق ویتو می باشد. "ویتوی متقابل برای تشویق تمام خرده فرهنگ ها جهت سهم گیری در ائتلاف های بزرگ ضروری است، ولی اگر با احتیاط و خویشتنداری استفاده نشود، می تواند همان بی ثباتی و انسداد را که دموکراسی توافقی برای پرهیز از آن طراحی شده، بوجود آورد."^{۶۷}

همچنان یکی از مشکلات مهم دیگر دموکراسی توافقی کلیدی بودن نقش "نخبه گان" سیاسی و قومی می باشد. در این نوع نظام سیاسی به عوض احزاب مقتدر و یا اصول، چهره های سیاسی بیش تر مطرح می باشند. در ضمن توقع این است که این "نخبه ها" توان سمت و سو دهی توده ها را داشته باشند. شاید مهمترین نقدی که بر این رویکرد وارد است این است که دموکراسی توافقی چون نظام سیاسی را "سهیمه بندی" می کند، هویت ها را بیش از پیش سیاسی می سازد.

چهار اصل دموکراسی توافقی (جدول-۱)
۱- ایجاد ائتلاف بزرگ برای تقسیم قدرت در قوه مجریه
۲- خودمختاری قسمی در قالب قلمرو یا اشکال دیگر خودگردانی
۳- سهیمه بندی نمایندگی سیاسی به حیث یک اصل در مقرری ها برای خدمات عامه و تخصیص بودجه عمومی
۴- ویتوی اقلیت

۶۴. همان

۶۵. نوع شناسی نظام های دموکراتیک، آرند لیچپارت، (Apr. ۱۹۶۸)

۶۶. همان

۶۷. همان

دموکراسی های توافقی و نظام‌های اکثریتی

لیچپارت، در مقاله‌ای دیگر زیر عنوان "نظام‌های سیاسی دموکراتیک. انواع، موارد، علت‌ها و پیامدها"^{۶۸}، مقایسه‌ای میان دموکراسی های توافقی و نظام‌های اکثریتی انجام می‌دهد. فرق میان این دو نوع نظام سیاسی عمدتاً با تمایل نظام اکثریتی برای متمرکز سازی قدرت سنجیده می‌شود.^{۶۹} او با مقایسه ویژه‌گی‌های متمایز کننده این نظام‌های سیاسی نتیجه می‌گیرد که "هیچ دلیل قانع کننده وجود ندارد که دموکراسی توافقی را چه به لحاظ ثبات و چه به لحاظ کیفیت دموکراتیک، نظام کم ارزش تر از نظام اکثریتی بدانیم." لیچپارت می‌نویسد "تا جایی که ثبات نظام مد نظر است، دموکراسی توافقی برای جوامع چندپارچه مناسب می‌باشد." ^{۷۰} به بیان دیگر در جوامع چند پارچه یا چند قومی مدل اکثریتی پنجاه جمع یک (۵۰+۱) که مطابق آن برنده صاحب همه چیز می‌شود و بازنده از صحنه حذف می‌گردد، کاراً نمی‌باشد، چون در این جوامع تنها با در نظر گرفتن توافق نسبی همه گروه‌ها می‌توان به مشروعیت سیاسی کافی دست یافت.

انواع نظام‌های سیاسی

ژان بلوندل، در کتاب "حکومت مقایسوی" (۱۹۹۵) با بیان این نکته که "نظام سیاسی ارزش هایش را از طریق تصمیم‌گیری‌های مقتدرانه توزیع می‌کند"، نظام‌های سیاسی را به پنج دسته تقسیم می‌نماید.^{۷۱} به نظر ایشان، نظام‌های سیاسی را می‌توان با توجه به پاسخی که به سه دسته پرسشهای اصلی می‌دهند تقسیم بندی کرد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از این‌که، چه کسی، با چه روشی و با چه هدفی حکومت می‌کند؟ (جدول - ۲)

وضعیت گروه‌ها و نهادها	دسته بندی نظام‌ها
<ul style="list-style-type: none"> ● احزاب سیاسی به حیث مهمترین نهادها عمل می‌کنند، پارلمان و قوه مجریه زیر نظر احزاب سیاسی‌اند. ● گروه‌ها به منظور دستیابی به اهداف معین تشکیل می‌شوند. (اگر چه ممکن است اهداف آن‌ها نسبتاً وسیع باشد، مانند اتحادیه‌های تجاری و سازمان‌های اقتصادی) ● میزان مشارکت در گروه‌ها و احزاب ظاهراً در سطح بلند قرار دارد، اما در عمل مشارکت حداقلی است. ● "قواعد بازی" به عنوان اصول قانونی پذیرفته شده است. 	<p>نظام سیاسی لیبرال دموکراتیک Liberal democracies</p>
<ul style="list-style-type: none"> ● سازمان سیاسی توسط نهادهای رسمی دولت تشکیل می‌شود، با تاکید بیش‌تر بر جنبه بروکراتیک. ● تاسیسات سیاسی در کنترل حزب کمونیست قرار دارد. 	<p>نظام سیاسی برابری اقتدار جویانه Egalitarian authoritarian systems (نظام سیاسی کمونیستی)</p>
<ul style="list-style-type: none"> ● گروه بندی‌های سنتی متکی بر شبکه وفاداری‌ست که از واحدهای کوچک (در روستاها یا در میان دسته‌ها) شروع می‌شود و تا قبیله و خاندان گسترش می‌یابد. ● غالباً احزاب سیاسی و پارلمان وجود ندارند. 	<p>نظام سیاسی نابرابری سنتی Traditional inegalitarian systems</p>

۶۸. نظام‌های سیاسی دموکراتیک. انواع، موارد، علت‌ها و پیامدها، آرنلد لیچپارت، جورنال سیاست نظری، ۳۳: ۱، ۱۹۸۹
 ۶۹. او می‌گوید که یک نظام اکثریتی متمرکز سازی قدرت اجرایی را به جای تقسیم قدرت ترجیح می‌دهد. از سوی دیگر یک نظام اکثریتی نظام واحد مرکزی را به جای نظام نامتمرکز فدرالی ترجیح می‌دهد.
 ۷۰. همان

۷۱. حکومت مقایسوی، جین بلوندل، چاپ دوم، انستیتوت دانشگاه اروپایی فلورانس، ۱۹۹۵

<ul style="list-style-type: none"> ● ساختارهای سیاسی و بخصوص احزاب، معمولاً آگاهانه با هدف ایجاد تغییرات در جامعه برپا می‌شود. (متمايل به نظام تک حزبی) ● وفاداری‌های سنتی معمولاً ناکافی بوده و گروه بندی های جدید شکل می‌گیرد. ● نوعاً این نوع نظام سیاسی واکنشی به سنت گرایي بوده و در حد فاصل میان دموکراسی و مونوکراسی (حکومت متمرکز در دست یک نفر) به سر می‌برد. 	<p>نظام سیاسی عوامگرا Populist systems</p>
<ul style="list-style-type: none"> ● تلاش برای احیای نهادهای سنتی ● تکیه به نیروی نظامی و بروکراسی برای کنترل و تصمیم‌گیری 	<p>نظام سیاسی نابرابری اقتدارجویانه Authoritarian inegalitarian systems</p>

(جدول- ۲)

نظام‌های سیاسی در افغانستان معاصر

نظریه بلوندل برای دسته بندی انواع نظام‌های سیاسی به ما کمک می‌کند تا تغییرات نظام سیاسی را در افغانستان معاصر ردیابی کنیم. جدول ۳- مسیر تغییرات سیاسی و دولت‌های ضمیمه آن را از پادشاهی ظاهر شاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲) تا زمان حاضر نشان می‌دهد.

انواع نظام‌های سیاسی	دولت افغانستان
نظام سیاسی نابرابری سنتی	پادشاهی ظاهر شاه (۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲)
نظام سیاسی عوامگرا	جمهوری مجمد داوود (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷)
نظام سیاسی برابری اقتدار جویانه (نظام سیاسی کمونیستی)	رژیم های کمونیستی (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱)
نظام سیاسی نابرابری اقتدار جویانه	دولت مجاهدین و امارت اسلامی طالبان (۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰)
نظام سیاسی لیبرال دموکراتیک	پیش‌بینی شده در قانون اساسی جدید (۱۳۸۰ تا امروز)

(جدول- ۳)

نابرابری سنتی و ظهور هویت ملی افغان

نظام سیاسی "نابرابری سنتی"، در قالب حکومت‌های پادشاهی از دوران قدیم، الگوی حکومت‌داری در بسیاری از نقاط جهان به شمول افغانستان بوده است. در افغانستان معاصر، پادشاهی ظاهر شاه نقطه عطف نظام سیاسی نابرابری سنتی شمرده می‌شود؛ زیرا از یک سو دوره پادشاهی او طولانی‌ترین و با ثبات‌ترین دوره را در تاریخ تحولات سیاسی افغانستان معاصر در بر می‌گیرد. از سوی دیگر برای نخستین بار نظام سنتی حکومت‌داری در دوره همین پادشاه با دگرگونی بی سابقه ساقط گردیده و جای آن را نوع دیگری از نظام سیاسی گرفت.

چنانچه در مقدمه اشاره شد، ظاهر شاه در سال ۱۳۴۳، به معرفی یک قانون اساسی جدید پرداخت و خانواده شاهی را از مداخله در امور سیاسی منع کرد. این اقدام از یک سو به گروه بندی‌های سیاسی جدید مجال ظهور داد و آغازگر دوره موسوم به دوره دموکراسی شد و از جانب دیگر، اقدام واکنشی داوود پسر کاکای ظاهر شاه و صدراعظم سابق برای براندازی نظام شاهی را در پی داشت. در پادشاهی مشروطه ظاهر شاه، احزاب سیاسی قسماً اجازه فعالیت یافتند. در این دوران افغانستان همچنان دارای یک پارلمان انتخابی و کابینه تحت ریاست صدراعظم بود. اما، قانون احزاب سیاسی هیچگاه روی کار نشد و احزاب سیاسی نتوانستند به حیث شخصیت‌های حقوقی وارد صحنه سیاست شوند. با ظهور گروه بندی‌های سیاسی جدید که بعضی از آنها در پی تغییرات انقلابی بودند، نقش رهبران

سنتی که در گذشته صاحب قدرت و نفوذ بودند کم‌رنگ گردید.^{۷۲} سرانجام نظام ظاهر شاه با از دست دادن زمینه سنتی مشروعیت خود و روبرو شدن با مشکلات و نارضایتی های جدید، به دست یکی از اعضای خاندان سلطنتی سرنگون شد.

جمهوری محمد داوود، نظام سیاسی عوامگرا

نظام سیاسی "نابرابری سنتی" در افغانستان توسط کودتای بدون خونریزی محمد داوود پسر کاکای شاه و صدراعظم سابق با اعلان نظام "جمهوری افغانستان" به پایان رسید. محمد داوود به عنوان یک رهبر مصمم و فرصت طلب که آرزوی مدرنیته کردن سریع افغانستان را در سر داشت، نظام سیاسی عوامگرای خود را با دو ادعای کلان اساس گذاشت: نخست) با سرنگون کردن شاه، داوود خود را نخستین رئیس جمهور نظام جمهوری افغانستان نامید و با تجدید نظر در قانون اساسی اعلام کرد دولت باید به اراده مردم اداره شود. دوم) او خواهان ایجاد "پشتونستان" - دربرگیرنده جمعیت پشتون‌های دو طرف مرز افغانستان و پاکستان - گردید.^{۷۳} محمد داوود اصلاحات دموکراتیک مد نظر خود را در یک نظام تک حزبی دنبال می کرد، در حالی که عملاً تمام قدرت را شخص خودش به دست گرفته بود.^{۷۴}

برابری اقتدارجویانه در افغانستان

داوود در کودتای خونین سال ۱۳۵۸ توسط کمونیستانی که او را در کودتا علیه نظام شاهی کمک کرده بودند، از قدرت کنار زده شد. این بار رهبران کودتا، نور محمد ترکی و حفیظ الله امین، به نام "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در پی اصلاح نظام سیاسی برآمدند. حزب دموکراتیک خلق به حیث یک حزب چپی، با ادعای این که از مردم محروم افغانستان و طبقه کارگر نمایندگی می کند، نظام دیکتاتوری تک حزبی کمونیستی را برپا کرد.^{۷۵} دولت کمونیستی با راه اندازی اصلاحات ارضی رادیکال، ترویج برنامه های آموزشی برای هدایت ایدئولوژیک جامعه و سرکوب مخالفانش، برابری اجتماعی را شعار خود ساخته بود. نظام "برابری اقتدارجویانه" در افغانستان چهار دوره ی پرنش را زیر رهبری چهار چهره جنجالی تجربه کرد.^{۷۶} سرانجام داکتر نجیب الله، آخرین رهبر نظام کمونیستی

۷۲. حامد کرزی، رئیس جمهور سابق افغانستان در مقاله ای با عنوان "نگرش رهبری قبایل افغان نسبت به رژیم از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸"، روایت خود را از وضعیت در این دوران عرضه می کند. "همه قانونگذاران درانی، به غیر از عناصر چپی، نظام شاهی را برای تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی افغانستان ضروری می شمردند. آنها معتقد بودند که هرگونه بدیل نظام پادشاهی می تواند به هرج و مرج بینجامد. آن ها باور داشتند که نظام پادشاهی و نهادهای آن با ارزش های اجتماعی، اخلاقی و مذهبی شان مطابقت دارد و بنا براین برای جامعه افغانستان مناسب ترین رژیم است. وقتی ظاهر شاه تصمیم به برپا کردن دموکراسی پارلمانی گرفت، توازن قوا به نفع دولت به هم خورد. نگاه کنید به "نگرش رهبری قبایل افغان نسبت به رژیم از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸، حامد کرزی، ۲۰۱۴

Attitude of the Leadership of Afghan Tribes Towards the Regime from ۱۹۵۳ to ۱۹۷۸, Hamed Karzai, ۲۰۱۴, Central Asian Survey

۷۳. صدارت داوود خان و بازگشت محدودیت سانسور، عبدالله شادان، بی بی سی، بیستم اکتبر ۲۰۱۱.

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۱/۱۰/۱۱۰۹۱۸_mm_century_afghanpress_sh۰۷.shtml

۷۴. ماده ۴۰ قانون اساسی داوود خان تصریح می کند که "برای انعکاس خواسته های اجتماعی و تربیت سیاسی مردم افغانستان، تا زمانی که این آرزو برآورده گردد و به رشد طبیعی خود برسد، سیستم یک حزبی به رهبری حزب انقلاب ملی که بانی و پیشاهنگ انقلاب مردمی و مترقی ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ مردم افغانستان است بر قرار خواهد بود."

۷۵. ماده چهارم قانون اساسی دوره ببرک کارمل، سومین رهبر دولت کمونیستی، می گوید "حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و تمام زحمت کشان کشور، نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت بوده، بیانگر اراده و منافع کارگران، دهقانان، روشنفکران، تمام زحمت کشان و نیروهای ملی و دموکراتیک و مدافع ثابت قدم منافع واقعی تمام خلق های ساکن وطن واحد افغانستان می باشد. الی آخر."

۷۶. بنا بر اختلافات درونی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، نور محمد ترکی نخستین رهبر دولت کمونیستی توسط صدراعظم اش حفیظ الله امین تنها دو سال پس از آنچه آنرا انقلاب مردمی میخواندند کشته شد. در همان سال، نیروهای مداخله گر اتحاد جماهیر شوروی، امین را بخاطر تمایلات امریکایی اش به قتل رساندند. سپس، ببرک کارمل به عنوان سومین رهبر رژیم کمونیستی روی کار آمد. اما در اثر فشارهای ناشی از جنگ طولانی مدت با گروه های مجاهدین،

در پی ناکامی‌اش در برنامه مصالحه ملی، توسط گروه‌های مجاهدین که تقریباً همزمان با روی کار آمدن رژیم کمونیستی علیه تجاوز اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان به شورش مسلحانه برخاسته بودند، ساقط گشت.

نابرابری اقتدارجویانه مجاهدین و حکومت طالبان

ایجاد حکومت اسلامی از شعارهایی بود که همه‌ی مجاهدین سر می‌دادند و در صدد ایجاد آن بودند. قانون اساسی حکومت استاد برهان الدین ربانی به این امر تصریح دارد. ماده ۴۲ قانون اساسی مجاهدین اگرچه هیچگاه به تصویب نرسید، تصریح می‌کند که "تمام مردم افغانستان باید موازین اسلامی را در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی شان به طور کامل رعایت کنند."^{۷۷} تلاش مجاهدین برای تاسیس دولت اسلامی سرانجام یک نظام "نابرابری اقتدارجویانه" را تحت حاکمیت طالبان پدید آورد. طالبان با اشغال کابل قدرت نظامی خود را بر بخش‌های از کشور تحکیم بخشیده، امارت اسلامی افغانستان را تاسیس و با حمایت مستقیم پاکستان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ بر کشور حکومت کردند.

بسوی لیبرال دموکراسی؟ انتخابات گزینه‌ای برای مشروعیت نظام

پس از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰، دولت جدید افغانستان با مداخله مستقیم کشورهای لیبرال دموکراتیک به شمول ایالات متحده آمریکا و متحدینش تاسیس شد. در سال ۱۳۸۳ قانون اساسی جدید کشور به اساس قانون اساسی ۱۳۴۳، تهیه گردید تا گذار دموکراتیک پس از طالبان را تسهیل کند. قانون اساسی جدید برخی عناصر مهم حاکمیت دموکراتیک به شمول اصل تقسیم قدرت میان سه قوه دولت، آزادی بیان و به رسمیت شناختن نقش احزاب سیاسی در صحنه سیاست را در خود گنجانیده است. قانون اساسی جدید، برای نخستین بار، اقلیت مذهبی شیعه را اجازه میدهد تا اصول فقهی خودشان را در محاکم استفاده کنند. از سوی دیگر تضمین شده است که در کنار پشتو و فارسی دری که حیثیت زبان‌های رسمی کشور را دارند، زبان بومی اقوام در مناطق شان، زبان رسمی سوم قلمداد شود.^{۷۸}

اما، با آن که قانون اساسی کنونی دربرگیرنده برخی عناصر دموکراتیک است، یک نظام ریاستی فوق العاده متمرکز را برای افغانستان پیش‌بینی کرده که در آن رئیس جمهور صلاحیت‌های بی حد و حصر دارد.^{۷۹} اداره محلی وابسته به حکومت مرکزی می‌باشد و احزاب سیاسی از زمینه مناسب قانونی برای فعالیت موثر برخوردار نیستند.^{۸۰}

ببرک کارمل پس از حدود هفت سال مجبور به واگذاری قدرت به دکتر نجیب الله شد. قانون اساسی دوبار در دو برهه آخری حاکمیت دولت‌های چپی در افغانستان (در زمان ببرک کارمل و دکتر نجیب الله) مورد تجدید نظر قرار گرفت.

۷۷. نگاه کنید به "متن کامل قوانین اساسی افغانستان"، سرور دانش، انتشارات ابن سینا، کابل، ۲۰۱۵.

۷۸. ماده شانزدهم قانون اساسی تصریح می‌کند که "در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان پروگرامهای موثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به تمام زبانهای رایج در کشور آزاد می‌باشد..."

۷۹. رئیس جمهور متهم است که از قدرت و صلاحیت‌های خود سوء استفاده می‌کند و به تصامیم پارلمان احترام نمی‌گذارد. به تاریخ ۲۰۱۷/۲/۶، عبدالروف ابراهیمی سخنگوی ولسی جرگه یا مجلس نماینده گان صدای اعتراض خود را بلند کرد که رئیس جمهور به تصامیمی که در پارلمان گرفته می‌شود احترام نمی‌گذارد. از جمله او ادعا کرد که رئیس جمهور در مورد ایجاد وزارتخانه‌های جدید با پارلمان مشورت نکرده است. برخی از اعضای پارلمان پیشنهاد کردند که رئیس جمهور باید به مجلس نماینده گان فراخوانده شود تا در مورد اقدامات غیر قانونی اش توضیح دهد. ۲۷ اپریل ۲۰۱۷.

http://salamwatandar.com/article.aspx?a=۳۱۲۱۵&utm_source=feedburner&utm_medium=feed&utm_campaign=Feed%2F3A+SalamWatandarFarsiRssFeed%2F28SW+New+Farsi+Rss%2F29

۸۰. مناسب نبودن نظام انتخابات برای مشارکت موثر احزاب و بی‌اعتنایی دولت به احزاب سیاسی از جمله شکایت‌های است که احزاب سیاسی و فعالین سیاسی مطرح می‌کنند. این موضوع در متن گزارش توضیح داده شده است.

در چارچوب قانون اساسی موجود، مردم در انتخابات شورای ملی و شورای ولایتی شرکت جستند و برای اولین بار برای انتخاب رئیس جمهور به پای صندوق های رای رفتند. اما انتخابات به عنوان ستون فقرات این نظام سیاسی تا حال نتوانسته است مشروعیت لازم را برای حکومت افغانستان به ارمغان بیاورد. بحران سیاسی ناشی از نتیجه مناقشه برانگیز انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ و تشکیل حکومت وحدت ملی بر اساس توافقنامه سیاسی، مسئله تجدید نظر در نظام سیاسی را وارد یک مرحله جدید کرده است. با آن که سه سال از تشکیل حکومت وحدت ملی می‌گذرد، نظام سیاسی همچنان با مشکلات جدی مواجه است. نظام سیاسی دیموکراتیک در افغانستان از گرایش مفرط نخبه‌گان قومی به انحصار قدرت و تمرکزگرایی بیش از حد، رنج می‌برد.

تحلیل نظام سیاسی موجود به اساس نظریه اسکینر

در بخش آتی این پژوهش به تحلیل نظریات مطرح پیرامون ساختار سیاسی افغانستان پرداخته می‌شود که مبتنی بر مصاحبه با کارمندان بلند پایه حکومت، کارشناسان، دانشگاهیان و فعالین سیاسی، نمایندگان احزاب، اعضای مجلس نمایندگان و اعضای جامعه مدنی می‌باشد. مصاحبه‌ها به هدف دریافت نقطه نظرات افراد درمورد مزایا و مشکلات نظام سیاسی کنونی صورت گرفته و نظر آن‌ها در مورد نظام‌های سیاسی بدیل نیز پرسیده شده است. در این گزارش ما نظریه "انواع نظام‌های سیاسی" بلوندل را به کار بستیم تا بفهمیم یک نظام سیاسی معین، چگونه و با چه وسایل و اهدافی، علایق و کنش سیاسی مردم و دولت را شکل می‌دهد. این رویکرد کمک می‌کند تا مزایا و مشکلات ناشی از انتخاب یک نظام سیاسی بدیل واضح گردد.

همچنان در این پژوهش نظریه کوینتین اسکینر^{۸۱} برای تحلیل ارزش‌هایی مانند آزادی و تثبیت حقوق شهروندی در نظام سیاسی، به کار گرفته می‌شود. آقای اسکینر از بنیان‌گذاران مکتب "کمبریج" در تاریخ فلسفه سیاسی می‌باشد. او و پیروانش به این نظر اند که با به میان آمدن نظریات لیبرال، نظریات دوره رنسانس اروپا (نیو رومان) به فراموشی سپرده شده و یا کاملاً به حاشیه رانده شده است. بنابراین وی در پی بازسازی تفکر پیشا لیبرال می‌باشند. از دید اسکینر، بزرگ‌ترین متفکر رنسانس نیو رومان، نیکولو ماکیاولی می‌باشد. متفکرین دوره رنسانس پیش‌تر از تفکر روم باستان استفاده کرده‌اند که به همین دلیل این متفکرین را نیو رومان لقب می‌دهند.

به عقیده‌ی اسکینر جدی گرفتن تفکر "نیو رومان" می‌تواند تا اندازه‌ای کاستی‌های تفکر لیبرال را مرفوع سازد. در زمان روم باستان از دید حقوقی شهروند را به مدد ضد آن "برده" تعریف میکردند. مشخصه برجسته "انسان برده" وابسته (dependence) بودن او به "میل" (will) که لاتین آن arbitrium است) دیگری می‌باشد. در مقابل "انسان آزاد" بر اساس قوانین و اصولی زیست می‌کند که خود در ساختن آن نقش داشته‌است. به باور اسکینر، وجود "انسان آزاد" مشروط به داشتن کشور آزاد (free state) می‌باشد. به عبارت دیگر، هرگاه سرزمینی زیر استعمار کشور دیگری قرار گیرد، نه تنها آن کشور استقلال خود را از دست می‌دهد بلکه شهروندان آن نیز از اراده آزاد برخوردار نمی‌باشند. به پندار اسکینر، مولای انسان برده حتماً اگر مداخله‌ای هم در امور برده خود نداشته باشد، بازهم این برده وابسته به "میل" او است و بالای وی تسلط (domination که لاتین آن dominos است) دارد. یعنی مولای برده هر آن می‌تواند رفتار خود را در برابر برده‌ی خویش تغییر دهد. در کنار آن رفتار انسان برده به دلیل وابسته بودنش سبب خود سانسوری می‌شود و همیشه در تلاش می‌باشد تا مولایش از وی راضی باشد. از دید سیاسی معنی این مبحث این است که هر

۸۱. دیدگاه تئوریک اسکینر از روی منابع ذیل گرفته شده است:

- liberty before liberalism, Quentin Skinner, Cambridge University Press, ۱۹۹۸, Preface
- Quentin Skinner (۲۰۰۲), Visions of Politics, Three Volumes, Cambridge: Cambridge University Press.

نظام سیاسی که شهروندان وابسته به "میل" یک فرد یا جناح شوند، دیگر شهروند نبوده به "برده" تقلیل پیدا می‌کنند. طرفداران این گفتمان بیش‌تر جانبداران نظام "جمهوری" هستند. این مباحث در جریان جنگ داخلی انگلیس (۱۶۴۲-۱۶۵۱) شدت بیش‌تر یافت. اسکینر در کتابش زیر عنوان "آزادی پیش از لیبرالیسم" نشان می‌دهد که دو گفتمان عمده، جمهوری خواه و لیبرال در عرصه سیاست ظهور کردند.^{۸۲} دانشمندان دیگر از این نحله، توماس هابز و جیمز هرینگتن و شاعر معروف جان ملتون می‌باشند. بطور مثال از دید جیمز هرینگتن، در کتاب اوشینا - سال ۱۶۵۶، که در پاسخ هابز نوشته شده، تمام شاه‌ها اختیارات شان وابسته به "میل" خود شان است، نه "وابسته به قانون"، و این شهروندان را به "برده" تقلیل می‌دهد. در قرن هجده بریتانیا هم کسان دیگری این تفکر را به نوع دیگر بیان کردند، چنانکه از دید آنها قوه اجرائیه لحام گسیخته بدون کنترل قوه مقننه، شهروندان را به برده تقلیل می‌دهد.

بر اساس این پژوهش‌ها، اسکینر تعریف جدیدی از «آزادی» را مطرح ساخت که از مطالعات گسترده وی از تفکر فلسفی روم قدیم و رومی‌های جدید (نیورومان) منبث می‌شود. در سال ۱۹۵۳ میلادی آقای آیزیا برلین (Sir Isaiah Berlin) مقاله‌ای را زیر عنوان «آزای مثبت و آزادی منفی» منتشر کرد که تا نیم قرن معیار غیر قابل منازع و مسلط از مفهوم «آزادی» در جوامع غربی شد. این مقاله یکی از دلایل شهرت آقای برلین می‌باشد. ولی در مقابل این تعریف دوگانه از مفهوم «آزادی» برلین که بیش‌تر اتکا به روش «تحلیل مفهومی» (conceptual analysis) دارد که در آن زمان روش مسلط و متداول در فلسفه سیاسی بود، اسکینر از روش تبارشناسی (genealogy) نیچه، که در واقع نقد و جاگزین «تحلیل مفهومی» است استفاده کرده مفهوم سومی از «آزادی» ارائه می‌کند. با وجودیکه این مباحث خیلی پیچیده و غامض است، کوشش خواهد شد تا بصورت ساده اینجا بیان گردد. همان‌گونه که گفته شد، آیزیا برلین مفهوم "آزادی" را به دوگونه تعریف می‌کند. یک آزادی مثبت و دیگری آزادی منفی. به باور برلین، آزادی منفی عبارت است از عدم «مداخله» از جانب کسی و یا نهادی به امور فردی و یا عدم «اجبار» (مفهوم اجبار را برلین ترجیح می‌دهد، زیرا این مفهوم ممانعت فیزیکی را تداعی می‌کند و تداعی کننده فشار بر «میل» فردی نیز می‌باشد). آزادی به معنی منفی آن عبارت است از عدم موجودیت مانع در راه کسی برای انجام چیزی که می‌خواهد (به نظر داشت همان «اصل آسیب» و یا harm principle).

در مقابل مفهوم «آزادی مثبت» کمی پیچیده‌تر است. پیش‌شرط این مفهوم در این است که نه تنها آزادی برای عمل ضروری است، بلکه نیاز است تا انسان به حیث «سرشت» (essence of nature) خود آزاد باشد. یعنی از دید این متفکرین آزادی واقعی به معنی تحقق سرشت و طبیعت بشری می‌باشد. بصورت عمده در فرهنگ غرب دو دیدگاه عمده در مورد سرشت بشر وجود دارد: نظریه نشأت گرفته از عیسویت یعنی «خدمت در راه خدا» و نظریه معروف ارسطویی انسان به عنوان «حیوان سیاسی» (zoon politikon). از دید این نظریه ماهیت انسان در خدمت مردم تحقق خواهد یافت. اسکینر بر اساس مطالعاتی که از تفکر نیو رومان دارد، برخلاف آیزیا برلین از آزادی تعریف سومی را نیز ارائه می‌کند. او تعریف سوم آزادی را به معنی «عدم وابستگی» و «عدم تسلط» (non-dominion) می‌پندارد.

بدین سان در نظام‌های لیبرال شهروندان نقش لازم و آن‌چنانی در ساختن قوانینی که سرنوشت شان را رقم می‌زند ندارند. این قوانین را دولت به گونه‌ای تنظیم کرده که هرگاه و هرطوری که خواسته‌باشد می‌تواند شهروندان خویش را سمت و سو دهد و یا از آن‌ها بهره‌کشی کند. در چنین وضعیت شهروندان در واقع وابسته به "میل" حکومت‌های مدرن می‌باشند. ماکیاولی نیز در نوشته‌هایش

۸۲. گفتمانی که توماس هابز از آن حمایت می‌کرد ایجاد دولت مدرن است که وی آن را در کتاب خود در سال ۱۶۵۳ نام «لوایتان» را داد. ادعای هابز این بود که در عدم موجودیت دولت «جنگ همه علیه همه» راه خواهد افتاد و هیچ نوع امکان تأمین نظم در جامعه وجود نخواهد داشت. پس در مقابل بدست آوردن «امنیت» و بیرون شدن از «وضعیت طبیعی» نیاز به «لوایتان» می‌باشد. پس همه باید به دولت صلاحیت دهند تا نظم را در جامعه تأمین کند. هابز از نخستین کسانی است که نظریه قرارداد اجتماعی را پیشنهاد کرد.

این نگرانی را به گونه‌ای دیگر بازتاب داده است. او به این پندارست که هرگاه جناحی قدرت را بدست گیرد، دیگران را کنترل کرده و تسلط خویش را بر آن‌ها اعمال می‌کند. از همین رو این رویکرد را به عنوان فساد نظام برمی‌شمارد.

در اینجا است که اسکینر فراتر از دو مفهوم مسلط «مثبت» و «منفی» آزادی می‌رود و «مفهوم سومی» آزادی را بیان می‌کند. به گفته او این مفهوم نیز در زیر مجموعه «آزادی منفی» قرار می‌گیرد و در اینجا آزادی به معنی عدم وابسته بودن (dependence) شهروند به "میل" (will) دیگری می‌باشد و این به معنی "عدم تسلط" (non-domination) نیز می‌باشد.

در میان صاحب نظران سیاسی اواخر قرن بیست، بحث‌های مطرح شده توسط "کوینتین اسکینر" شاید یکی از مناسب‌ترین تیوری‌ها در قسمت برپایی نظام مردم سالار، آزاد و مستقل باشد. اسکینر به این موضوع پرداخته‌است که در یک کشور کدام معیارها و شرایط باید در نظر گرفته شود تا جامعه به شکل واقعی دارای نظام دموکراتیک گردد. زمینه سازی مشارکت فعال شهروندان در روند دیموکراتیزه کردن نظام سیاسی، شیوه انتخابات، معرفی نمایندگان و نوع فعالیت این نمایندگان و بلاخره چگونگی توزیع قدرت از محورهای اساسی موضوعات مورد بحث اسکینر می‌باشد. او تأکید می‌کند که استقلال و خود اتکایی سیاسی زمانی امکان پذیر است که مردم و دستگاه‌های سیاسی یک کشور از استبداد درونی و وابستگی‌های بیرونی مبرا باشند تا به قول ایشان، جامعه آزاد شکل گرفته و مردم به معنی واقعی در تصمیم مربوط به سرنوشت سیاسی شان سهیم شوند. در قسمت چالش‌های درونی، عدم استقلال نهاد پارلمان و نمایندگان آن باعث ایجاد خلل در روند مردم سالاری می‌گردد. او هم چنان، تمرکز قدرت بدست یک نهاد و یک شخص را از جمله آفت‌های دیگر در برابر آزادی و مردم سالاری نظام سیاسی تلقی می‌کند. به قول اسکینر، وقتی قدرت به دست یک نهاد یا یک فرد متمرکز شود، تمام افراد زیر دست آن نهاد و شخص کارکرد یک ملازم را پیدا می‌کنند. یعنی افرادی که در رتبه‌های پایین دستگاه سیاسی فرد محور فعالیت دارند، خوشنودی فرد صاحب قدرت مطلق را در اولیت کاری شان قرار می‌دهند و برنامه‌های اصلی کاری شان در رده‌های بعدی قرار می‌گیرد. با توجه به محورهای اساسی یاد شده در نظریه مورد بحث آقای اسکینر، در این پژوهش تلاش گردیده تا اطلاعات جمع آوری شده به اساس این نظریه تحلیل و ارزیابی گردد تا دیده شود که نظام کنونی، از نظر ساختار و فعالیت‌ها به چه میزان با روند دیموکراتیزه کردن نظام سیاسی کشور همخوانی و یا تقابل دارد.

روش پژوهش

در نظرسنجی که انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان سال پار در مورد تعدیل قانون اساسی انجام داد، ۵۲.۹ درصد پرسش شونده‌گان خواهان تغییر نظام سیاسی بودند.^{۸۳} این پژوهش به تعقیب نظرسنجی مذکور به این منظور روی دست گرفته شد تا دیدگاه‌ها و نظریات پیرامون تغییر نظام سیاسی به طور مفصل مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد.

اصلاح نظام سیاسی از طریق تغییر نظام سیاسی یکی از خواسته‌هایی می‌باشد که همواره مطرح بحث است، اما، این بحث بخصوص پس از انتخابات جنجال برانگیز ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ و تشکیل حکومت وحدت ملی، شکل روشن و رسمی گرفت. هدف از این پژوهش روشن ساختن نظریات و دیدگاه‌های موافق و مخالف تغییر نظام سیاسی در کشور و بررسی تنوع نظریات می‌باشد. بدیهی است که تطبیق هر گونه اصلاحات دموکراتیک در نظام سیاسی کشور زمانی موثر خواهد بود که بدانیم چه کسانی، به چه دلیل خواهان تغییر یا اصلاح نظام سیاسی موجود هستند و چگونه اقدام اصلاحی باید روی دست گرفته شود.

از آن‌جا که مسئله تغییر نظام سیاسی، نیازمند پاسخ کیفی است، گروه پژوهش در کنار استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مرور ادبیات پژوهش، مصاحبه عمیق با صاحب نظران را به عنوان ابزار اصلی پژوهش برگزید. با توجه به تنوع نظریات پیرامون تغییر نظام سیاسی و تقسیم شدن جناح‌های مشخص سیاسی کشور به طرفداران و مخالفان تغییر نظام سیاسی، گروه پژوهش تلاش کرد تا مصاحبه شونده‌گان در بحث تغییر نظام سیاسی، از جناح‌ها، احزاب، اقوام، گروه‌های گوناگون و مناطق مختلف کشور باشند. مصاحبه‌ها در کابل و شش ولایت مهم به شمول بلخ، جوزجان، بامیان، هرات، قندهار و ننگرهار انجام شده‌است تا به گونه‌ای نسبی نظریات چهار گوشه کشور در آن گنجانیده شود. در هر ولایت به طور میانگین پنج مصاحبه و در کابل بیست مصاحبه انجام شده است. در مجموع با ۴۹ تن مصاحبه صورت گرفته است. در این پژوهش با گروهی از مقامات دولتی به شمول والی‌ها و ولسوال‌ها، نماینده‌گان منتخب مردم مانند نمایندگان شورای ملی و شوراهای ولایتی، نمایندگان احزاب، جامعه مدنی، کارشناسان و دانشگاهیان نیز مصاحبه صورت گرفته است. برای انتخاب مصاحبه شونده‌گان، نخبه‌گان سیاسی جامعه به عنوان مهمترین سهامداران نظام سیاسی کشور مورد توجه قرار گرفته و پس از شناسایی گروه‌های ذینفع، بنا بر معیارهای ذیل افراد برای مصاحبه گزینش شدند :

● صدای زنان: برای گنجانیدن دیدگاه‌های زنان در این گزارش، گروه تحقیق با گروهی از زنان مطرح در عرصه‌های سیاست، دانشگاه و جامعه مدنی تماس گرفت تا دیدگاه‌های ایشان را در این تحقیق داشته باشد، اما در نهایت موفق شد فقط با پنج تن از خانم‌ها مصاحبه صورت دهد.

● قومیت: افغانستان یک کشور چند قومی می‌باشد و سیاست قومی یکی از پدیده‌های چالش برانگیز در این کشور است. برخی افراد بخاطر آن که معرف هویت و نماینده قوم خاص محسوب می‌شوند، برای مصاحبه انتخاب شدند.

● جناح سیاسی: برای پوشش دادن نظریات جناح‌های سیاسی مختلف، دو نکته در نظر گرفته شد: نخست، با نمایندگان احزاب سیاسی گوناگون مصاحبه صورت گرفت. دوم، برای روشن شدن جهت‌گیری‌های سیاسی در موضوع مورد بحث، برخی از نمایندگان برجسته گروه‌های سیاسی رقیب که به طور خاص از نظام متمرکز یا تمرکززدایی نظام سیاسی هواداری می‌کنند، مورد مصاحبه قرار گرفتند.

۸۳. جامعه در حال گذار افغانستان و تعدیل قانون اساسی، انستیتوی مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۵.

بنا براین، با آنکه ما ادعا نداریم که مصاحبه شوندگان از تمام جامعه نمایندگی می کنند، اما آن‌ها از جمله نخبگان سیاسی معاصر کشور هستند و خواست‌های اصلی گروه خود را بازتاب می‌دهند.

برای برقراری ارتباط بهتر با مصاحبه شوندگان، مصاحبه‌ها به هر دو زبان فارسی دری و پشتو انجام شده است. مصاحبه‌ها با پشتو زبان‌ها به زبان پشتو و با سایرین به زبان فارسی صورت گرفته است. مصاحبه‌ها نخست ضبط گردیده و بعد به متن آورده شده‌اند. مصاحبه‌ها پس از متن‌شدن دسته‌بندی و با روش‌های کیفی تحقیق در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان کدگذاری گردیده و در گزارش نهایی مورد استفاده قرار گرفته است.

در قسمت تئوریک، پس از بررسی برخی چارچوب‌های تئوریک مطرح در نظریه نظام‌های سیاسی، نظریه انواع نظام‌های سیاسی "بلوندل" و تئوری آزادی پیش از لیبرالیسم "اسکینر" به عنوان چارچوب تحلیل به کار بسته شد تا نتیجه گیری از بحث استوار به دیدگاه‌های آکادمیک باشد.

برای بررسی نظام سیاسی کنونی و شفافیت دیدگاه‌ها پیرامون تغییر نظام سیاسی، پرسشنامه پژوهش حول شش شاخص ذیل تنظیم گردیده‌است:

● عوامل تاثیرگذار بر بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴ و نقش نظام سیاسی کنونی به عنوان عامل بحران ساز

● کارکرد قوای سه‌گانه دولت در برابر یکدیگر بنا بر اصل تفکیک قوا

● وضعیت حکومت‌داری ملی و محلی

● وضعیت نظام انتخاباتی و نقش احزاب سیاسی

● تاثیر تغییر نظام سیاسی بر مشروعیت حکومت

● نظریات و پیشنهادات برای تغییر نظام سیاسی کشور

مصاحبه‌ها طی دو ماه انجام شده، سپس پاسخ‌های داده شده در مصاحبه‌ها، کدگذاری و دسته‌بندی گردید و در گزارش پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این پژوهش حاصل کار گروهی است و در مدت زمان حدود ۹ ماه از حوت ۱۳۹۵ تا عقرب ۱۳۹۶ انجام پذیرفت.

بخش اول

عوامل شکل‌گیری بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴

● **انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴ در دور دوم انتخابات، به بحران سیاسی منجر شد، به نظر شما عوامل اصلی که باعث این بحران شد چه بودند؟**

با توجه به این‌که توافقنامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی پس از انتخابات مناقشه برانگیز سال ۱۳۹۴، چارچوب کنونی بحث تغییر و اصلاح نظام سیاسی را می‌سازد، به عنوان پرسش آغازین از مصاحبه شونده‌گان در مورد عوامل اصلی بحران انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ پرسیده شد. در پاسخ‌های داده شده، به ترتیب از "عملکرد نامناسب افراد"، "مشکلات ساختاری دولت" و "مداخلات خارجی" به عنوان عوامل اصلی دخیل در بحرانی شدن انتخابات ریاست جمهوری گذشته یادآوری گردید.

اکثریت مصاحبه شونده‌گان (۳۳ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، به این باورند که عملکرد نادرست افراد مهم‌ترین عامل بحران انتخابات ۱۳۹۴ بود. اقدامات فراقانونی افراد، عدم تعهد به نظام سیاسی، و ناآگاهی مردم از جمله مهم‌ترین مواردی است که بیان‌گر نقش افراد در بوجود آوردن بحران انتخابات شمرده می‌شود. صدیق پتمن عضو جبهه ملی می‌گوید، "عوامل بحران انتخابات سال ۲۰۱۴ افرادی بودند که در راس قدرت قرار داشتند. این افراد به سیستم وفاداری نداشتند و این باعث شد که انتخابات به بحران برود."^{۸۴} به نظر عتیق الله غفوری، نماینده حزب افغان ملت در ننگرهار "بحرانی شدن انتخابات سال ۲۰۱۴ دو دلیل داشت. نخست، کمیشنرهای کمیسیون مستقل انتخابات وابسته به افراد بودند که به شکلی از اشکال استفاده جویی کردند. دوم، این‌که تمام نامزدان به نوعی در روند انتخابات سوءاستفاده کردند. ولی دو نامزد پیش‌تاز در این رابطه نقش بیش‌تر داشتند. و این‌که شماری از مردم به یک سلسله کشمکش‌های زبانی، سمتی و قومی پرداختند که در نتایج انتخابات تاثیر منفی گذاشت."^{۸۵}

با این حال نقش افراد در بحران انتخابات، دارای عناصر ساختاری و متاثر از وضعیت‌های ساختاری است که به رفتار آن‌ها سمت و سو می‌دهد. صادق علی یار، رئیس کمیته صلح ولایتی بامیان معتقد است سابقه حکومت‌داری استبدادی عامل تاثیر گذار در ناموفق بودن روندهای دموکراتیک در کشور است. "از جمله عواملی که می‌شود برای این مشکل بر شمرد، نداشتن پیشینه دموکراتیک در حکومت مردم افغانستان است. متأسفانه سنت حکومت‌داری در افغانستان سابقه استبدادی دارد، به همین دلیل فکر می‌کنم که حکومت، چه حکومت قبلی و چه حکومت کنونی، اراده خیلی جدی برای تمثیل دموکراسی و اثرگذاری رأی مردم نداشته و ندارد. علاوه بر این ناپختگی مردم یا به اصطلاح عدم آگاهی مردم و ضعیف بودن نهادهای مدنی که بتواند حکومت را تحت فشار قرار داده تا رأی مردم و نظریات مردم را به صورت واقعی آن انعکاس بدهد، عوامل مهم بودند."^{۸۶}

عدم استقلال نهادها، موجودیت فساد اداری، فقدان روحیه ملی و نظام انتخاباتی نامناسب از جمله عوامل ساختاری موثر در ایجاد بحران انتخابات قلمداد می‌شود. قابل اعتماد نبودن کمیسیون مستقل انتخابات یکی از مسائل مهمی است که از آن یادآوری شده

۸۴. مصاحبه با صدیق پتمن، عضو جبهه ملی به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۸۵. مصاحبه با عتیق الله غفوری، نماینده حزب افغان ملت در ننگرهار به تاریخ ۹۶/۳/۱۸.

۸۶. مصاحبه با صادق علی یار، رئیس کمیته صلح ولایتی بامیان به تاریخ ۹۶/۳/۱۲.

است. بشیر احمد ته‌ینج نماینده مردم فاریاب در پارلمان و سخنگوی حزب جنبش ملی اسلامی می‌گوید: "اعتماد لازم به نهادی به اسم کمیسیون مستقل انتخابات وجود نداشت. بنابراین هر فیصله‌ای که از طرف کمیسیون اعلام می‌شد، مورد قبول هیچ یک از طرف‌ها واقع نمی‌شد. یکی از مشکلات اصلی، همین موضوع متذکره بود که سرانجام جهان بویژه آمریکا به این نتیجه رسید که تنش‌های انتخاباتی هیچ فایده‌ای ندارد و بلاخره فورمول حکومت وحدت ملی را طرح ریزی کردند."^{۸۷} خانم حبیبه سرابی، معاون شورای عالی صلح افغانستان، مشکل مدیریت انتخابات را ناشی از نظام‌مند نبودن حکومت می‌داند. "مهمترین عامل بحران سیاسی ۲۰۱۴، حکومت‌داری بود که نظام‌مند حرکت نمی‌کرد و بیش‌تر استوار بر خواست سلیقوی بود. مثلاً، کسی که در راس کمیسیون انتخابات تعیین شده بود یک مدیر قوی نبود. ... متأسفانه کمیسیون استقلالیت خود را حفظ نکرد و مدیریت درست نداشت. این باعث شد که تقلب رخ دهد و انتخابات را به بحران کشاند."^{۸۸} گروهی از مصاحبه‌شونده‌گان ناامنی در برخی مناطق کشور، مشخص نبودن شمار واجدین شرایط رای دهی و نبود تذکره‌های الکترونیکی را از جمله عوامل دخیل در بحران انتخابات می‌دانند. حیات الله حیات، رئیس شورای ولایتی ولایت جوزجان می‌گوید "اگر تذکره برقی توزیع می‌شد این بحران بوجود نمی‌آمد، علت اساسی بحران، نبود سیستم الکترونیک می‌باشد."^{۸۹} از نظر خانم شاه گل رضایی، نماینده مردم غزنی در پارلمان مجموعه‌ای از عوامل ساختاری به شمول ناامنی و نقص شرایط فنی برگزاری انتخابات، بحران ساز بوده است. "بی‌ثباتی و ناامنی در بعضی از نقاط کشور وجود داشت و این بی‌ثباتی سبب شد که ناظرین ملی و بین‌المللی در آن ساحات حضور پیدا نکنند و در عدم حضور ناظرین ملی و بین‌المللی شفافیت انتخابات تأمین نشد. دلیل دومی که در بحران نقش داشت، اصلاً نوع سیستم انتخابات بود. سیستم انتخابات یا به عبارت دیگر پیش‌زمینه‌هایی که زمینه‌های شفافیت را برای انتخابات فراهم می‌سازد، وجود نداشت. مثلاً لیست دقیق از رای‌دهندگان وجود نداشت... به صورت بی‌رویه کارت توزیع شد و در اختیار افراد و اشخاص و حتی در خریطه قرار گرفت. در واقع نه تنها در انتخابات ۲۰۱۴ بلکه در انتخابات‌های قبلی هم اساسی‌ترین مشکل این بود که تعریف یک رای به درستی مورد توجه قرار نگرفت."^{۹۰}

به نظر برخی از مصاحبه‌شونده‌گان به شمول عبدالحفیظ منصور نماینده مردم کابل در پارلمان و عضو جمعیت اسلامی افغانستان رویکرد هژمونی تک‌قومی در دولت عامل اصلی بحران بود. "به قدرت رسیدن دکتر عبدالله بوسیله یک مکانیزم مدرن مسئله ساز بود. این نتیجه با سنت‌های جامانده در مخالفت قرار داشت. قصه تقلب نبود. بسیار واضح امریکایی‌ها گفتند که ما انتخاباتی را می‌خواهیم که ثبات بیاورد و ثبات را پشتون می‌آورد."^{۹۱} امیر شریف استاد دانشگاه بامیان در این باره می‌گوید "حاکمیت سیاسی تک‌قومی در افغانستان به عنوان عامل اصلی بحران سال ۲۰۱۴ افغانستان بود و بهانه‌هایی مثل نبرد رای و تقلب در انتخابات را با خود داشت. این موضوع را آقای محقق در زمان انتخابات مستند می‌سازد که گفته بود مرا آقای کرزی تشویق نمود تا با تیم اشرف غنی بیوندم. پرسیدم چرا؟ گفت: چون تیم دکتر عبدالله اولاً برنده نمی‌شود، اگر هم برنده شود کسی نمی‌گذارد به ریاست جمهوری برسد."^{۹۲}

۸۷. مصاحبه با بشیر ته‌ینج، نماینده مردم فاریاب در پارلمان و سخنگوی حزب جنبش ملی اسلامی به تاریخ ۹۶/۳/۱.

۸۸. مصاحبه با حبیبه سرابی، معاون شورای عالی صلح افغانستان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۸۹. مصاحبه با حیات الله حیات، رئیس شورای ولایتی ولایت جوزجان به تاریخ ۹۶/۳/۱۱.

۹۰. مصاحبه با شاه گل رضایی، نماینده مردم غزنی در پارلمان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۹۱. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور، نماینده مردم کابل در پارلمان و عضو جمعیت اسلامی افغانستان به تاریخ ۹۶/۲/۲۸.

۹۲. مصاحبه با امیر شریف، استاد دانشگاه بامیان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

ماده دوم قانون انتخابات افغانستان تصریح می‌کند: "انتخابات از طریق رای آزاد، عمومی، سری و مستقیم صورت می‌گیرد." در نتیجه گیری می‌توان گفت که در انتخابات ریاست جمهوری گذشته همه ویژه‌گی‌های یک انتخابات دموکراتیک توسط مجموعه‌ای از عوامل، بخصوص عوامل ساختاری به درجات کم یا زیاد نقض شده است.

● به نظر شما آیا نظام سیاسی تعریف شده در قانون اساسی کنونی، در بوجود آوردن این بحران نقشی داشته است؟ اگر نظام سیاسی را یکی از عوامل موثر در بحران سیاسی ۲۰۱۴ بدانیم، کدام یک از عناصر نظام سیاسی موجود در ایجاد بحران نقش داشته است و چرا؟

از میان عناصر تشکیل دهنده نظام سیاسی، چگونگی تفکیک قوای سه گانه دولت در تعیین نوعیت نظام سیاسی از اهمیت ویژه برخوردار است. مطابق به قانون اساسی افغانستان، نظام سیاسی کنونی کشور یک نظام ریاستی است^{۹۳} که در آن رئیس جمهور همزمان رئیس قوه اجرائیه و رئیس دولت شمرده می‌شود.^{۹۴} در این ساختار، رئیس جمهور از صلاحیت های بی‌شمار برخوردار است که از دیدگاه منتقدین این نظام، سبب انحصار قدرت شده است.^{۹۵} برخی معتقدند، انتخابات ریاست جمهوری به میدان رقابت "یا همه یا هیچ" تبدیل شده که در آن برنده همه چیز را بدست می‌آورد و بازنده با خطر حذف شدن از صحنه روبرو می‌شود.

اما، در پاسخ به این پرسش که آیا نظام سیاسی تعریف شده در قانون اساسی در بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴ نقش داشته است یا خیر، پاسخ دهندگان به دو دسته تقسیم شده‌اند. بیش تر پاسخ‌ها (۳۲ مورد از ۴۹ پاسخ داده شده)، بر این نکته تاکید دارند که شکل نظام سیاسی کشور در ایجاد بحران نقش اصلی را نداشته است. مصاحبه شونده‌گان بر عدم تطبیق قانون، رویکردهای سیاسی نامناسب، ناامنی و مداخله خارجی ها به حیث عوامل مخرب که نظام سیاسی را هم زیر پرسش برده است، تاکید کردند. کاوون کاکر، مشاور رئیس جمهور سابق افغانستان و حقوقدان در این باره می‌گوید "در کشورهای دیگر هم که سیستم ریاستی دارند انتخابات صورت می‌گیرد و اگر یک گروه از پنجاه فیصد زیادتر برد، معنایش این نیست که کسی دیگر که چهل و نه فیصد رای گرفته است، مشکل خلق کند. این که چرا سیستم ما ارزش نتایج انتخابات را بلندتر می‌سازد این است که سیستم خدماتی و اداری ما به گونه‌ای است که پست‌های سیاسی هنوز هم بسیار زیاد هستند. پست‌های مسلکی به اصلاح کم است یا فرصت این که مردم بتوانند بدون ملاحظه تغییرات در بخش سیاسی، در جایی که کار می‌کنند دوام بیاورند، زیاد نیست... همچنان به اقتصاد ما هم ربط دارد، این که چقدر سکتور خصوصی رشد کرده تا مردم بتوانند در جاهای دیگر کار کنند. اگر کل این بخش‌ها در یک جامعه گسترده باشد و مردم

۹۳. از آنجایی که رئیس جمهور با صلاحیت های متعدد هم رئیس حکومت و هم رئیس دولت است و در برابر پارلمان مسوول نیست، نظام سیاسی فعلی یک نظام ریاستی شمرده می‌شود. اما، با توجه به آن که اعضای کابینه نیاز به رای تائید پارلمان دارند و دولت در برابر پارلمان مسوول می‌باشد، ویژه گی های از نظام پارلمانی هم در این نظام سیاسی موجود است. مطابق ماده هفتاد و هفتم قانون اساسی "وزرا وظایف خود را به حیث آمرین واحدهای اداری در چارچوبی که قانون اساسی و سایر قوانین تعیین می‌کند، اجرا می‌نمایند. وزرا از وظایف مشخصه خود نزد رئیس جمهور و ولسی جرگه مسوولیت دارند."

۹۴. مطابق ماده اول فصل سوم قانون اساسی (فصل مربوط به رئیس جمهور) " رئیس جمهور در راس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیتهای خود را در عرصه های اجراییه، تقنینیه، قضاییه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند. رئیس جمهور دارای دو معاون، اول و دوم، می‌باشد. نامزد ریاست جمهوری نام هر دو معاون را همزمان با نامزد شدن خود به ملت اعلام می‌دارد. معاون اول رئیس جمهور در حالت غیاب، استعفا و یا وفات رئیس جمهور، مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی، عمل می‌کند. در غیاب معاون اول رئیس جمهور، معاون دوم مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی عمل می‌کند."^{۹۵} مراجعه شود به ماده شصت و چهارم قانون اساسی که صلاحیت های رئیس جمهور را برشمرده است. همچنان نگاه کنید به رئیس جمهوری که می‌خواهد شاه باشد، امین صیقل، ولیام مالی، نیویورک تایمز، باز دیده شده در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۷.

The President Who Would Be King, MIN SAIKAL and WILLIAM MALEY FEB. ۶, ۲۰۰۸,

http://www.nytimes.com/2008/02/06/opinion/06saikal.html?_r=۲&scp=۱&sq=AMIN+SAIKAL+and+WILLIAM+MALEY&st=nyt&oref=slogin

بتوانند در جای‌های دیگر هم برای خود آینده‌ای ببینند، فکر می‌کنم باز کشمکش‌های سیاسی این‌قدر زیاد نخواهد شد. درعین حال، برگزاری انتخابات‌های معتبر در سطوح مختلف می‌تواند از تنش‌های موجود کم کند.^{۹۶}

از این منظر استدلال می‌شود که هر یک از نظام‌های سیاسی، مزایا و معایب خاص خود را دارد و مهم آن است که بر کیفیت تطبیق الزامات قانونی نظام سیاسی توجه صورت گیرد. به باور دکتر جعفر مهدوی، نماینده مردم کابل در پارلمان و رئیس حزب ملت افغانستان، مسئله این است که در نظام سیاسی کنونی عدالت اجتماعی از طریق مشارکت سیاسی تامین نمی‌گردد. "من زیاد نقش نظام سیاسی را برجسته نمی‌بینم. بیش‌تر مسئله همان گسست‌ها و شکاف‌های اجتماعی است. مشکل افغانستان فقدان عدالت اجتماعی است. تا زمانی که تمام مردم افغانستان خود را به صورت واقعی و نه سمبولیک در مناسبات قدرت و سیاست شریک در نظر نگیرند، آوردن چند فرد به طور سمبولیک در حکومتی به نام حکومت وحدت ملی، جواب‌گو نخواهد بود و پیامد آن بی‌ثباتی سیاسی خواهد بود."^{۹۷}

در سوی دیگر، شمار قابل توجه از پاسخگویان (۱۷ نفر از ۴۹ مصاحبه‌شونده)، معتقدند که نوعیت نظام سیاسی کنونی، در ایجاد بحران انتخابات سال ۱۳۹۴ نقش مهم داشته است. از نظر آن‌ها نظام ریاستی موجود قدرت را بیش از حد در دست رئیس‌جمهور متمرکز ساخته و مانع مشارکت دیگران در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شده است. داوود ناجی از اعضای شورای عالی مردمی جنبش روشنایی می‌گوید "تمرکز شدید قدرت باعث شده تا چرخه نظارت در نظام کنونی کار نکند. جدا از این‌که نظام یک نظام متمرکز است، در همین نظام متمرکز صلاحیت‌ها در فرد رئیس‌جمهور بسیار متمرکز شده است. به طور مثال، شما در تکت انتخاباتی سه چهره دارید، رئیس‌جمهور و دو معاونش. اما، این دو معاون به لحاظ قانونی در ساختار قدرت افغانستان هیچ‌کاره‌اند. صلاحیت معاونین بستگی به رئیس‌جمهور دارد که چقدر از صلاحیت‌های منحصر به فرد خودش را به معاونین اش تفویض می‌کند یا نمی‌کند... دوم این‌که در ساختار کنونی نظام سیاسی افغانستان، چرخه‌ای به نام چرخه نظارت کار نمی‌کند."^{۹۸} ببرک میاخیل رئیس پوهنتون ننگرهار به این نظر است که نظام سیاسی در ایجاد بحران انتخابات نقش داشت زیرا "بعضی اشخاص عالی‌رتبه از صلاحیت‌های خود سوء استفاده می‌کردند."^{۹۹} به نظر عبدالحفیظ منصور، انتخابات ریاست جمهوری در نظام سیاسی کنونی به بازی "یا همه یا هیچ" می‌انجامد که بر رقابت‌های انتخاباتی تاثیر منفی می‌گذارد. "عنصر اصلی اش این است که نظام ماهیتش در این‌جا ریاستی است و در این‌جا رئیس‌جمهور اختیارات زیادی دارد... یا به ارگ می‌رسی و همه چیز را صاحب می‌شوی یا نمی‌رسی و از همه چیز محروم می‌شوی. چون قدرت متمرکز است. اگر این ساختار غیر متمرکز تر می‌بود که اقوام دیگر یا کاندیدان دیگر به درجات دوم و سوم دلبسته و علاقمند می‌شدند، از شدت جنگ و رقابت کاسته می‌شد."^{۱۰۰}

در مجموع نظرات مطرح شده پیرامون نقش نظام سیاسی کنونی در بوجود آوردن بحران انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۴ حاکی از دو دسته‌گی دیدگاه‌هاست: برخی مشکل را در عملکرد افراد و شیوه رقابت‌های انتخاباتی ایشان برای به دست آوردن منابع قدرت می‌بینند. برخی دیگر هم مشکل را ساختاری تلقی کرده و بر نقایض خود نظام سیاسی انگشت می‌گذارند. اما می‌توان نتیجه گرفت که شکل نظام سیاسی به ویژه هنگامی عامل بحران شده می‌تواند که امکان نظارت بر عملکرد نهادهای دولت به حداقل کاهش یابد.

۹۶. مصاحبه با کاوون کاکر، مشاور رئیس‌جمهور سابق افغانستان و حقوقدان به تاریخ ۱۷ و ۲۵/۲/۹۶.

۹۷. مصاحبه با دکتر جعفر مهدوی، نماینده مردم کابل در پارلمان و رئیس حزب ملت افغانستان به تاریخ ۳۰/۲/۹۶.

۹۸. مصاحبه با داوود ناجی از اعضای رهبری جنبش روشنایی به تاریخ ۱۸/۲/۹۶.

۹۹. مصاحبه با ببرک میاخیل رئیس پوهنتون ننگرهار به تاریخ ۱۶/۴/۹۶.

۱۰۰. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور نماینده مردم کابل در پارلمان و عضو جمعیت اسلامی افغانستان به تاریخ ۲۸/۲/۹۶.

میزان توازن میان قوای سه گانه دولت از همین جهت مورد توجه قرار می‌گیرد. استدلال می‌شود که تمرکز و انحصار قدرت در یک نقطه عملاً استقلال نهادها را متزلزل می‌سازد. این موضوع در بخش های بعدی بیش تر شرح داده می‌شود.

کیفیت اقتدار و استقلال قوای سه گانه دولت

● آیا قانون اساسی، بین سه قوه دولت صلاحیت و اقتدار برابر توزیع کرده است؟ اگر نه، از عدم توازن آن مثال بزنید و بگویید که عدم توازن میان قوای دولت چه تبعات و نتایج داشته است؟

در رابطه به این پرسش که آیا قانون اساسی صلاحیت و اقتدار میان قوای سه گانه دولت را یک سان تبیین کرده یا خیر، نظریات گوناگون وجود دارد. اکثریت پرسش شونده‌گان (۲۹ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، بر این باورند که توازن میان سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه در قانون اساسی به طور نسبی تسجیل شده است، اما تطبیق آن در عمل با مشکل رو به رو است. نقض قانون از سوی افراد و نهادها، مدیریت ضعیف، عدم همکاری و هماهنگی میان قوا، و سوء استفاده از صلاحیت ها و اختیارات قانونی از سوی مقامات، از جمله عوامل بر هم زنده توازن میان قوای دولت قلمداد می‌شود. سید محمد افغان، رئیس جامعه مدنی متحد افغان در قندهار می‌گوید "قانون اساسی برای هر سه قوه اجراییه، مقننه و قضائیه صلاحیت های جداگانه داده است. ولی سه قوه طوری که در قانون اساسی تذکر داده شده نه تنها در بین خود همکاری ندارند، بلکه مشکلات زیادی را در برابر یکدیگر خلق می‌کنند. مثال بارز آن رشوت وزیران است." ۱۰۱ شماری دیگر از مصاحبه شونده‌گان معتقدند که نبود نهاد داورى کننده میان قوای سه گانه دلیل بروز کشمکش‌ها در دولت شده است. "در واقع ما در تفکیک قوا مشکل چندانی از لحاظ قانونی نداریم. تنها یک اشکال سبب شده همواره بین تصمیم‌هایی که پارلمان می‌گیرد که خوشایند برای حکومت نیست، کشیدگی ایجاد شود و بعد معلوم نمی‌شود که حق با کی هست. مشکل نبود نهادی است که بتواند داورى کند در مورد این که قانون اساسی چگونه تطبیق شده است. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی فاقد هر گونه صلاحیت اجرایی است." ۱۰۲

گروه دیگر از مصاحبه شونده‌گان (۲۰ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، معتقدند قانون اساسی توازن میان قوای دولت را در نظر نگرفته است. بیش تر آن‌ها بر این نکته تاکید می‌کنند که قوه مجریه و به طور خاص رئیس جمهور در برابر دو قوه دیگر دولت از صلاحیت ها و اختیارات بیش تر برخوردار است. پاسخ دهندگان به طور ویژه از متمرکز بودن قدرت تصمیم گیری در قوه مجریه، بی توجهی رئیس جمهور به تصامیم پارلمان و دشوار بودن شرایط استیضاح رئیس جمهور یادآوری کرده اند. رامین آرمین، استاد دانشگاه جوزجان در این باره می‌گوید "تمام صلاحیت ها در گرو رئیس جمهور قرار دارد، مثلاً، با وجود رای عدم اعتماد به وزرا از طرف پارلمان باز هم رئیس جمهور آن‌ها را به عنوان سرپرست حفظ کرد." ۱۰۳ از نظر برخی از مصاحبه شونده‌گان چونکه مطابق قانون اساسی رئیس جمهور در راس هر سه قوا قرار دارد، ۱۰۴ و زنه قوه اجرائیه نسبت به دو قوه دیگر بیش تر می باشد. محی الدین مهدی، نماینده مردم بغلان در پارلمان می‌گوید "چون شخص رئیس جمهور در راس قوه اجرائیه قرار دارد، پس به طور طبیعی وزنه قوه اجرائیه نسبت به دو قوه دیگر بالاتر است. تبعاتش را شما به خاطر دارید که در دوره حامد کرزی آقای سلام عظیمی بعد از آن که مطابق

۱۰۱. مصاحبه با سید محمد افغان، رئیس جامعه مدنی متحد افغان در قندهار به تاریخ ۹۶/۳/۲۲.

۱۰۲. مصاحبه با ضیا رفعت استاد دانشگاه کابل و عضو سابق کمیسیون مستقل انتخابات به تاریخ ۹۶/۲/۱۹.

۱۰۳. مصاحبه با رامین آرمین، استاد دانشگان جوزجان به تاریخ ۹۶/۳/۲۳.

۱۰۴. غزال حارس، عضو کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی در این باره نظر متفاوت دارد و به باور او ماده شصتم قانون اساسی، رئیس جمهور را رئیس هر سه قوا نمی‌داند. بنا بر قانون اساسی رئیس جمهور رئیس دولت اسلامی افغانستان است که صلاحیت های خود را در عرصه های قضائیه، اجراییه و مقننه، نظر به قانون اساسی اعمال می‌کند.

مصاحبه با خانم حارس توسط انیستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پیرامون تعدیل قانون اساسی به تاریخ ۹۵/۱/۲۵.

قانون اساسی وظیفه اش ختم شده بود، دو سال پیش‌تر یا کمتر باز هم به طور غیر قانونی رییس ستره محکمه بود. این بسیار تبعات منفی دارد.^{۱۰۵} سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در هرات، صلاحیت رئیس جمهور برای اعمال نفوذ در قوه قضائیه را مثال برجسته عدم توازن میان قوای دولت میداند. "به هیچ صورت بین سه قوا توازن وجود ندارد. رئیس جمهور در حالی که رئیس قوه اجرائیه افغانستان است، صلاحیت مقررری رئیس قوه قضائیه را نیز دارد و در راس هر سه قوا قرار دارد. خود مجری انتخابات می‌باشد. به قوه قضائیه افغانستان مداخله بیش‌تر می‌کند، چون رئیس آن از طرف رئیس جمهور مقرر می‌شود. اگرچه گرفتن رای از اعضای ستره محکمه برای قاضی القضاة الزامی است اما، چون که همه اعضا را نیز رئیس جمهور می‌گزیند، احتمالاً بر همه اعضای آن نفوذ دارد."^{۱۰۶}

شماری از پرسش‌شونده‌گان نه تنها به ضعف قوه قضائیه در برابر قوه مجریه اشاره می‌کنند بلکه معتقدند قوه قضائیه در برابر هر دو قوه مجریه و مقننه از جایگاه ضعیف‌تر برخوردار است. محمد ناطقی، سرپرست حزب وحدت اسلامی و رئیس کمیسیون تطبیق موافقتنامه سیاسی حکومت وحدت ملی می‌گوید "در مقایسه با قوه مقننه و مجریه، قوه قضائیه صلاحیت و قدرت کافی ندارد. همین که شما یک قوه قضائیه ضعیف داشته باشید که زیر سایه حکومت باشد، نمی‌تواند تامین‌کننده مقاصد ما باشد."^{۱۰۷}

با در نظر داشت نقطه نظرات مطرح شده، ملاحظه می‌شود که اصل توازن میان قوای سه‌گانه دولت، هم از لحاظ چارچوب‌های قانونی و هم از لحاظ عملکرد افراد مسوول، دچار مشکلات است. عدم توازن میان قوای دولت با مثال‌هایی از عدم همکاری پارلمان و حکومت، عدم استقلالیت قوه قضائیه و تمرکز تصمیم‌گیری در قوه مجریه بخصوص توسط رئیس جمهور، برجسته می‌گردد. برای اصلاح این وضعیت و تقویت روحیه همکاری میان قوای سه‌گانه، تعریف دقیق صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های قوا در برابر یکدیگر امر ضروری دانسته می‌شود. اما راهکارها برای تفکیک بهتر قوا، از چشم اندازه‌های متفاوت مطرح می‌گردد.^{۱۰۸} در حالی که برخی معتقدند نظام سیاسی کنونی با تعیین حدود دقیق صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های قوای سه‌گانه، کاستن از صلاحیت‌های رئیس جمهور و یا با ایجاد محکمه قانون اساسی اصلاح‌پذیر است، برخی دیگر راه حل را در تغییر شکل نظام سیاسی دنبال می‌کنند.^{۱۰۹}

نوعیت نظام سیاسی و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی اقوام

● برخی‌ها معتقدند که فقط یک نظام رهبری متمرکز و قوی می‌تواند جامعه چندین قومی افغانستان را یک پارچه و با ثبات نگه دارد، برخی دیگر براین باورند که برای حفظ ثبات در یک جامعه چندین قومی، قوه مجریه باید نامتمرکز گردد. شما با کدام نظر موافقید و چرا؟

در ماده چهارم قانون اساسی افغانستان تصریح شده است "حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌بی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد."

۱۰۵. مصاحبه با محی‌الدین مهدی، نماینده مردم بغلان در پارلمان به تاریخ ۹۶/۳/۳۰.

۱۰۶. مصاحبه با سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در هرات تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۰۷. مصاحبه با محمد ناطقی، سرپرست حزب وحدت اسلامی و رئیس کمیسیون تطبیق موافقتنامه سیاسی حکومت وحدت ملی به تاریخ ۹۶/۲/۲۷.

۱۰۸. قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان، ۱۳۹۵، انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان

۱۰۹. تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان: مطالعه موردی، فرید حمیدی و غزال حارس، ۲۰۱۵، AREU

با این حال، برغم تذکر قانون اساسی در مورد اصل برابری اقوام در برابر قانون، تاثیر نوعیت نظام سیاسی بر وضعیت اقوام هم‌چنان یکی از مهمترین نگرانی‌هایی است که در شکل دادن دیدگاه‌های رقیب در نظام سیاسی افغانستان مطرح بحث است. پرسش شونده‌گان در رابطه با این مسئله به دو دسته، طرفداران نظام متمرکز و طرفداران نظام نامتمرکز تقسیم شده‌اند. حدود نیمی از پرسش شونده‌گان (۲۰ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که به این سوال پاسخ دادند)، معتقدند، نظام سیاسی ریاستی متمرکز و قوی برای جامعه افغانستان مناسب است، زیرا می‌تواند جامعه را از خطر چندپارچگی و تجزیه حفظ کند و سبب اتحاد اقوام شود. عطاء الله عطا منشی شورای ولایتی قندهار می‌گوید "ما باید متحد شویم و رهبری مرکزی باید حاکم باشد. یک افغانستان متحد و یک پارچه به خیر تمام اقوام کشور است. این‌که در حال حاضر حکومت مرکزی با بحران سخت مواجه است عامل اصلی آن عدم موجودیت یک رهبری درست است که این کار از دست حلقه‌های خارجی بوده که ما را با چند گروه تقسیم کرده است." ۱۱۰ شماری از آن‌ها به شمول کاوون کاکر و سید جهان جهانی رییس شورای همبستگی اقوام در ننگرهار می‌گویند، ظرفیت لازم برای ایجاد دولت نامتمرکز در کشور وجود ندارد و اگر یک قوه مجریه نامتمرکز روی کار آید، زورمندان محلی اختیار امور را در دست خواهند گرفت و کشور تجزیه خواهد شد. به باور آن‌ها، "اگر جامعه ما با جوامع دیگر دنیا مطالعه شود آن‌ها با سواد اند و با نظام‌ها آشنایی دارند. آن‌ها نظام‌های ریاستی و پارلمانی را از هم‌دیگر تفکیک کرده می‌توانند. اگر در جامعه ما که یک جامعه فقیر و جامعه عنعنوی است، نظام تغییر داده شود یک مشکل کلان بوجود خواهد آمد، بخاطر این‌که بی‌اعتمادی بین اقوام وجود دارد. اگر خدا نخواسته این‌جا یک نظام غیرمتمرکز به میان آید خطر تجزیه مملکت به وجود خواهد آمد." ۱۱۱

این عده از مصاحبه شونده‌گان در حالی از ضرورت داشتن رهبری متمرکز و قدرتمند تذکر می‌دهند که بیش‌تر آن‌ها بر ضرورت تفویض صلاحیت‌های اجرایی به ادارات محلی و شمولیت همه اقوام در اداره کشور نیز تاکید دارند. احمد وزیروال، معاون شورای مردمی و رئیس اتحادیه تاجران ننگرهار می‌گوید "ما وقتی پیشرفت می‌کنیم که برای هر فرد یا هر قوم حق‌اش داده شود. زمانی که این کار صورت گرفت دیگر آن‌ها شکایت نمی‌کنند. مشکل کنونی همین است که برای اقلیت‌ها بصورت کامل حق‌شان داده نمی‌شود. نظر من این است که در نظام تمام اقوام سهیم باشد." ۱۱۲ از نظر لالی حمیدزی، نماینده مردم قندهار در پارلمان نداشتن صلاحیت‌های اجرایی ادارات محلی از مشکلات اصلی نظام موجود است. "به هیچ وجه حکومت مرکزی نمی‌تواند حاکمیت درست داشته باشد تا به ادارات محلی صلاحیت ندهد. بخاطر این‌که صلاحیت‌های مرکزی تنها در سطح مرکز موثریت دارد. لازم است ادارات محلی به اندازه مشکلات‌شان هم صلاحیت و هم بودجه کافی داشته باشند." ۱۱۳

نیمی از مصاحبه‌کننده‌گان از پرسش شونده‌گان (۲۰ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، بر این باورند که نظام قدرتمند مرکزی برای جامعه چندین قومی افغانستان مناسب نیست و نمی‌تواند از تمامی اقوام و اقشار مردم نمایندگی کند. طاهر قادری، رئیس تلویزیون میترا در بلخ به این باور است که تجربه نشان داده است که نظام متمرکز، مشارکت ملی را تأمین کرده نمی‌تواند. او می‌گوید "منطق پذیرش نظام متمرکز با دلیل حفظ یک پارچگی توجیه می‌شود. اما، تجربه نشان می‌دهد که اگر عملکرد قوه مجریه بر اساس منافع تمام مردم و متکی به رعایت مشارکت ملی نباشد، متأسفانه ظرفیت بازپرس بسیار کم یا حتی صفر است. پس من موافق نامتمرکز بودن قدرت برای به وجود آمدن حسابدهی و شفافیت استم." ۱۱۴ داوود ناجی نیز در این مورد به این پندار است که در طول تاریخ معاصر افغانستان چندین نظام متمرکز تجربه شده است، اما همه‌ی آن‌ها در عمل ناکام بوده‌اند. او می‌افزاید،

۱۱۰. مصاحبه با عطاء الله عطا منشی شورای ولایتی قندهار به تاریخ ۹۶/۳/۲۴.

۱۱۱. مصاحبه با سید جهان جهانی رییس شورای همبستگی اقوام در ننگرهار به تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۱۲. مصاحبه با احمد وزیروال، معاون شورای مردمی و رئیس اتحادیه تاجران ننگرهار به تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۱۳. مصاحبه با لالی حمیدزی، نماینده مردم قندهار به تاریخ ۹۶/۳/۲.

۱۱۴. مصاحبه با طاهر قادری، رئیس تلویزیون میترا در مزار شریف به تاریخ ۹۶/۳/۲۵.

"نظامی می‌تواند حداقل ثبات سیاسی بیاورد که همه این اطمینان را داشته باشند که همه فرصت‌ها و ثروت‌ها در دست قوم یا طیف واحدی قرار نگرفته است." ۱۱۵ به نظر برخی‌ها به شمول محمد رفیق شهیر رئیس شورای متخصصان هرات، تمرکززدایی از نظام سیاسی کشور ضرورت شرایط کنونی است. آقای شهیر می‌گوید "در زمان وضع قانون اساسی موجود، وضعیت قسمی بود که ایجاب می‌کرد نظام سیاسی به شکل متمرکز تسجیل گردد. چون افغانستان از یک دوره بحران و جنگ‌های داخلی و قدرت فرماندهان محلی رنج می‌برد، بنابراین ایجاب می‌کرد تا این از هم‌گسیختگی‌ها با یک نظام مرکزی قوی از بین برده شود. ولی اکنون ما احساس می‌کنیم که اصل تمرکز بیش از حد قدرت در دولت مرکزی مشکلات جدی را بوجود آورده و ما باید به طرف نظام غیر متمرکز به پیش رویم." ۱۱۶

اما، در کنار این دو گروه، عده‌ای (۶ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، تاکید می‌کنند که هیچ یک از نظام‌های متمرکز یا نامتمرکز خوب یا بد نیستند. بلکه مهم آن است که نظام سیاسی با مطالبات و خواست‌های مردم ارتباط برقرار کند و تابع قانون باشد. سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه و پژوهشگر در کابل، با تاکید بر این که نظام سیاسی نباید به اجبار بر مردم تحمیل گردد، می‌گوید "به نظر من هیچ کدام از این‌ها به خودی خود نه خوب است نه بد. تجربه من نشان داده است که نود و نه درصد از بالا آوردن‌ها چون با پائین ارتباط ندارد، پائین آنرا رد می‌کند. مثل حزب دموکراتیک خلق. در تئوری حزب دموکراتیک خلق مشکل نداشت. اما جامعه آن را رد کرد. همچنان قانون اساسی دهه دموکراسی. وقتی از درون نگیرد، یعنی ما زمینه سازی‌ها و بستر سازی‌های داخلی نداشته باشیم و کار در سطح مردم نشود، تغییر نظام از فدرالیسم به متمرکز و از متمرکز به فدرالیسم کار مهم نیست... این بحث نخبگان (elite) در افغانستان است. بحث نظام، مملکت و مردم نیست. مردم در این بازی‌ها حضور ندارد." ۱۱۷

چنانچه ملاحظه می‌شود گسست‌های قومی و ناباوری به همه شمول بودن نظام سیاسی از جنبه‌های مهم مسئله تمرکزگرایی یا تمرکززدایی نظام سیاسی به شمار می‌رود. در این میان ترس از سلطه هژمونیک نخبگان یک قوم بر امور حکومت‌داری و نادیده گرفته شدن حقوق شهروندی اقوام زیر سلطه، مسئله مشارکت اقوام در نظام سیاسی را پیچیده تر می‌سازد. ۱۱۸

● آیا نظام سیاسی کنونی توانسته است در قوه مجریه سهم نمایندگی اقوام و گروه‌های قومی مختلف را تامین کند؟ اگر نه، به نظر شما چرا وضعیت به این شکل است و چه راه‌حلی برای اصلاح وضعیت پیشنهاد می‌کنید؟

از نظر بیش‌تر پرسش شونده‌گان (۲۶ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، نظام سیاسی کنونی نتوانسته است سهم نماینده‌گی اقوام را در قوه مجریه تامین کند. به باور آن‌ها افراد بر سر قدرت توانسته اند با دستاویز قرار دادن برخی ملاحظات قومی و زبانی قدرت را متمرکز ساخته، در انحصار بگیرند و از مشارکت واقعی اقوام در قوه مجریه جلوگیری کنند. سید عزیز الله الفتی سناتور پیشین ولایت جوزجان می‌گوید "شما عملاً می‌بینید که بیش‌تر از یک قوم در مقامات بلند حکومتی وظایف را گرفته‌اند. آن‌ها کسانی هستند که از نزدیکان رئیس جمهور یا رئیس اجرائیه می‌باشند. به دیگر اقوام آن‌چه باید سهم داده می‌شد، داده نشده

۱۱۵. مصاحبه با داوود ناجی از اعضای رهبری جنبش روشنایی به تاریخ ۹۶/۲/۱۸.

۱۱۶. مصاحبه با محمد رفیق شهیر رئیس شورای متخصصان هرات به تاریخ ۹۶/۲/۲۵.

۱۱۷. مصاحبه با سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه و پژوهشگر در کابل به تاریخ ۹۶/۳/۲۷.

۱۱۸. نگرانی از افزایش تنش‌های قومی در افغانستان موضوعی است که رئیس جمهور غنی هم در سخنرانی‌اش در بیستمین نشست بورد مشترک نظارت و هماهنگی (JCMB) به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۹۶ به آن اذعان کرد. اشرف غنی ضمن تأیید اینکه نارضایتی‌ها در افغانستان بصورت فزاینده‌ای شکل قومی به خود می‌گیرد، خواهان پایان دادن به "قطب بندهای قومی" در افغانستان شد. به گزارش وبسایت فارسی بی بی سی "رئیس جمهوری غنی وعده داد که در این بخش راهکارها، سرمایه‌گذاری‌ها و کارمندان دولتی که تحت کنترل حکومت است را به دقت بررسی خواهد کرد تا اطمینان یابد که با تمامی اقشار به صورت عادلانه رفتار می‌شود و به عنوان یک شهروند برابر با شهروند دیگر - که حق هر افغان بوده و قانون اساسی آن را تضمین کرده، از وی نمایندگی می‌شود."

۱۳۹۶/۶/۱۸. بازدید شده به تاریخ <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-۴۰۵۴۷۸۳۱>.

است. وضعیت ازین جهت این طوری شده که مقامات بلند پایه بر اساس تعلقات قومی ولسانی و یا فساد اداری، پست‌های دولتی را به افراد می‌دهند. آن‌هائی که در راس قدرت قرار دارند هدف شان جز خدمت به قوم خود و سرکوب اقوام دیگر نیست. راه حل آن تغییر نظام است که از تمرکز بی‌حد و حصر قدرت جلوگیری نموده و فرصت مسوولیت دادن را به اشخاص لایق و بدنه مردم می‌دهد.^{۱۱۹} سهمیه بندی پست‌های اجرایی برای جلب رضایت اقوام یکی از راهکارهایی است که برای شمولیت اقوام در نظام سیاسی مطرح می‌شود. اما، شماری از مصاحبه شونده‌گان به شمول شاه گل رضایی و بشیر احمد ته‌ینچ از این شکایت دارند که حضور اقوام در قوه مجریه بیش‌تر صورت سمبولیک دارد. سوری‌ا کاکر استاد دانشگاه در هرات در این باره می‌گوید "نظام سیاسی افغانستان در ۱۵ سال گذشته نتوانسته است سهم نمایندگی شایسته‌ترین‌ها را از اقوام مختلف در قوه مجریه تامین نماید، زیرا در برهه‌ای از زمان سهم یک قوم پررنگ‌تر و در یک مقطع دیگر یک قوم دیگر بیش‌ترین کرسی‌ها را در اختیار گرفته است."^{۱۲۰}

از دیدگاه حدود یک چهارم مصاحبه شونده‌گان (۱۴ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، برغم مشکلاتی که در زمینه مشارکت سیاسی اقوام وجود دارد، نظام سیاسی کنونی توانسته است سهم نماینده گی اقوام را در قوه مجریه تامین کند. این گروه می‌گوید در نظام سیاسی کنونی مکانیزم‌های کافی برای تامین مشارکت سیاسی اقوام مختلف وجود دارد. طاهر ظهیر، والی بامیان وضعیت را چنین ارزیابی می‌کند: "در نهاد ریاست جمهوری همین لحظه در رده رهبری نظام از تمامی اقوام وجود دارد. در کابینه افغانستان و پارلمان کشور که انتخابی است از تمامی اقوام دیده می‌شود. در سطوح پایینی و میانی ممکن مشکلاتی در قسمت رعایت عدالت اداری و عدالت اجتماعی یا سیاسی وجود داشته باشد. اما، در دوره رئیس جمهور کنونی عزم قاطع مبنی بر این‌که سیستم و عدالت سیستمی باید تطبیق شود وجود دارد. یعنی از یک طرف باید سیستم تقویت شود و از طرف دیگر مهره‌ها و چهره‌هایی که در داخل این سیستم ایفای نقش و وظیفه می‌نمایند با کاردانی، لیاقت و تخصص از آدرس اقوام هم باشند، نه آن‌گونه که فقط چهره اقوام دیده شود و لیاقت و شایسته گی نادیده گرفته شود."^{۱۲۱}

از نظر ضیا رفعت، کمیسیون مستقل اصلاحات اداری یکی از مکانیزم‌هایی است که می‌تواند زمینه استخدام افراد را بر مبنای رقابت و شایستگی فراهم کند. از نظر او و برخی دیگر از مصاحبه شونده‌گان به شمول جمیل کرزی رهبر حزب اعتدال ملی، مشکل نه در نظام سیاسی، بلکه در عملکرد افراد و شیوه اجرایی کردن کارهاست. "نظام کنونی بهترین نظام است، اگر صلاحیت‌ها تقسیم شود."^{۱۲۲} سید جهان جهانی می‌گوید "نقص در آن اشخاص است که افکار و کارکردهای آن‌ها سالم نیست. آن‌ها که زیاد فغان دارند، رهبران شان در نظام و قوه اجرائیه از هرکسی دیگری اضافه‌تر است. این‌که آن‌ها در چه فکر اند و از صلاحیت خود چطور استفاده می‌کنند این باز به نظام ارتباط ندارد."^{۱۲۳}

اما عده ای دیگر از مصاحبه شونده‌گان (۸ نفر از ۴۷ مصاحبه شونده که این سوال را پاسخ دادند)، بحث سهمیه بندی قوه مجریه برای جلب رضایت اقوام را اشتباه دانسته و می‌گویند اساسا در قوه مجریه باید به اصل شایستگی، تخصص و خدمات همگانی توجه شود. گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان می‌گوید "قوه اجرائیه برای تمثیل نمایندگی اقوام نیست. این قوه برای ارائه خدمات است. در ارائه خدمات هر کسی بیش‌تر مسلکی است و درست‌تر خدمت کرده می‌تواند او را باید ما استخدام کنیم. قوه ای که در آن‌جا باید اقوام نمایندگی شود، شورای ملی است. در آنجا ما نیازمند تخصص نیستیم. نیازمند تمثیل نمایندگی مردم هستیم."^{۱۲۴} دکتر مصطفی مستور، مشاور ارشد ریاست اجرائیه نیز بر ضرورت توزیع عادلانه خدمات به جای در نظر گرفتن سهمیه قومی در قدرت تاکید می‌کند. "به نظر من قانون اساسی و نظام سیاسی باید سهم اقوام را در ارائه خدمات در نظر بگیرد. باید برای

۱۱۹. مصاحبه با سید عزیز الله الفتی سناتور پیشین از ولایت جوزجان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۱۲۰. مصاحبه با سوری‌ا کاکر استاد دانشگاه در هرات به تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۲۱. مصاحبه با طاهر ظهیر، والی بامیان به تاریخ ۹۶/۳/۳.

۱۲۲. مصاحبه با جمیل کرزی، رهبر حزب اعتدال ملی به تاریخ ۹۶/۲/۱۹.

۱۲۳. مصاحبه با سید جهان جهانی رییس شورای همبستگی اقوام در ننگرهار به تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۲۴. مصاحبه با گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان به تاریخ ۹۶/۳/۲۵.

هر قوم توزیع عادلانه خدمات صورت بگیرد، نه این که حتما ما سهم عادلانه اقوام را در راس قدرت ببینیم، ولی بالاخره در خدمت انعکاس نداشته باشد... بعضی از سیاسیون که مردم را به هیچ شکل دیگری نمی‌توانند در پشت خود بکشانند، کوشش می‌کنند که این موضوع را موضوع قومی بسازند.^{۱۲۵} از سوی دیگر سیمین بارکزی، نماینده مردم هرات در پارلمان هشدار می‌دهد که شعار مشارکت اقوام در قوه مجریه ابزاری برای سوء استفاده سیاسی شده است. "مشارکت اقوام در نظام سیاسی اگر از سویی برای مبارزه با ستم های تاریخی در کشور ما خوب است، اما متأسفانه از جانب دیگر شعاری شده است برای تداوم ناتوانی ها و سوء استفاده علیه ارزش های شهروندی. مشارکت مردم در گام نخست در روندهای دموکراتیک مهم است. مشارکت اقوام نباید طوری مطرح شود که تضمینی برای مشارکت افراد ناتوان و یا تداوم سلطه زورمندان گردد. به باور من مشارکت باید طور دیگری تفسیر شود. مشارکت افراد شایسته و متعهد به حاکمیت مردم از همه اقوام افغانستان است."^{۱۲۶}

در مجموع اگر چه اکثریت پرسش شونده‌گان، نظام سیاسی کنونی را در تامین شمولیت سیاسی اقوام در قوه مجریه ناموفق ارزیابی کرده اند، تمام مصاحبه شونده‌گان بر این نکته توافق دارند که نظام سیاسی باید مشارکت سیاسی مردم را به طور فراگیر تامین کند. هم‌چنان در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که شایسته سالاری مهمترین راهکار برای تامین سهم اقوام در قوه مجریه است. نکته اختلافی این است که چگونه و با چه شیوه‌ها می‌توان قوه مجریه را مصدر خدمت رسانی برای تمام مردم ساخت. به نظر می‌رسد در رابطه به نگرانی گروه‌های قومی از عدم حضور موثرشان در قوه مجریه، این مسئله باید با دقت بیشتر بررسی گردد که ویژگی های متمایز کننده اقوام چگونه، تا چه اندازه و چرا باید در توزیع و تنظیم قوه مجریه در نظر گرفته شود. تغییر نظام سیاسی برای از بین بردن تمرکز قدرت و افزایش قدرت تصمیم گیری ادارات محلی یکی از راه حل‌هایی است که در کنار سایر راهکارهای اصلاحی در این زمینه مطرح می‌گردد. در این راستا ایجاد مکانیزم‌هایی که حضور واقعی و نه نمادین اقوام را در قدرت تضمین کند، ضروری می‌نماید تا تضامین قوه مجریه بر اساس منافع تمام مردم کشور اتخاذ شود و امکان تعادل منافع بین اقوام بوجود بیاید.

نظام‌های سیاسی بدیل

● به نظر شما بدیلی برای نظام سیاسی کنونی وجود دارد؟ اگر آری، نظام سیاسی بدیل چه می‌تواند باشد و چه مزایایی نسبت به نظام سیاسی کنونی دارد؟

در پاسخ به این پرسش نیز دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. تقریباً نیمی از مصاحبه شونده‌گان (۲۲ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، بر این باورند که در حال حاضر بدیلی برای نظام سیاسی کنونی وجود ندارد. از نظر آن‌ها نظام سیاسی کنونی را می‌توان با آوردن برخی اصلاحات مانند سپردن صلاحیت‌های اجرایی به اداره محلی، ایجاد محکمه قانون اساسی و مشخص کردن حدود صلاحیت‌های قوای سه گانه دولت پاسخگو ساخت. عبدالرحمن محمودی، معاون مقام ولایت جوزجان می‌گوید "من فکر می‌کنم با تبدیل نظام مشکلات ما حل نخواهد شد، کشور و ملت ما شاهد تغییر چندین نظام با اهداف وایدئولوژی های متفاوت بوده که هیچ کدام موفق نشده حکومت دموکراتیک را پایه گذاری کند، بلکه تجربه‌های تلخ را بجا گذاشته‌اند. به جای تغییر نظام، مردم، گروه های سیاسی و رهبران باید دست بدست هم داده برای اقتدار سیاسی و اقتصادی افغانستان تلاش کنند."^{۱۲۷} برخی از مصاحبه شونده‌گان بر این نکته تصریح کردند که ظرفیت های لازم برای تغییر نظام سیاسی در افغانستان وجود ندارد و تغییر نظام سیاسی می‌تواند ثبات سیاسی را بیشتر بر هم بزند. نبود احزاب سیاسی دارای برنامه ملی، فقدان سابقه مشارکت سیاسی دموکراتیک در کشور و نیمه کاره ماندن برنامه‌های

۱۲۵. مصاحبه با دکتر مصطفی مستور، مشاور ارشد ریاست اجراییه به تاریخ ۹۶/۳/۲۸.

۱۲۶. مصاحبه با سیمین بارکزی، نماینده مردم هرات در پارلمان به تاریخ ۹۶/۳/۹.

۱۲۷. مصاحبه با عبدالرحمن محمودی، معاون مقام ولایت جوزجان به تاریخ ۹۶/۳/۱۵.

اصلاحی نظام سیاسی کنونی در صورت تغییر نظام سیاسی از جمله نکاتی است که طرفداران نظام سیاسی کنونی در مخالفت با تغییر نظام تذکر می دهند. سلطان محمد عایل، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه قندهار می گوید "براساس قانون اساسی، نظام کنونی از هر نگاه یک نظام بهتر است. اگر مشکل موجود هم باشد در عرصه اجرایی است. ما تا هنوز نظام ریاستی را خوب نشناخته ایم و نه هم درست تطبیق کرده ایم که خوب و بد آن را بفهمیم. بنابراین تجربه کردن نظام جدید می تواند وطن را بسوی مشکلات ببرد." ۱۲۸ برخی از مصاحبه شوندهگان در این گروه تاکید می کنند که نظام های سیاسی تنها ابزارند و هر نظام سیاسی که بتواند حاکمیت قانون را تامین کند، قابل قبول است. شماری از مصاحبه شوندهگان هشدار می دهند که نظام سیاسی بدیل می تواند قوه مجریه را تضعیف کند. "نظام سیاسی بدیل قوه مجریه را در برابر قوه قانونگذاری ضعیف تر می سازد. هر نظام می تواند مشارکت وسیع را تضمین کند، اگر پارلمانی باشد و اگر نظام ریاستی باشد، مگر در صورتی که افراد به سیستم وفادار باشند." ۱۲۹

همچنان عده ای دیگر از مصاحبه شوندهگان به شمول شاه گل رضایی، دکتر محی الدین مهدی، دکتر جعفر مهدوی و محمد رفیق شهیر که در بلند مدت طرفدار تغییر نظام سیاسی هستند، در شرایط کنونی تغییر نظام سیاسی را به صلاح کشور نمی دانند. خانم رضایی در این باره می گوید "به نظر من نوع ساختار توزیع قدرت در دراز مدت، باید نظام پارلمانی باشد. ولی فعلا نظام پارلمانی در افغانستان زمینه ندارد. من معتقدم که هنوز در افغانستان احزاب سیاسی دارای برنامه و خط مشی که همه شمول باشد و محوریت تصمیم گیری ها خانوادگی و شخصی نباشد وجود ندارد. اگر ما به طرف نظام پارلمانی برویم، در حقیقت شماری از قدرتمندان و رهبران جهادی را در پارلمان صاحب صلاحیت ساخته و زمینه را برای افراد مستقل تنگ تر می سازیم... رفتن به طرف یک نظام پارلمانی بدون موجودیت احزاب اصلا ناممکن است. در نهایت دو شاخه قدرت صدر اعظمی و ریاست جمهوری را میان دو قوم افغانستان تقسیم می کنیم و بقیه اقوام افغانستان نظاره گر صحنه هستند و این بسیار مشکل ساز است." ۱۳۰

اما، حدود نیمی از مصاحبه شوندهگان (۲۲ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده)، نظام های بدیل مانند نظام صدارتی متشکل از رئیس جمهور و صدراعظم، نظام صدارتی - پارلمانی و نظام پارلمانی - فدرالی را به نظام سیاسی کنونی ترجیح می دهند. تمرکز زدایی از قدرت به نفع اداره محلی و تضمین مشارکت سیاسی اقوام دو دلیل عمده ای است که این گروه در ضرورت تغییر نظام سیاسی مطرح می کنند. محمد افضل حدید، رئیس شورای ولایتی بلخ می گوید "بدیل نظام کنونی به نظر من نظام صدارتی است که با به میان آمدن نظام صدارتی نظام از انحصار چند فرد که در راس هرم قدرت قرار دارند خارج می گردد. در نظام صدارتی صلاحیت ها تقسیم می شود و هم تمام اقوام ساکن در افغانستان خود را در آینه حکومت دیده و هر کدام احساس کمی و حقارت نمی کند. این خود باعث تحکیم پایه های نظام سیاسی و بهتر شدن نوع حکومت داری می گردد." ۱۳۱ محمد ناطقی با یادآوری این که نظام صدارتی در افغانستان سابقه تاریخی و دست آوردهای خوب داشته، نظام صدارتی را برای کشور مناسب می داند. "بدیل شاید تعبیر درستی نباشد. به این معنا که ما باید یک تعدیلی در قانون اساسی ایجاد کرده و نظام را از این حالت بیرون کنیم. به صورت مشخص مسئله صدراعظم را پیشنهاد می کنند... در گذشته هم در دوران خلق و پرچم که نظام ریاستی بود، این را داشتیم. حتی در زمان سلطنت شاه هم ما نهاد صدارت را داشتیم... و اتفاقا همه دست آوردهای دموکراسی، آزادی بیان، آزادی احزاب و قانون اساسی، کلا محصول دهه دموکراسی است که ما صدراعظم داشتیم." ۱۳۲ شمس الدین نوری، استاد دانشگاه جوزجان، بشیر احمد تهینج، سخنگوی حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و صادق علی یار رئیس کمیته صلح ولایتی بامیان، از جمله کسانی اند که نظام فدرالی را به عنوان نظام بدیل معرفی

۱۲۸. مصاحبه با سلطان محمد عایل، رئیس دیپارتمنت علوم سیاسی دانشگاه قندهار به تاریخ ۹۶/۳/۹.

۱۲۹. مصاحبه با صدیق پتمن، عضو جبهه ملی افغانستان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۱۳۰. مصاحبه با شاه گل رضایی، نماینده مردم غزنی در پارلمان به تاریخ ۹۶/۲/۲۶.

۱۳۱. مصاحبه با محمد افضل حدید، رئیس شورای ولایتی بلخ به تاریخ ۹۶/۳/۲۰.

۱۳۲. مصاحبه با محمد ناطقی، سرپرست حزب وحدت اسلامی و رئیس کمیسیون تطبیق موافقتنامه سیاسی حکومت وحدت ملی به تاریخ ۹۶/۲/۲۷.

کرده اند." نظام بدیل خوب جاگزین نظام کنونی وجود دارد که عبارت از نظام فدرالی باشد. این نظام از مردم بشکل بهتر نمایندگی می‌کند، در مقابل مردم جوابگو خواهد بود و مردم درانتخاب اعضای نظام نقش مهم را خواهد داشت." ۱۳۳

در جمع بندی دیدگاه‌ها در مورد نظام‌های سیاسی بدیل، یک مسئله مهم مورد مناقشه این است که آیا در کشور آمادگی های لازم برای تغییر نظام سیاسی وجود دارد یا خیر؟ وجود احزاب سیاسی قوی، نخبه‌گان همدیگر پذیر و ظرفیت بشری کافی از جمله پیش نیازهای لازم برای استقرار نظام‌های بدیل شمرده می‌شود. اما درحالی که برخی ها تاکید می کنند قبل از تغییر نظام سیاسی، پیش نیاز های لازم آن باید برآورده گردد. برخی دیگر تغییر نظام سیاسی را پیش نیاز ضروری برای بوجود آوردن شرایط مطلوب سیاسی قلمداد می کنند.

● در نظام سیاسی بدیل مورد نظر شما، جایگاه قوای سه گانه دولت (مجریه، مقننه، قضائیه) چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش که جایگاه قوای سه گانه دولت در نظام بدیل چگونه خواهد بود، اکثریت مصاحبه شونده‌گان تاکید کردند که هر نظام سیاسی، مطابق مقتضیات خاص خود جایگاه قوای سه گانه را سامان خواهد داد. تفکیک بهتر قوای دولت و جلوگیری از مداخله آن‌ها در کار یکدیگر، کاستن از قدرت رئیس جمهور، تقویت نقش نظارتی و تصمیم گیری پارلمان، پاسخگو شدن دولت به مردم در سطح محلی و تقویت قوه قضائیه در برابر قوه مجریه، از جمله شاخص‌هایی است که برای تعیین کردن جایگاه قوای سه گانه دولت در نظام‌های بدیل تذکر داده شده است.

بخش دوم

نقش نظام رای دهی بر کارکرد پارلمان

● به نظر شما آیا می‌توانیم بنا بر نظام انتخاباتی کنونی (رای واحد غیر قابل انتقال) پارلمانی داشته باشیم که واقعا از مردم نمایندگی کند؟ چگونه؟ اگر نه، چرا نه؟

چگونگی برگزاری انتخابات و نوع سیستم رای دهی در یک کشور، از جمله مسایل مهم بحث تغییر نظام سیاسی به شمار می رود. به همین لحاظ، این بحث با پرسش شونده‌گان این پژوهش نیز مطرح گردید. به خصوص این‌که شیوه کنونی رای دهی (رای واحد غیر قابل انتقال)^{۱۳۴} در افغانستان چی تاثیر بر کیفیت کاری و سازمانی پارلمان و نمایندگان این نهاد دارد و این‌که آیا ایجاد پارلمان کارا و و انتخاب نمایندگان واقعی مردم از این طریق امکان پذیر است یا خیر؟

الگوهای دریافتی به طور عموم در قالب سه بخش عمومی قابل ارزیابی می‌باشند. بخش نخست که شمار قابل توجهی از پاسخ‌ها را در خود جا داده است (۱۶ پاسخ از ۴۰ پاسخ داده شده به این سوال)، به این موضوع تاکید می‌کند که با روش کنونی نمی‌شود پارلمان

۱۳۳. مصاحبه با شمس الدین نوری، استاد دانشگاه جوزجان به تاریخ ۹۶/۴/۱۹.

۱۳۴. مطابق نظام رای دهی رای واحد غیر قابل انتقال، هر رای دهنده حق دارد به یک کاندید در حوزه های انتخاباتی با کاندیدهای متعدد رای بدهد. در انتخابات شورای ملی هر ولایت یک حوزه انتخاباتی به شمار می رود و محدودیت برای افرادی که خود را نامزد می کنند وجود ندارد. برندگان این انتخابات کسانی هستند که بیشترین آرا را به دست بیاورند. تعداد کرسی های اختصاص داده شده به هر ولایت بر حسب تعداد جمعیت تخمینی هر ولایت توزیع می‌شود. قانون اساسی افغانستان نوع نظام انتخاباتی را معین نکرده، اما تذکر داده است که "در قانون انتخابات باید تدابیر اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تامین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد." (ماده ۸۳)

کارا و نمایندگان فعال در این نهاد داشت. بخش دوم که از نظر شمار تقریباً نصف دسته نخست است، حاکی از دیدگاه مثبت نسبت به این سیستم است و این نکته را تصریح می کند که با روش کنونی می شود نهاد پارلمانی و نمایندگان موثر و فعال داشت. قسمت سوم پاسخ ها که از نظر شمار پاسخ ها برابر به قسمت نخست می باشد، مشکل پارلمان و نمایندگان کنونی را پذیرفته ولی عوامل موثر بر این مشکل را در سیستم کنونی نمی بیند، بلکه شیوه اجرایی کردن این سیستم در کشور را زیر سول می برد. باقی ۱۰ پاسخ دیگر، موضع گیری های مختلف دارند و در دسته بندی خاص نمی گنجند.

بن مایه ی نخست و برجسته ی پاسخ ها حاکی است که سیستم رای واحد غیر قابل انتقال، تاثیر منفی بر کیفیت کاری و ساختاری پارلمان دارد. در این میان، بعضی پاسخ ها به این مسئله تاکید دارند که بعضی نمایندگان با بدست آوردن رای از این طریق، در مقابل موقف بدست آمده شان احساس مسوولیت جدی نداشته و بیش تر منافع شخصی شان را دنبال می کنند. مرتبط با این رویکرد، عبدالحفیظ منصور، نماینده مردم کابل در پارلمان و عضو حزب جمعیت اسلامی، طرفدار نوع نظام انتخاباتی است که احزاب در آن نقش محوری داشته تا نمایندگان پارلمان را کنترل نمایند. "با این روش رای دهی، وقتی وکیلی رای می گیرد، احساسی برایش دست می دهد که قدرت و صلاحیتش از خداوند(ج) کمی پایین، از جبرئیل کمی بالاتر است. چون آن ها حس می کنند که این صلاحیت شان برای پنج سال ضمانتی است. موثرش را کسی ایستاد نمی کند. ازش کسی پرس و پال نمی کند. هر چی دلش می شود از وزیر درخواست می کند. سارنوال هم به او چیزی نمی گوید. رسانه ها هم چنین. بنا برین این طور نماینده ها زیاد نمی توانند مصدر خدمت شده و به تعهدات شان عمل کنند. طبیعت انسان همینطور است. همیشه باید یک جایی کنترلش کنیم و عامل کنترل کننده حزب سیاسی است." ۱۳۵ به زعم بعضی از طرف داران این طرز دید، روش کنونی رای دهی یک روش معیوب بوده که از طریق آن افراد زورگو و نامناسب به پارلمان راه پیدا می کنند. آن ها به این امر تاکید می ورزند که بدون تغییر نظام انتخابات نمی شود انتظار بهبود داشت. تداوم در متابعت از این روش باعث تداوم وضعیت نامطلوب کاری و سازمانی پارلمان خواهد بود. بیش تر پرسش شونده گان معتقدند که روش "رای دهی تناسبی" می تواند با پر رنگ کردن نقش احزاب و ایجاد پارلمان حزبی مشکلات موجود را تا حدودی حل کند.

بخش دیگر از نظریات که از نظر آماری کمرنگ تر است، جنبه توافقی با نظام رای دهی موجود دارد. صاحبان این نظریه به این باوراند که این روش در بعضی کشورها عملی می شود ولی کدام مشکل خاص ایجاد نمی کند^{۱۳۶}. عبدالرحمن محمودی، معاون والی ولایت جوزجان در باره می گوید "ما می توانیم با این ساختار هم موفق عمل کنیم. در واقع، ما در گذشته انتخابات داشتیم که تا حدودی شفافیت داشته اند. اگر ما با همین سیستم اصلاح شده توسط حکومت وحدت ملی انتخابات را برگزار کنیم یقیناً انتخابات خوب خواهیم داشت. آن چه درین زمینه مهم است تعهد دولت وحدت ملی است که تلاش می کند در زمینه برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه نهایت برنامه ریزی کند. البته این در صورتی امکان پذیر است که مردم با دولت در زمینه انتخابات همکاری کنند و به افرادی

۱۳۵. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو حزب جمعیت اسلامی افغانستان، کابل به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

۱۳۶. قابل یادآوری است که با وجود تاکید بعضی پاسخ گوینان به این امر که تعدادی زیادی از کشورها از سیستم رای دهی واحد غیر قابل انتقال استفاده می کنند، ولی ارزیابی های کلی ادبیات این مطالعه نشان می دهد که شماری اندک از کشورها از این سیستم استفاده کرده اند.

رای دهند که شایستگی نمایندگی از مردم را داشته باشند.^{۱۳۷} بررسی کلی این طرز دید، حامل این پیام است که با کمی دقت در برنامه ریزی و اجرا نمودن این برنامه‌ها، می‌شود با این روش کنار آمده و از آن به صورت موثر و دقیق کار گرفت.

شماری از پاسخگویان به این نظراند که با توجه به این واقعیت که افغانستان تا بحال تجربه طولانی روندهای دموکراتیک- نظیر انتخابات را ندارد، این روش تا حدودی مشکل ساز است.

گروهی دیگر که تقریباً به اندازه منتقدین محض سیستم رای واحد غیر قابل انتقال می‌باشند، کارکرد نظام رای دهی رای واحد غیر قابل انتقال را به شیوه استفاده از آن مربوط می‌دانند. به اساس نظریات این گروه، مشکلات کنونی در روند انتخابات، به کسانی که از این طریق به مجلس نمایندگان راه یافته‌اند و به مدیریت ضعیف مجریان این سیستم مربوط می‌شود. برخی از طرفداران این دیدگاه قبول ندارند که این سیستم باعث عدم رشد احزاب در افغانستان گردیده است. اگر احزاب انگیزه رشد داشته باشند می‌توانند از طریق همین روش هم نقش ایفا کنند. یکی از موانع عمده در برابر رشد احزاب، زمینه‌های نامناسب فرهنگی و اجتماعی کشور می‌باشد. داکتر مهدوی، عضو مجلس نمایندگان در ردیابی ریشه ناکامی‌های احزاب در افغانستان، این مشکل را به عدم رشد و نهادینه شدن روحیه ملی و ملی‌گرایی در کشور ربط می‌دهد. به تعبیر ایشان "بحث احزاب و حزبی شدن متأسفانه متأثر از فقدان ملت در افغانستان است. ما ملیت‌ها در افغانستان داریم، نه ملت که یکپارچه باشد. احزاب بیش‌تر دور و بر قومیت‌ها شکل گرفته است. هیچ حزبی در افغانستان وجود ندارد که ترکیب جامع از اقوام داشته باشد. تا زمانی که چنین باشد، رفتن به سمت حزبی شدن انتخابات و برجسته شدن نقش احزاب در پارلمان باز هم نمی‌تواند چندان مفید باشد."^{۱۳۸} کاوون کاکر معتقد است احزاب با استفاده از نظام رای‌دهی موجود هم می‌توانند افکار عمومی را در اطراف کاندیدها و برنامه‌های خود بسیج کنند، اما احزاب خودشان دچار ضعف هستند. "اگر تاریخچه احزاب را ببینید مشکلات احزاب به شما معلوم است. ما نمی‌توانیم سر مردم به فشار بگوییم که شما به احزاب رای بدهید. خود احزاب هم مسوولیت دارند که نظریات و همچنان آرای مردم را برای خود جمع کنند. قانون کنونی هم احزاب را اجازه می‌دهد که کاندیدهای خودشان را معرفی کنند اما فکر کنم در همین چند انتخاباتی که صورت گرفته، یک کاندید هم نگفته که من از این حزب هستم."^{۱۳۹}

از سوی دیگر گفته می‌شود که بحران‌ها و مشکلات به وجود آمده در انتخابات‌های قبلی، نتیجه برنامه ریزی، نظارت و اجرای ضعیف حکومت و نهادهای انتخاباتی بود، نه سیستم رای‌دهی. افراد، گروه‌ها و نهادهای غیر متخصص و فاسد زمینه جنجال‌ها را فراهم کردند. به عباره دیگر، مشکل اصلی باید در نزد کسانی که مدیریت برنامه‌های انتخاباتی را به عهده داشتند جستجو شود. با وجود این مشکلات نمی‌توان انتظار داشت که نمایندگان مناسب و کارا وارد پارلمان شوند. چون فضای فساد آلود در پروسه انتخابات باعث می‌شود هر کس دنبال روزه‌ای باشد تا از آن طریق برای موفق شدن در انتخابات زمینه سازی نماید. سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه و مشاور فرهنگی قبلی وزارت تحصیلات عالی، در این باره می‌گوید که نظام کنونی را شیوه اجرایی کردن آن معرفی می‌کند. این وضعیت خود می‌نمایند که براینکه یک برنامه مثبت باشد یا منفی، مفید باشد یا غیر مفید. بنأ خود این سیستم کدام مشکل جدی ندارد.^{۱۴۰} سوریه

۱۳۷. مصاحبه با عبدالرحمن محمودی، معاون والی ولایت جوزجان، شبرغان، جوزجان، به تاریخ ۹۶/۳/۱۵

۱۳۸. مصاحبه با دکتور جعفر مهدوی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۳۰

۱۳۹. مصاحبه با کاوون کاکر، مشاور رئیس جمهور سابق افغانستان و حقوقدان به تاریخ ۱۷ و ۹۶/۲/۲۵

۱۴۰. مصاحبه با دکتور سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۷

کاکر، استاد دانشگاه هرات نظر مشابه دارد که هر نظام انتخاباتی از خود یک بستر مساعد می‌طلبد تا در آن بستر عملی شود. ولی در چند سال گذشته شرایط تطبیق نظام اکثریتی در افغانستان فراهم نشده است و شماری زیاد افرادی که به پارلمان راه می‌یابند نمایندگان واقعی مردم نیستند، زیرا یا رای مردم را می‌خرند و یا هم کارمندان انتخابات را تطمیع می‌نمایند.^{۱۴۱} همچنان آگاهی اندک و بی‌میلی عمومی به روندهای دموکراتیک در کنار چالش‌های دیگر، عنصر تاثیر گذار در ناکامی انتخابات شمرده می‌شود. به قول یکی از پاسخ دهندگان "مردم هنوز معنی رای دهی و اهمیت رای دهی را درست درک نکرده‌اند. شخصی که رای خود را می‌فروشد و یا بر اساس گفته ارباب خود رای می‌دهند و یا هم تفنگ تعیین کننده است. نمی‌شود اطمینان کرد که مردم نماینده اصلاح را به پارلمان می‌فرستند. یا حتی نمایند خود را انتخاب می‌کنند. بعضی از مناطق در تصرف تفنگ داران و زور گویان است و مردم از خود اراده ندارند که به که باید رای دهند بخصوص رای خانم‌ها به اختیار شوهران و یا مردان خانواده است و خرید و فروش می‌شود. به خصوص اینکه شخص می‌تواند به یک ولایت به تمام وکلا رای دهد و هر ولایت یک حوزه انتخاباتی محسوب می‌شود، مشکل ساز است. مردم وکیل خود را نمی‌شناسند. در زمان ظاهر شاه به خاطر دارم که هر وکیل از یک ولسوالی انتخاب میشد و دو وکیل هم از شهر و مردم می‌فهمیدند وکیل شان کی است و از او پاسخ می‌طلبیدند، در حالیکه حالا همه وکلا وکیل یک ولایت هستند و باید وکیل را بشناسی که برایت پاسخگو باشد." ^{۱۴۲}

در نهایت، ارزیابی کلی نظریات پاسخ دهندگان در مورد کارکرد سیستم رای واحد غیر قابل انتقال بیانگر این است که بحث‌های مطرح شده در این زمینه اکثراً سیاسی شده و کلی‌نگر اند و شمار اندکی این مسئله را با جزئیات و به شکل مسلکی آسیب‌شناسی کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که حتی در میان نخبه‌گان و کارشناسان امور سیاسی - مدیریتی کشور هم تا بحال ابهامات در زمینه اصلاحات انتخاباتی وجود دارد. با وجود این وضعیت، دور از انتظار نیست که بدون تغییرات بنیادی و اصلاحات جدی در روند انتخابات و نهادهای انتخاباتی، جنجال‌های مربوط به انتخابات و امور پارلمانی حتی در دوره‌های بعدی هم تداوم پیدا کند. طبیعت چالش‌های مطرح شده از طرف پاسخ‌گویان در این پژوهش نشان می‌دهد که بدون اصلاحات جدی در زیرساخت‌ها - نظیر تعیین هویت رای دهندگان، تهیه لیست نفوس واجدین شرایط رای دهی، ایجاد میکانیزم نظارتی شفاف، و... - نمی‌شود انتظار بهبود نظام انتخاباتی را داشت. از آنجا که بخش اعظم مشکلات خلق شده در انتخابات جنبه تخنیکی داشته‌اند، کلی‌نگری و سیاست‌ورزی محض راه حل موثر نخواهد بود. به همین دلیل نیاز است تا روی بخش‌های تخنیکی و شفاف‌سازی روند انتخابات بیش‌تر تمرکز شود.

شورای ملی در برابر قوه مجریه

- به نظر شما در نظام سیاسی کنونی، پارلمان توانایی کنترل و نظارت بر قوه مجریه را دارد؟

در قانون اساسی نافذ افغانستان، شورای ملی کشور به عنوان عالی‌ترین نهاد تقنینی کشور معرفی گردیده و صلاحیت‌های مشخص برای نمایندگان این شورا در نظر گرفته شده است. در این قانون (ماده ۹۱) به شورای ملی صلاحیت داده شده تا اعمال حکومت را تحت نظارت و بررسی داشته باشد. ماده نود به شورای ملی صلاحیت داده تا در تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی نقش

۱۴۱. مصاحبه با سوریه کاکر، استاد دانشگاه، هرات، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

۱۴۲. مصاحبه سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هرات، به تاریخ ۱۳۹۶/۳/۲۰

ایفا نماید. بر علاوه، این شورا صلاحیت تأیید و یا رد برنامه‌های بزرگ توسعه‌ی - اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فناوری کشور را دارا می‌باشد. تصویب بودجه ملی و اجازه اخذ و یا اعطای قرضه، تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق به این میثاق‌ها، ایجاد واحدهای اداری، تعدیل و هم‌چنان الغای آن از جمله دیگر صلاحیت‌های عمده این نهاد مردمی به شمار می‌رود. با این وجود، کیفیت کاری سال‌های پسین این نهاد نشان می‌دهد که جامه عمل پوشاندن به این صلاحیت‌ها آنطوریکه در قانون اساسی برجسته گردیده، کاری سهل نیست. باتوجه به شکاف موجود بین صلاحیت‌های قانونی این شورا و اعمال آن‌ها، از پرسش شوندگان در مورد میزان توانایی پارلمان در کنترل و نظارت بر قوه مجریه کشور پرسش به عمل آمد. آنطوریکه از تحلیل اطلاعات بدست آمده پیداست، پارلمان کشور چنان‌که باید و شاید، عمل نکرده و کوتاهی‌های متعدد در مورد کیفیت عملکرد این نهاد به چشم می‌خورد.

یکی از چالش‌های عمده، ضعف در کنترل و نظارت بر قوه مجریه کشور می‌باشد. در رابطه به این بحث که میزان نظارت پارلمان بر قویه مجریه کشور در چی حد می‌باشد، پاسخ‌های این پژوهش، به سه بخش عمده قابل دسته‌بندی است. بخش نخست در برگیرنده ۱۵ مورد از پاسخ‌ها می‌شود که مشکلات کنونی پارلمان در نظارت موثر و مستقل از قوه مجریه را در ضعف نمایندگان این نهاد می‌داند. در دست دوم، ۱۳ مورد از پاسخ‌ها، ضعف ساختار نهاد و نمایندگان پارلمان هر دو را در ایجاد مشکلات دخیل می‌داند. در حالی که یک شمار از افراد مورد مصاحبه انگشت انتقاد را فقط به ساختار سازمانی پارلمان نشانه می‌گیرند، شماری دیگر از مصاحبه شوندگان پاسخ دقیق به این سوال ندادند.

در بخش نخست، شمار قابل ملاحظه پاسخ‌ها ضعف پارلمان در اعمال نظارت بر قوه مجریه را نه در ساختار کلی بلکه به مشکلات فردی نمایندگان پارلمان ربط می‌دهد. "سلب صلاحیت وزیران و تصویب بودجه، بالاترین ابزارهای نظارتی‌اند که در اختیار پارلمان می‌باشد. پارلمان صلاحیت استجواب دارد و حتی ماده ۶۹ قانون اساسی زمینه برای محاکمه افراد بلند پایه حکومتی را به این نهاد داده است. اما از آن جهت که احزاب فعال وجود نداشته و مکانیزم نظارتی برای خود وکیل هم وجود ندارد، بناء ابزار نظارتی پارلمان در بعضی موارد به ابزار باج‌گیری برای یک گروه و عده مشخص تبدیل می‌شود و این روند نظارتی پارلمان را مشکل‌زا کرده است."^{۱۴۳} همچنان گفته شده است که اکثر نمایندگان تخصص و دانش کافی برای اجرای صلاحیت‌های شان نداشته‌اند. این چالش باعث محدود شدن موثریت، جدیت و کارایی پارلمان شده است. این در حالی‌ست که اکثر صلاحیت‌های داده شده به نمایندگان نیازمند تخصص و دانش مسنجم می‌باشد.

در ماده هشتاد و نهم قانون اساسی کشور آمده است که ولسی جرگه به پیشنهاد یک ثلث اعضای خود، صلاحیت ایجاد کمیسیون خاص برای بررسی اعمال قویه مجریه را دارد تا از آن طریق کارهای قوه مجریه را ارزیابی و پژوهش نماید. این درحالی است که شکاف‌های موجود بین اعضای پارلمان باعث گردیده تا حتی روند اجماع یک ثلث نمایندگان برای این کار در بعضی موارد با مشکل روبرو شود. این شکاف‌ها بیش‌تر در بستر قومی، سمتی، فرقه‌ای و سایر طیف‌بندی‌های گروهی نمایان می‌شوند. این نقطه ضعف در صف‌بندی گروهی نمایندگان باعث آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل نفوذ قویه مجریه شده و زمینه تطمیع‌پذیری نمایندگان توسط مقامات قوه مجریه را فراهم ساخته است. موجودیت زورگویان و جنگ سالارها، نیز از جمله عوامل موثر در چند دسته‌گی اعضای

۱۴۳. مصاحبه با شاه گل رضایی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

پارلمان قلمداد شده است. البته انگشت انتقاد در مورد کارکرد ضعیف پارلمان در اعمال کنترول و نظارت بر قوه مجریه تنها محدود به کاستی‌های فردی نماینده‌گان پارلمان نمی‌شود. یک شمار از پاسخ‌ها شکننده‌گی در ساختار را هم تذکر می‌دهند.

نقص در ساختار پارلمان از چالش‌های دیگر می‌باشد که بر عملکرد موثر نمایندگان برای کنترول و بررسی اعمال قوه مجریه نقش منفی دارد. یکی از عوامل مقصر در این باره، روند انتخاب شدن افراد توسط راهکار جنجال برانگیز انتخابات می‌باشد. این نگرانی که شمار زیادی از نماینده‌گان با تقلب در انتخابات به پارلمان راه یافته‌اند، خود پرسش برانگیز است و مشروعیت این نماینده‌گان را زیر پرسش می‌برد. در ضمن، تداوم کاری پارلمان کنونی کشور تحت فرمان رئیس‌جمهور خود مشکل عدم مشروعیت برای این نهاد ایجاد کرده است. "از پارلمان نامشروع نمی‌شود انتظار توانایی بررسی و پژوهش امور قوه مجریه را داشت. چون پارلمان کنونی نامشروع است پس این توانایی را هم ندارد."^{۱۴۴}

"فرد هر چی باشد، وقتی داخل ساختار قرار گیرد، اعمالش متأثر از آن ساختار می‌شود"، مقوله‌ای است که شمار قابل ملاحظه پاسخ‌ها برای تحلیل ضعف پارلمان در امر نظارت و کنترول قوه اجراییه، از آن یادآوری کرده‌اند. تمرکز بخش قابل ملاحظه قدرت در قوه مجریه-بخصوص در دست رئیس‌جمهور، از جمله عوامل عمده ضعف کارایی پارلمان تلقی شده است. استدلال می‌شود که چون رئیس‌جمهور در راس هر سه قوه قرار دارد، این خود پارلمان را در موقعیت ضعیف قرار می‌دهد. این موقعیت ضعیف باعث شده چند بار پارلمان در نظارت از کارهای حکومت ناکام شود.^{۱۴۵} فردمحوری در پارلمان کشور با توجه به نبود پارلمان حزبی نقطه ضعف دیگر پارلمان می‌باشد که نقش نظارتی این نهاد را دچار مشکل کرده است. نماینده‌گان پارلمان با عدم نقش حزبی‌شان موفق به ساخت گروه‌های پارلمانی قدرتمند نیستند. به قول یکی از مصاحبه شونده‌ها، "پارلمان توانایی نظارت و کنترول ندارد. چون یک عده از وکلای محترم پارلمان مزدوران حکومت بوده و بخش باقی‌مانده که در اقلیت قرار می‌گیرند، نمی‌توانند خواست‌های قانونی و برحق مردم را تحقق بخشیده و عملی سازند."^{۱۴۶} عدم موجودیت محکمه قانون اساسی کارا از جمله چالش‌های ساختاری دیگر می‌باشد. تا کنون این نهاد نتوانسته به شکل واقعی و عملی ارز اندام نماید. این خلاء در کنار مشکلات یاد شده فوق، از جمله چالش‌ها شمرده می‌شود. البته، شماری از پاسخ‌گویان هم به این نظر اند که باتوجه به تجربه کوتاه‌مدت افغانستان در عرصه ساختارسازی دموکراتیک چنین چالش‌ها طبیعی است و فقط گذر زمان و کسب تجارب بیش‌تر می‌تواند باعث بهبود کیفیت کاری و صلاحیتی پارلمان افغانستان شود.

● اگر شما بتوانید در نظام انتخابات یا در صلاحیت‌ها و اختیارات پارلمان تغییر بیابید، چه پیشنهاداتی دارید و مهم‌ترین پیشنهاد شما چیست؟

با درک این مطلب که در پاسخ‌های قبلی چالش‌های متعدد به ساختار و عملکرد پارلمان برجسپ زده شد، شاید زیاد غیرعادی به نظر نرسد که پاسخ‌گویان بسته‌های پیشنهادی متعدد برای بهبود وضعیت کنونی در ساختار و فعالیت‌های پارلمان مطرح کنند. در این زمینه، این پرسش به عمل آمد که اگر توان و صلاحیت تغییر نظام انتخاباتی و صلاحیت‌های پارلمان وجود داشته باشد، پاسخ دهندگان کدام موارد را در اولویت کاری‌شان قرار می‌دهند؟ پیشنهادات ارائه شده در چند دسته قابل ارزیابی‌اند. تغییر سیستم

۱۴۴. مصاحبه با جمیل کرزی، رهبر حزب اعتدال ملی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۱۲

۱۴۵. مصاحبه با محی الدین مهدی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۳۰

۱۴۶. مصاحبه با محمد افضل حدید، رئیس شورای ولایتی، بلخ، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

رای‌دهی، حزبی‌سازی پارلمان، تعیین شرایط سخت‌تر برای کسانی که خود را به پارلمان کاندید می‌کنند، و تامین شفافیت در شیوه برگزاری انتخابات از جمله موارد مهم در بین بسته پیشنهادات می‌باشند. ۲۶ مصاحبه شونده پاسخ داده به این سوال، تغییر نظام انتخاباتی و ایجاد شفافیت در مدیریت انتخابات را به عنوان مهمترین پیشنهاد مطرح می‌کنند. طرفداران پیشنهادات دیگر کمتر از پنج پاسخگو را دربرمیگیرد.

ایجاد شفافیت در پروسه انتخابات و نهادهای انتخاباتی مورد پیشنهادی چشم‌گیر می‌باشد. به اساس این پیشنهاد، بدون داشتن یک انتخابات شفاف، امکان این وجود ندارد که نتایج موثر و مطلوب را از این جریان انتظار داشته باشیم. این چالش در نهایت منجر به ضعف پارلمان در به کار بردن صلاحیت‌های‌اش می‌شود. نخستین قدم در این بخش ایجاد راهکاری است که هویت رای‌دهندگان را مشخص کند. چون بدون دانستن مشخصات رای‌دهنده‌گان، داشتن انتخابات شفاف دشوار می‌باشد. مشکل سرشماری و داشتن کارت اعتباری تابعیت مشکل دیگر می‌باشد که تشخیص هویت رای‌دهنده‌گان در افغانستان را دچار ابهام و مشکل جدی ساخته است. یکی از پاسخ‌گویان در این زمینه می‌گوید، داشتن تذکره الکترونیکی کمک می‌کند که انتخابات به شکل دقیق، مدرن و برقی برگزار شود.^{۱۴۷} جهت اخذ این سند برقی افراد باید تمام به صورت دقیق بایومتریک شوند تا از تقلب در پروسه توزیع تذکره جلوگیری شود.

از جمله موارد جنجال برانگیز در عرصه انتخابات افغانستان، نبود یک راهکار مشخص در تعیین حوزه‌های انتخاباتی بوده است. در جریان چند دور اخیر انتخابات که بعد از ۲۰۰۱ صورت گرفته، همواره این مشکل به عنوان چالش مطرح است. کوچک‌سازی حوزه‌های انتخاباتی و برگزاری انتخابات در ولسوالی‌ها و قریه‌های کشور از جمله مواردی‌اند که می‌توانند زمینه شفاف‌سازی انتخابات و بهبود صلاحیت و عمل‌کردهای پارلمان را فراهم سازد. از سوی دیگر، نباید تاثیر منفی نامنی‌های طولانی مدت در نقاط مختلف کشور را دست‌کم گرفت. به همین دلیل، برای برگزاری انتخابات شفاف نیاز اصلی فراهم‌سازی زمینه انتخابات در نقاط مختلف کشور می‌باشد. در پیوند به صلاحیت پارلمان در پروسه انتخابات، پیشنهادات به این نکته اشاره می‌کنند که باید اعضای کمیسیون انتخابات، توسط پارلمان کشور رای اعتماد به دست بیاورند. این کار باعث می‌شود اعضای کمیسیون انتخابات، مستقلانه عمل کرده و زیر بار فشارهای سیاسی نروند.^{۱۴۸} شماری از پرسش‌شونده‌گان تغییر سیستم رای‌دهی را پیشنهاد می‌کنند.

در این بخش، پیشنهادات به این موضوع تاکید دارند که باید سیستم کنونی رای‌دهی (رای واحد غیر قابل انتقال) از بین برده شود. در نظام رای‌دهی جایگزین، از یک طرف می‌توان برای حضور پر رنگ احزاب زمینه‌سازی کرد و از طرف دیگر شرایطی را در نظر گرفت که نمایندگان مستقل هم بتوانند وارد پارلمان شوند. بر علاوه، تغییر سیستم باعث می‌شود احزاب کشور آهسته آهسته از حالت محلی و محدود تبدیل به احزاب ملی و فرا قوامی شوند.^{۱۴۹} شماری از نظریات به این امر تاکید دارند، که برای این‌که فراکسیون‌های قوی و تاثیرگذار در داخل پارلمان ایجاد شود، باید سیستم کنونی به "رای واحد قابل انتقال" تغییر کند. پیشنهادات برای تغییر سیستم رای‌دهی، بعضاً دور این محور می‌گردد که اصلاً کار اصولی این است که پارلمان به سوی حزبی شدن حرکت کند. سیستم رای‌دهی تناسبی مناسب به این منظور تشخیص داده می‌شود.

۱۴۷. مصاحبه با حبیبه سرابی، معاون شورای عالی صلح، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

۱۴۸. مصاحبه با سوریه کاکر، استاد دانشگاه، هرات، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

۱۴۹. مصاحبه با داوود ناجی، فعالی مدنی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۱۸

آنی‌ترین اصلاحات در شرایط کنونی باید روی معیارهای فردی کاندیدان برای ورود به پارلمان صورت گیرد. اکثر نماینده‌گان پارلمان در افغانستان، از نداشتن دانش و تخصص کافی در عرصه کاری‌شان رنج می‌برند. این مشکل در بسا موارد، موثریت پیشنهادات تخصصی ارایه شده از سوی پارلمان را به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. آقای عبدالحفیظ منصور نماینده‌ی مردم در شورای ملی به این باور است، " یکی از وظیفه‌های اصلی پارلمان قانون‌گذاری است و یکی از شروط اساسی برای بهبود و توسعه یک کشور تدوین قوانین کارا و موثر می‌باشد که در بسا مورد این به مشکل بر می‌خورد." ۱۵۰ به باور آقای عسکر موسوی، " بد نیست که یکسری کادرسازی‌ها و یکسری آموزش‌ها برای نماینده‌گان در نظر گرفته شود و مراقبت‌های جدید بوجود بیاید تا ما به آن‌جا برسیم که یک وکیل بی‌سواد را هرگز به مجلس راه ندهیم". ۱۵۱ در این قسمت، معیار قرار دادن سطح تحصیلات برای کاندیدان از جمله پیشنهادات قابل ذکر بود. در اخیر این سلسله پیشنهادات، بحث تغییر نظام سیاسی، محدود کردن صلاحیت‌های رئیس‌جمهور و انتقال آن به نهادها، نیز مطرح گردیده است.

شماری از مصاحبه شونده‌گان به این باوراند که تغییر یکبارگی که هم‌خوانی با وضعیت و ساختارهای عمومی نداشته باشد، فقط منجر به بدتر شدن وضعیت کشور می‌شود. عبدالقدس باعث، یکی از طرف‌داران این طرز دید می‌گوید " در مورد نظام کدام مشکل نمی‌بینیم. نظام کنونی فقط به اصلاحات داخلی ضرورت دارد. درباره پارلمان می‌توان گفت در صورتی که امنیت باشد و پارلمان واقعاً یک پارلمان مردمی باشد، باید برایش صلاحیت داده شود تا بتواند کمی وکاستی‌های قوه اجرائیه را بررسی نموده و راه حل برای‌شان پیدا کند." ۱۵۲ شماری از مصاحبه کننده‌گان هم وضعیت موجود کشور را طوری ارزیابی می‌کنند که گویا تنها نظام ریاستی متمرکز توان مدیریت آن را دارد. آن‌ها از روش کنونی در نظام انتخاباتی، ساختار و کارکرد پارلمان کنونی دفاع می‌کنند.

وضعیت قوه قضائیه

● به نظر شما در نظام سیاسی کنونی، قوه قضائیه در برابر قوه مجریه استقلالیت دارد؟ اگر نه، آیا عدم استقلال قوه قضائیه ناشی از ساختار قانون اساسی است و یا بخاطر عملکرد افرادی است که در دستگاه قضایی وظیفه اجرا می‌کنند؟

در قانون اساسی افغانستان، مواردی راجع به نوع و ماهیت ارتباط قوه‌های اجرائیه و قضائیه پیش‌بینی گردیده است که به زعم خیلی‌ها نشان‌دهنده وابسته‌گی قوه قضائیه در برابر قوه اجرائیه می‌باشد. بند دوازدهم ماده شصت و چهارم قانون اساسی به رئیس‌جمهور صلاحیت تعیین رئیس و اعضای دادگاه عالی را با تائید شورای ملی داده است. هم‌چنان، به اساس ماده یک‌صد و هفدهم، رئیس‌جمهور صلاحیت دارد تا یکی از اعضای دیوان عالی ستره محکمه را به حیث رئیس آن نهاد تعیین کند. ماده یک‌صد و بیست و پنجم قانون اساسی به حکومت این صلاحیت را داده تا به عنوان مشاور در ترتیب بودجه عملیاتی و توسعه‌ی ستره محکمه عمل نماید. با توجه به چنین مواد قانونی و جنجال سال‌های اخیر راجع به کیفیت کارکرد قوه قضائیه در افغانستان، شکایت‌ها از این‌که قوه قضائیه تحت

۱۵۰. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو حزب جمعیت اسلامی افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

۱۵۱. مصاحبه با دوکتور سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۷

۱۵۲. مصاحبه با عبدالقدس باعث، منشی کمیته شهری کندهار، عضو حزب متحد ملی افغانستان، کندهار، به تاریخ ۹۶/۲/۲۹

نفوذ بخش اجراییه دولت قرار دارد، بیش تر شده است. بنابر این دلایل، این موضوع با مصاحبه شونده‌گان چنین مطرح شده است که میزان استقلال قوه قضائیه در برابر بخش اجرایی دولت تا چه اندازه می‌باشد.

به‌طور کل نگرش‌های پاسخ دهنده‌گان در مورد موضوع متذکره در قالب چند الگو قابل بررسی می‌باشد. ۲۲ مورد از پاسخ‌های داده شده به محدودیت در استقلالیت قوه قضائیه اشاره می‌کنند. ۱۹ مورد از پاسخ‌های داده شده، ضعف فردی و درون‌سازمانی این قوه را تذکر می‌دهند و ۹ مورد از پاسخ‌های داده شده، از عدم استقلالیت قوه قضائیه حکایت دارند. ناگفته نباید گذاشت که شماری هم نهاد مزبور را مستقل دانسته و به این باوراند که نهادینه‌سازی استقلالیت این نهاد آن‌طوریکه در قوانین نافذ کشور پیش‌بینی شده است، نیاز به زمان و فرهنگ‌سازی عمومی در کشور دارد.

در مورد عدم استقلالیت کافی این نهاد، بیشتر پاسخ‌دهنده‌گان به نفوذ قانونی رئیس‌جمهور اشاره کرده و به این تاکید دارند که این نفوذ به صورت طبیعی استقلالیت قوه قضائیه کشور را زیر پرسش برده است. به اساس قانون اساسی، رئیس‌جمهور صلاحیت معرفی اعضای دیوان عالی و رئیس عمومی دادگاه عالی کشور را دارد. این واقعیت خود رئیس‌جمهور را در یک پله بالاتر قرار داده و زمینه نفوذ او را بالای نهاد مذکور که ظاهراً مستقل معرفی شده، فراهم می‌سازد. به تعبیر یکی از پاسخ‌دهنده‌گان "قوه قضائیه بنا بر دو دلیل مشخص، استقلالیت ندارد. مشکل اولی در ساختار کنونی دولت است. نباید رئیس‌جمهور حق تعیین و برکناری رئیس قوه قضائیه را داشته باشد. رهبر قوه قضائیه باید از درون خودش برگزیده شود. به این معنا که دیوان عالی خود دارای یک میکانیزم باشد که این نهاد را قادر سازد تا در سطح رهبری‌اش خود تصمیم گیرد و رئیس‌جمهور هیچ دخالتی در این روند نداشته باشد." ۱۵۳ بعضی نظریات به این امر تاکید دارند که محدودیت در استقلال قوه قضائیه تا زمان ایجاد یک دادگاه مشخص قانون اساسی که از استقلالیت و قدرت کافی برخوردار باشد، ادامه خواهد داشت. طرفداران این دیدگاه به وضع نمادین و آله دست قرارگرفتن کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی کشور توسط قوه مجریه، اشاره می‌کنند. آن‌ها می‌گویند، این کمیسیون در طول دوران حیات خود، کدام کار و فعالیت برجسته انجام نداده تا اهمیت آن به عنوان یک سازمان نظارتی در چگونگی عملی شدن قانون اساسی کشور معلوم شود. بعضی نظریات محدودیت در استقلالیت قوه قضائیه را ناشی از نوع نظام سیاسی کنونی و جریان سنتی قدرت برتر قوه مجریه در کشور می‌دانند. این دیدگاه، به این مسئله تاکید می‌کند که سیستم ریاستی کنونی به شکل طبیعی باعث تمرکز بخش عمده قدرت در قوه مجریه می‌شود تا دو قوه دیگر را تحت سیطره و نفوذ خود داشته باشد. چون در طول تاریخ سیاسی معاصر افغانستان وضعیت به همین شکل بوده است. نگرش عمومی هم با همین شیوه نابرابری قدرت میان قوای سه گانه، به گونه ای سازگار گردیده است.

بخش دیگر پاسخ‌ها، محدودیت استقلال قوه قضائیه کشور را بیش تر مربوط مسوولین ضعیف این نهاد می‌دانند. شمار زیادی از قاضی‌ها در دادگاه عالی و دیگر ادارات آن در سطح محلات، از نظر حرفه ای و مسلکی در حدی نیستند که بتوانند استقلالیت این نهاد را حفظ نموده و امور محوله شان را به وجه احسن انجام دهند. دکتور جعفر مهدوی یکی از نمایندگان شورای ملی افغانستان در این زمینه می‌گوید "اگر در راس قوه قضائیه یک چهره باورمند به قانون اساسی و اصل تفکیک قوا قرار گیرد، یقیناً برغم این که رئیس‌جمهور رئیس قوه قضائیه هم محسوب می‌شود، می‌تواند فاصله لازم را از قوه مجریه حفظ کند تا استقلال قوه قضائیه خدشه دار

۱۵۳. مصاحبه با داوود ناجی، فعال مدنی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۱۸

نشود.^{۱۵۴} این ضعف در مسوولین این نهاد باعث گردیده تا هم در مقابل نفوذ قوه مجریه آسیب پذیر باشد و هم از فساد گسترده در این نهاد رنج ببرد. این در حالی است که در مقایسه با نهاد های دولتی دیگر، امتیازات فردی در قوه قضائیه از وضعیت بهتر برخوردار است.

بخش دیگر از پاسخ دهنده گان به این باورند که قوه قضائیه کشور کدام مشکل خاص در عرصه استقلالیت خود ندارد، و ضعف کنونی این نهاد را به مشکلات عمومی افغانستان مربوط می دانند. این افراد به این باور اند که فضای اجتماعی-فرهنگی افغانستان تا هنوز با روحیه قانون مداری فاصله دارد. این فاصله باعث ایجاد مشکلات کاری در هر سه قوه کشور شده و تنها محدود به قوه قضائیه نمی گردد.

دولت ملی و نقش حکومتداری محلی

● در نظام سیاسی کنونی، وزرا و والی ها توسط رئیس جمهور مقرر می شوند، آیا آن ها به حد کافی صلاحیت سیاسی دارند تا وظایف خود را به نحو موثر انجام دهند؟ اگر نه، مشکلات اصلی چیست؟

به اساس تجزیه و تحلیل پاسخ های مربوط به این پرسش دو مورد خیلی برجسته به نظر می رسد. نخست این که در قوانین نافذ کنونی کشور، خود مختاری و استقلالیت به این مقامات داده نشده است. به باور ۲۱ نفر از ۴۹ مصاحبه شونده گان این کار غیر قانونی است که این مقامات در امور محوله شان مختار و مستقل عمل نمایند. ۱۹ تن دیگر مصاحبه شونده در این مورد دیدگاه انتقادی داشته و از عدم وضاحت در صلاحیت والی ها، بخصوص در بخش مالی و بودجه سازی حکایت دارد. یک شمار پاسخ ها هم مشکل را در دو بخش ساختاری و فردی نگریسته و باور دارند که علاوه از بعضی ابهامات در صلاحیت های این مقامات، ویژگی فردی اشخاص نیز تاثیر مهم در نحوه عملکرد شان دارد. شماری هم ساختار عمومی اجتماعی-فرهنگی کشور را نامناسب و منفی ارزیابی کرده و این مشکل را یکی از موانع اصلی نهادینه سازی قانون در کشور می دانند.

پرسش شونده گان در این تحقیق خودمختاری مقامات را مطابق به قوانین نافذ کشور ندانسته، به چند استلال کلی اشاره می کنند. نخست این که وقتی در کشور نظام ریاستی حاکم است، این بحث بی مورد است که از عدم خودمختاری آن ها به عنوان یک نقطه ضعف مدیریتی بحث شود. شاه گل رضایی یکی از اعضای پارلمان کشور به این عقیده است که اصلا نمی شود ادارات کشور را مستقل در نظر گرفت. او می گوید " این عدم استقلالیت مقامات متذکره در خیلی کشور ها معمول است. حتی در نظام ریاستی امریکا، وزرا توسط رئیس جمهور تعیین می شود. وزرا نباید مستقل باشند. یک مرجع باید آن ها را معرفی کند و مرجع دیگر باید رای دهد، آن ها هم پاسخگو باشند. والی ها هم عین وضعیت را دارند. مگر این که ما سیستم را فدرالی سازیم. ... در سیستم فدرالی والی ها دارای صلاحیت بیش تر اند. وقتی نظام ما فدرالی نیست، وقتی نوع نظام ما تعریف شده است، ما نمی توانیم از بدنه نظام کنونی افغانستان والی های را مستقل تعریف کنیم."^{۱۵۵} برخی دیگر این امر را حتی خطر آفرین قلمداد کرده و به این باور اند که استقلالیت و خود مختاری این مقامات ممکن باعث ایجاد جزایر قدرت در بعضی نقاط کشور شود.

بعضی ها چالش های موجود فراروی کارکرد این مقامات را بیش تر به سطح پایین تخصص و دانش افراد مربوط می دانند، تا محدودیت های قانونی. این افراد این مشکل را به شخص رئیس جمهور ربط می دهند تا در گزینش افراد در این پست ها، افراد خیره و مناسب

۱۵۴. مصاحبه با دوکتور جعفر مهدوی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۳۰

۱۵۵. مصاحبه با شاه گل رضایی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

را انتخاب نماید. البته این کل ماجرا نیست، طیف وسیع از الگوهای مطرح شده، از محدودیت در صلاحیت‌های وزرا و والی‌ها به عنوان یک چالش توسعه‌وی یاد آور شده اند. نقش رئیس جمهور به عنوان استخدام کننده، باعث می‌شود وزرا و والی‌ها از نظر اخلاقی خود را مدیون رئیس جمهور احساس نمایند. این منت‌گذاری باعث می‌شود صلاحیت این مقامات محدود گردد. "افرادی که توسط رئیس جمهور و یا توسط افراد دیگر مقرر می‌شوند وفادار به کسانی هستند که توسط آن‌ها مقرر شده‌اند، به دولت و به مردم وفادار نیستند. در نظام پارلمانی افراد توسط مردم مقرر می‌شود و آن‌ها جوابگو به مردم هستند و این بر خدمات دولت تأثیرات خوب دارد." ۱۵۶ با چنین وضعیت وزرا و والی‌ها چی از نظر کاری و برنامه ریزی و چی از نظر سیاسی وابسته رئیس جمهور می‌شوند. یکی دیگر از موارد که باعث محدودیت در صلاحیت این مقامات می‌گردد، انتصاب نماینده گان خاص در بخش‌های خاص توسط رئیس جمهور می‌باشد که بعضاً موازی و یا در تقابل با صلاحیت وزرا و والی‌ها قرار گرفته و روند کاری آن‌ها را مختل می‌سازد.

شماری هرچند محدود، این را که والی‌ها و وزیران صلاحیت ندارند، مورد نقد قرار داده و به این باور اند که از نظر قانون، این افراد دارای صلاحیت اند. در قسمت وزرا، آن‌ها توسط رئیس جمهور پیشنهاد می‌شوند و بعد از ارائه نظریات، برنامه‌ها و پلان‌های کاری شان توسط ولسی جرگه تایید می‌شود. این روند خود نشان می‌دهد که آن‌ها چی در پروسه تقرری و چی در تداوم کاری از استقلالیت برخوردار اند. البته، مشکلات کنونی فراروی نهادهایی که این مقامات رهبری می‌کنند، بیش‌تر مربوط به وضعیت آشفته کشور می‌شود. جنگ‌های طولانی و سنتی بودن جامعه باعث شده تا فرهنگ حاکم به گونه‌ای بیگانه با قوانین جدید حکومت داری باشد. به همین دلیل عملی سازی قوانین و برنامه‌ها در جامعه‌ای که تا بحال آمادگی منطبق شدن با قوانین را ندارد، یک روند وقت گیر و کسل کننده است و نیاز به وقت دارد تا به صورت تدریجی بهبود یابد.

● نظام بسیار متمرکز، تقرر ماموران دولت در نظام ریاستی، بر خدمات دولت در سطح حکومت‌های محلی چه تأثیری دارد؟

این پرسش در تباری با پرسش قبلی، تأثیر نظام متمرکز بر خدمات دولت را بررسی می‌کند. پاسخ‌های ارائه شده به این پرسش نشان می‌دهد که ۱۶ تن از ۴۰ نفر مصاحبه شونده که بیشترین شمار را در پاسخ به این پرسش شکل می‌دهد راجع به تأثیر نظام متمرکز بر خدمات و فعالیت مقامات حکومتی دید منفی دارند. ۱۰ تن از مصاحبه شونده‌گان، سیاسی بودن بعضی پست‌های دولتی، موجودیت مشکلات جانبی نظیر بستر نامناسب اجتماعی برای تطبیق قوانین موجود در روند استخدام و خدمت رسانی ناقص نهادهای حکومتی را معضل اساسی می‌دانند. باقی مصاحبه شونده‌گان هم انتقادات شان را در قالب چند بسته پیشنهادی برای این مشکل مطرح کرده اند.

سیاسی شدن بعضی پست‌های دولتی بر روی کیفیت خدمات نهادهای دولتی در مرکز و ولایات تأثیر منفی به جای می‌گذارد. ابهام و مشکلات در روند استخدام هم در این قسمت مشکل ساز می‌باشد. روند استخدام بعضی افراد در سمت‌های مختلف حکومتی به اساس علایق فردی رئیس جمهور و یا مقامات برجسته حکومتی صورت می‌گیرد. این مشکل باعث می‌شود افراد گماشته شده بیش‌تر در صدد کسب رضایت استخدام کننده باشند، تا پیشبرد امور محوله‌شان. در ضمن، سلیقه‌ای برخورد کردن با روند استخدام در بعضی مواقع باعث انتخاب افرادی می‌شود که از توانایی و اهلیت کاری مناسب برخوردار نیستند. ولی چون از پشتیبانی نیرومند برخوردار اند، نمی‌توان آن‌ها را به دلیل ضعف کاری شان عزل و یا مورد باز پرس قرار داد. در این باره آقای محیی الدین مهدی با

۱۵۶. مصاحبه با عبدالجبار قهرمان، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

ذکر مثالی این مشکل را برجسته ساخته و می‌گوید "والی ولایت ما (بغلان)، یک مرد موی سفید است که به نظر من باید ده سال پیش تقاعد کرده باشد. رئیس جمهور مطابق سلیقه خود او را روان کرده به حیث والی در بغلان، کاملاً یک موی سفید است، او یک شخص ناتوان است که شناخت دقیق از بغلان ندارد. وقتی ولایت را نشانسد، مشکلاتش را نمی‌فهمد، مشکلاتش را که نفهمید خدمات عرضه کرده نمی‌تواند. یک مدت طولانی لازم است برای او تا بفهمد در این ولایت چی مشکلات وجود دارد و من باید چه خدمتی انجام بدهم." ^{۱۵۷} در ضمن، حتی نهادهایی که ظاهراً مسوول استخدام اند نیز سیاسی شده اند. نمونه آن کمیسیون اصلاحات اداری است که به نظر بعضی از پاسخ‌دهنده‌گان تحت تاثیر سیاست بازی‌ها قرار گرفته است.

بیش‌تر پرسش‌شونده‌گان این مشکل را از دید ساختاری نگریسته اند و به این باور اند که نظام متمرکز کنونی تاثیر منفی در سطح حکومت‌های محلی گذاشته است. در این قسمت، صلاحیت رئیس جمهور را که به طور مستقیم مقامات کلیدی محلی را تعیین می‌کند، زیر پرسش برده و آن را در کیفیت پایین خدمات رسانی در محلات سهیم می‌دانند. در ضمن، انتقادات از محدود بودن صلاحیت وزرا در استخدام کارمند برای وزارت زیر فرمان‌شان نیز تذکر داده اند. بعضی پرسش‌شوندگان چنین ساختار را فرهنگ دیکتاتوری در پروسه استخدام می‌دانند. محدودیت صلاحیت مقامات محلی در اختصاص دادن بودجه از جمله مسایل دیگر مورد بحث می‌باشد که مقامات را در خدمات رسانی دچار مشکل می‌کند. پاسخ‌دهندگان این روند را در حال بدتر شدن ارزیابی می‌کنند. "امسال رئیس جمهور حیطه نفوذ خود بالای کمیته ملی تدارکات را خلاف قانون اساسی زیاد ساخته است، با این کار، تمام تدارکات بالاتر از پنج میلیون افغانی باید زیر دست رئیس جمهور قرارداد شود. دوم، تمام ساخت و سازها را از وزارتخانه‌ها گرفته و به وزارت شهرسازی محول کرده است. نتیجه این کار را طوری که فعلاً در نیمه سال مالی هستیم می‌بینیم، ده درصد بودجه انکشافی بیش‌تر وزارت‌ها مصرف نشده است. معنایش این است که هیچ خدماتی برای مردم نشده است." ^{۱۵۸} بر علاوه، تمرکز و یا درگیری رئیس جمهور جمهور با مسایل کوچک نظیر استخدام، شاید فرصت او برای پرداختن به موضوعات مهم و کلان را نیز محدود کند. همه این مسایل دست به دست هم داده تا زمینه فساد اداری و تیمی برخورد کردن‌ها بیش‌تر شود. با درک این وضعیت بعضی پیشنهادات هم در این رابطه قابل بحث اند. از جمله این که صلاحیت‌ها به شمول استخدام باید به صورت تعریف شده و مشخص به مقامات ولایات سپرده شود. بر علاوه، یک میکانیزم ایجاد شود تا فرد مستخدم نوعی مصونیت کاری احساس کند. انتخابی شدن بعضی پست‌ها نظیر شهرداری هم به نظر بعضی پاسخ‌گویان می‌تواند مثمر واقع شود. یک شماری هم از عوامل جانبی نظیر روحیه ضعیف کاری کارمندان و کمبود بودجه را در بخش خدماتی ضعیف دخیل می‌دانند که شاید ارتباط مستقیم با متمرکز بودن و یا نامتمرکز بودن نظام اداری نداشته باشد.

● اگر به نظر شما نظام کنونی یک نظام ناکارآمد است، چه تغییراتی را پیشنهاد می‌کنید و آن تغییرات چه تاثیراتی بر عملکرد حکومت ملی و اداره‌های محلی خواهد داشت؟

پاسخ‌ها به این پرسش که در صورت ناکارآمدی نظام کنونی چی راه حل‌ها وجود دارد تا حکومت مرکزی و محلی از موثریت بیش‌تر برخوردار شوند، به دو بخش دسته بندی اند. برجسته ترین نقطه نظرات ۲۶ تن از ۴۶ پاسخ‌دهنده می‌باشد. آنها به تمرکز زدایی صلاحیت‌ها و ساختارها تمرکز دارند. ۱۶ تن دیگر هم به اصلاحات جدی در این نظام با حفظ اصول کنونی حکومت داری، تاکید

۱۵۷. مصاحبه با دوکتور محی الدین مهدی، وکیل پارلمان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۳۰

۱۵۸. مصاحبه با عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو حزب جمعیت اسلامی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

ورزیده‌اند. بعضی از پیشنهادات دیگر هم روی بهبود آگاهی عمومی راجع به مسائل ملی مدیریتی در کشور، نهاد پارلمان و یا هم روی بهبود کیفیت سیستم سیاسی کنونی تاکید کرده‌اند.

طرفداران ایده تمرکز زدایی، به این عقیده اند که نظام کنونی به شدت متمرکز و تک بعدی بوده و باعث نمادین شدن خیلی از نهادها به خصوص در سطح ولایات گردیده است. برای حل این مشکل باید راهکارهای روی دست گرفته شود تا باعث تقویت نقش عملی شوراهای مردمی - شورای ولایتی، ولسوالی‌ها و...- گردد. در ضمن برای ایجاد موثریت در تصمیم گیری‌ها باید والی‌ها و شهردارها در مرحله نخست از طریق انتخابات تعیین گردیده و بعداً راه‌هایی جستجو گردد تا صلاحیت‌های کاری بیش‌تر به آن‌ها داده شود. برخی‌ها به حزبی شدن پارلمان کشور تاکید می‌کنند تا از این طریق یک صدر اعظم انتخاب شود که بخش اجرایی حکومت را به عهده گرفته و در عین حال به پارلمان کشور پاسخگو باشد. در لابلای این بحث‌ها، محدود کردن صلاحیت‌های رئیس‌جمهور از جمله اقدامات اساسی برای عملی سازی این پیشنهادات در نظر گرفته شده‌است. در عین حال برای این‌که پارلمان به شکل موثر وظیفه‌های سپرده‌اش را درست انجام دهد، باید برنامه‌های روی دست گرفته شوند که پارلمان را به طرف حرفه‌ای شدن ببرد. از جمله این‌که مقرراتی وضع گردد تا نمایندگان ناکارآمد نتوانند به این نهاد راه پیدا کنند.

بعضی پرسش‌شوندگان به این تصور اند که کار روی بهتر کردن نظام سیاسی کنونی موثرتر از فکر کردن به تغییر بنیادی نظام سیاسی می‌باشد. به زعم طرف داران این طرز دید، اکنون مشکل در لایه‌های اجرایی نظام وجود دارد که باید اصلاح شود. مشکل اول در بحث مشروعیت حکومت کنونی است که باید از طریق انتخابات دوباره برطرف گردد. مسایل چون فقر، بیکاری، نبود امنیت، خدمات ضعیف و در مجموع اعمال ضعیف قوانین موجود چالش‌هایی اند که حکومت کنونی را درخود پیچیده است. بنابر این با ایجاد اصلاحات که مشکلات فوق را حل سازد، می‌شود نظام کنونی مقبولیت پیدا کند. در قسمت مقبولیت عمومی دولت، شماری کار روی آگاهی عمومی و جلب اعتماد مردم را مهم می‌دانند که توسط آن می‌توان همکاری دولت- ملت برای چیره شدن به مشکلات کلان کشور را زمینه سازی کرد.

بخش سوم

نقش مشارکت سیاسی مردم

● *قانون اساسی برای تشویق مردم جهت مشارکت سیاسی طراحی شده است. به نظر شما، آیا قانون اساسی در این هدف خود موفق بوده است؟ اگر نه، چه تغییرات یا اصلاحات مهمی باید صورت بگیرد؟*

در ماده چهارم قانون اساسی کنونی افغانستان این موضوع به صراحت بیان شده که حاکمیت ملی در این کشور به ملت و مردم تعلق دارد و مردم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در روند تصمیم گیری‌های ملی مشارکت کرده و نظریات شان را اعمال می‌کنند. در واقع، همین اصل است که کیفیت نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی را تقویت می‌بخشد. جهت نیل به این هدف، در این قانون مواد متعدد در مورد نقش مردم در انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان پارلمان و شوراهای محلی پیش بینی گردیده تا مشارکت مردم نظام‌مند و منسجم شود. راجع به این‌که موارد لحاظ شده در قانون اساسی جهت تشویق مردم به مشارکت سیاسی چی قدر مفید و تاثیر گذار می‌باشد، این مسئله با پرسش شونده‌گان این پژوهش نیز مطرح شده است. تجزیه و تحلیل پاسخ‌ها در مورد این پرسش

روی سه محور کلی تمرکز یافته که عبارت اند از: نخست، قانون اساسی زمینه مشارکت را فراهم ساخته و این مربوط به دستگاه های اجرایی می شود که آن را عملی نمایند. دیدگاه دوم، کلیت قانون اساسی را جامع توصیف کرده که فقط بخش هایی از آن نیاز به اصلاحات جزئی دارد. گروه سوم، هم با دید کاملاً مثبت فقط نفس قانون اساسی را مهر تایید زده اند. البته بعضی از نظریات دیگر هم وجود دارد که از نظر میزان موافقین در سطح اندک قرار دارند.

در درجه نخست، ۲۹ تن از ۴۲ پرسش شونده به این امر تاکید دارد که قانون اساسی کشور زمینه مشارکت همه جانبه مردم را تضمین کرده و این مسوولیت نهاد های اجرایی کشور است که به آن جامه عمل پوشانند. در درجه دوم، ۱۰ تن از پرسش شوندگان پاسخ هایی ارائه کرده اند که کلیت قانون اساسی در مورد زمینه سازی مشارکت مردم را مشکل ساز ندانسته و تاکید می کنند که قانون اساسی در موارد اندک و جزئی نیاز به اصلاحات دارد. باقی مصاحبه شوندگان یک دید کاملاً مثبت داشته و به این باور اند که قانون اساسی کشور به اندازه کافی زمینه مشارکت سیاسی مردم را هموار ساخته است. این در حالی است که یک شمار اندک از پرسش شوندگان در این باره دیدگاه انتقادی محض دارند. دارندگان این نظریه تصور می کنند که مردم در روند طرح و تدوین قانون اساسی کنونی حضور نداشته اند و یک شمار اندک که نمایندگان واقعی مردم هم نبودند، این قانون را طرح و تدوین کرده اند. به همین دلیل، دور از انتظار نیست که مشارکت مردم در متن قانون کم رنگ انعکاس کرده باشد. به عبارت دیگر، با این بحث ها، پاسخ گویان غیر مستقیم به شیوه برگزاری، ساختار سازمانی و فعالیت لویه جرگه اعتراض شان را ابراز داشته اند.

کسانی که معتقد اند قانون اساسی مشارکت مردم در امور عمومی را پیش بینی کرده و تطبیق آن مربوط به دستگاه های اجرایی می شود، دلایل متعدد را در پشتیبانی بیانیه های شان مطرح کرده اند. گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان در این رابطه میگوید "قانون اساسی یک کاغذ بی جان است. این مجریان قانون است که به این قانون جان و روح می بخشند... بنا بر این مشکل در قانون نی، بلکه در افراد هست. اگر ما از قانون اساسی کنونی خود اطاعت کنیم تمام مشکلات ما و یا حد اقل هشتاد الی نود درصد مشکلاتی که امروز با آن دست به گریبان هستیم، حل خواهد شد." ۱۵۹ شماری هم بر علاوه قانون اساسی، به قوانین عادی دیگر نظیر قانون انتخابات و نهادهای تخصصی مانند کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی اشاره نموده و از آن ها به عنوان قوانین و نهاد هایی یاد کرده اند که هدف عمده شان زمینه سازی برای مشارکت سیاسی مردم می باشد. "در قانون اساسی اشکال جدی وجود ندارد. در بحث مشارکت، کم از کم ۷ نهاد انتخاباتی در افغانستان داریم، ریاست جمهوری، پارلمانی، شورای ولسوالی، شورای ولایتی، شورای قریه، و شهرداری ها. وقتی انتخابات در همه این نهاد های دولتی صورت گیرد زمینه مشارکت مردم فراهم می شود... و تبعیض جنسیتی هم خوشبختانه در هیچ یکی از این نهادهای انتخاباتی وجود ندارد، تبعیض گروهی و قومی هم وجود ندارد." ۱۶۰ نکته دیگر در این مورد، به فعالیت ضعیف و پرسش برانگیز بعضی نمایندگان پارلمان اشاره دارد که به صورت غیر مستقیم مشارکت مردم را با مشکل مواجه ساخته است. به اساس قانون اساسی کشور، شورای ملی ایجاد گردیده و نمایندگان این شورا هم توسط مردم انتخاب شده اند. از آن جا که انتخاب و فعالیت این نمایندگان منعکس کننده مشارکت غیر مستقیم مردم می باشد، نمایندگان با کم کاری، غیبت از جلسات پارلمان و تمرکز به خواست ها و زد و بند های شخصی شان در واقع به گونه ای مشارکت مردم را زیر پرسش برده و در حق مردم جفا می کنند. در قسمت مشکلات انتخاباتی هم گفته های مشابه وجود دارد که طرح نظری قانون انتخابات آن قدر چالش بر انگیز نیست که در انتخابات اخیر کشور بروز کرد. بلکه، راه اندازی انتخابات با مشکلات تدارکاتی مواجه می باشد. به اساس این نظریه، شرایط انتخابات طوری که در قانون انتخابات ذکر گردیده کدام مشکل جدی ندارد،

۱۵۹. مصاحبه با گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۵

۱۶۰. مصاحبه با ضیا رفعت، استاد دانشگاه، کابل، به تاریخ: ۹۶/۲/۱۹

بلکه کمبود ابزار آلات و اطلاعات مدرن باعث شده تا کشور در انتخابات قبلی با مشکلات متعدد روبرو شود. فراهم سازی این ابزار آلات و اطلاعات- نظیر اطلاعات دقیق دیموگرافیکی - از وظایف حکومت به شمار می رود که تا هنوز عملی نشده اند. آخرین تبصره ها در مورد کم رنگ بودن مشارکت سیاسی مردم، انگشت انتقاد را به ساخت و بافت اجتماعی کشور نشانه گرفته و این را مطرح می کند که عادات اجتماعی حاکم در کشور مانع مشارکت عمومی می شود. اتکا به افراد توسط گروه های هویتی کشور، تعصبات قومی و عدم علاقه مندی به روند مردم محور دولت سازی از جمله این مشکلات می باشد.

مورد مهم دیگر در بیانیه های مطرح شده از سوی پاسخ دهندگان این است که قانون اساسی کنونی در کلیت اش مشکل بنیادی ندارد. ولی اصلاح بخش های از قانون اساسی می تواند در مشارکت بهتر مردم در امور سیاسی مفید واقع شود. بهبود در حضور قانونمندان احزاب سیاسی، دقت در انتخاب نمایندگان پارلمان و عملی نمودن انتخابات شوراهای محلی از پیشنهادات اصلاحی این طرز دید به حساب می آید. در این قسمت یکی از پاسخ دهندگان می گوید "نظام سیاسی کنونی که متکی به تمرکز قدرت است، نتوانسته آرزو های مردم را برآورده کند. این نظام نتوانسته جامعه را رشد و انکشاف دهد. حتی نتوانسته چالش های پانزده سال اخیر را با کمک گسترده سیاسی و مالی جامعه جهانی حل کند. برعکس، وضعیت روز به روز بدتر شده است. دلیل اصلی این مشکلات منازعه و بزرگشی بر سر قدرت است. بنابراین تعدیلی را که پیشنهاد می کنم این است که نظام باید از حالت متمرکز بیرون شده به صدارتی تعدیل شود و قدرت در سطح ملی و محلی توزیع شود." ۱۶۱ یک شمار هم عدم برگزاری انتخابات در سطح ولسوالی ها و شهرداری ها را مشکل بزرگ در روند مشارکت سیاسی مردم تلقی کرده و به این باور اند که برگزاری موفقانه چنین انتخابات که در قانون پیش بین شده، نیاز به اصلاحات جزئی در قوانین مربوط به آنها دارد. در مورد یکی از ولسوالان از ولایت قندهار میگوید که "در سطح ولسوالی ما هفته وار دو جلسه، یکی با شورای ولسوالی و دیگری هم با شورای انکشافی برگزار می کنیم. از این طریق ما از تمام مشکلات که در ساحات نزدیک به مرکز ولسوالی و قریه جات و محلات دور دست موجود باشد با خبر شده و با مشوره اعضای این جلسات در صدد راه حل می برآییم. در این قسمت بعضی اوقات از مقام محترم ولایت هم خواستار همکاری شده ایم. این روش ما در مدیریت موثر ولسوالی خیلی کمک می کند." ۱۶۲ شماری اندک هم کاملاً بر عکس این طرز دید، قانون اساسی افغانستان را در امر مشارکت مردم در امور سیاسی صد در صد مناسب می دانند. در این قسمت طاهر ظهیر والی بامیان می گوید "قانون اساسی افغانستان یکی از خوبترین قوانین در بین کشورهای منطقه و همسایه هاست. صلاحیت ها یا حقوق شهروندی و مدنی بسیار زیاد برای مردم در نظر گرفته است." ۱۶۳

● به نظر شما، آیا افزایش مشارکت سیاسی باعث افزایش ثبات دولت افغانستان خواهد شد یا آنرا تضعیف خواهد کرد؟ چرا؟ ۱۶۴

موثریت و یا عدم موثریت مشارکت سیاسی مردم در عرصه ثبات سیاسی افغانستان با توجه به شرایط کنونی که بر ساختارهای اجتماعی کشور حاکم است، یک موضوع قابل بحث به شمار می رود. در این باره از پاسخ دهندگان راجع به تاثیر (مثبت و منفی) افزایش مشارکت سیاسی مردم پرسیده شد. پاسخ های دریافتی ۴۱ مصاحبه شونده به این سوال روی سه موضوع اصلی تمرکز کرده اند. بخش نخست که دیدگاه ۳۰ نفر از مصاحبه شوندهگان را به خود اختصاص داده است، به این امر تاکید دارد که افزایش در مشارکت سیاسی بدون تردید و شرط، دولت را در افزایش ثبات سیاسی کمک می کند. دسته دوم که چهار تن را در بر می گیرد و به

۱۶۱. مصاحبه با امیر شریف، استاد دانشگاه و آمر تحقیقات علمی دانشگاه بامیان و مسوول دارالانشا کمیته صلح ولایتی بامیان، بامیان، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

۱۶۲. مصاحبه با جمال آقا، ولسوال ولسوالی زیری ولایت کندهار، قندهار، به تاریخ ۹۶/۳/۶

۱۶۳. مصاحبه به طاهر ظهیر، والی ولایت بامیان، بامیان، به تاریخ ۹۶/۳/۴

۱۶۴. این سوال بخاطر لحاظ کردن کیفیت دموکراتیک نظام سیاسی در مقایسه با ثبات نظام سیاسی مطرح شده است.

لحاظ آماری نسبت به طرفداران ایده نخست اندک هستند، رمز موفقیت مشارکت مردم در امور سیاسی را منوط به نوعیت مشارکت میدانند. این در حالی است که حدود یک سوم پاسخ ها، ساخت و بافت اجتماعی و فرهنگی کشور را در حدی نمی بینند که مشارکت عاقلانه و موثر در امور سیاسی را صورت گیرد.

گروه نخست که کاملاً دید مثبت راجع به این قضیه دارند، به این عقیده اند که محروم کردن مردم از مشارکت سیاسی باعث بی ثباتی نهاد های دولتی می گردد. شماری هم شکل گیری حکومت وحدت ملی در سال ۲۰۱۴ میلادی را نتیجه مشارکت مردمی دانسته و به این باوراند که اگر مشارکت و سازگاری مردم وجود نداشت، بحران انتخابات و چالش های آن به حدی بود که می توانست کشور را به طرف جنگ داخلی تمام عیار هدایت کند. یک شمار نظریات به این امر تاکید دارند که موجودیت گروه های شورشی در جاهای از کشور حاکی از خاستگاه اجتماعی آنهاست. با توجه به این اصل، شماری به این باور اند که زمینه سازی مشارکت سیاسی مردم، خاستگاه های اجتماعی گروه های شورشی و تروریستی را تضعیف می کند. طرفداران این طرز دید هم چنان علاوه می کنند که اگر مردم در پروسه حاکمیت مشارکت داده شوند، برنامه های عمومی برای حل مشکلات کلان نظیر کشت کوکنار با حمایت مردم روبرو شده و باعث می شود این برنامه ها موفقانه عملی گردد. در این باره یکی از مصاحبه شوندگان از تجربه عملی در مورد خوبی های صلاحیت حکومت های محلی یاد کرده و می گوید "اگر دولت مرکزی برای ادارات ولسوالی ها صلاحیت بیش تر بدهد واضح است که مقامات ولایتی هم برای ما صلاحیت هایی را در نظر می گیرد. با توجه به صلاحیت نسبی که داریم، ما توانستیم در پروسه محو کشت کوکنار خیلی موفق باشیم که خود یک پیشرفت خوبی در سطح ادارات محلی می باشد." ۱۶۵

البته برخی ها تنها مشارکت را مفید نمی دانند بلکه روش و راهکارهایی را که از آن طریق مردم به روند سیاسی روی می آورند در موثریت و یا عدم موثریت آن تاثیر گزار می دانند. مشارکت مردم به صورت سازمان یافته در قالب نهاد های مشخص نظیر احزاب، یک از پیشنهادات این گروه می باشد. " با وجودیکه مشوره با مردم امر پسندیده است، ولی من فکر می کنم که اگر دولت در مورد موضوعات خیلی جزئی به آرای مردم مراجعه کند، روند حکومت داری دچار مشکل می شود... رشد احزاب یکی از وظایف حکومت باشد که احزاب را رشد بدهد تا مردم به طرف برنامه های سیاسی احزاب بروند و مملکت از تفرقه قومی نجات پیدا کند." ۱۶۶

این در حالی است که شمار اندک از پاسخ دهندگان می گویند روحیه اجتماعی حاکم در افغانستان مشارکت عاقلانه مردم در امور سیاسی کشور را دچار مشکل ساخته است. سقوط نظام های کمونیستی و چند دهه جنگ های داخلی افغانستان را درگیر بحران اجتماعی کرده که هنوز هم از این ناحیه رنج می برد. بزرگترین میراث مشکلات ذکر شده، ایجاد شکاف های عمیق اجتماعی است که مردم را در امر تصمیم گیری مشترک، ایجاد همدلی و نهادینه سازی ارزش های ملی با مشکلات جدی مواجه کرده است. یکی از این نوع مشکلات، مسئله برجسته سازی هویت های قومی می باشد. دید منفی و انزجار گونه بین مردمان متعلق به هر قوم در برابر همدیگر به حدی برجسته است که اکثر مردم به راحتی منافع ملی و همه جانبه کشور را فدای ارزش ها و منافع قومی شان می کنند. این مشکل باعث شده تا حتی اگر زمینه مشارکت مردمی فراهم شود، به شدت تاثیر پذیر از این روحیه قومی گردد. در این بخش سید جهان جهانی، رئیس شورای همبستگی اقوام ولایت ننگرهار معتقد است که "در تمام دنیا مشارکت های سیاسی وجود دارد و نتیجه اش تا یک اندازه خوب است. ولی در افغانستان یک مشکل وجود دارد که ما چهل سال را در جنگ گذرانیدیم. قبلاً نیز جامعه و دولت ما با مشکلات زیاد مواجه بود. ولی کشورهای دیگر با قانونمندی و اصول دموکراسی آشنا بودند و هستند. ولی افراد جامعه ما از کوچک تا بزرگ با این مسائل آشنایی ندارد. جامعه ما به اقوام گوناگون تقسیم شده و زندگی قومی و سنتی داشته ایم.

۱۶۵. مصاحبه با جمال آقا، ولسوال ولسوالی زری ولایت کندهار، قندهار، به تاریخ ۹۶/۳/۶

۱۶۶. مصاحبه با داکتر مصطفی مستور، مشاور ارشد ریاست اجرائیه، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

تبدیل شدن این زندگی به یک زندگی مدنی زمان می‌برد تا بفهمیم که به استعداد اشخاص احترام بگذاریم نه قوم. قوم‌ها را باید قبول کنیم" ۱۶۷

جایگاه و نقش احزاب در نظام سیاسی

● الف- احزاب سیاسی فعلا هیچ هویت قانونی تعریف شده در انتخابات یا سازمان پارلمان ندارند. آیا برای این که آن‌ها بتوانند نقش خود را ایفا کنند، به چارچوب قانونی نیاز نداریم؟

در بخش‌های گوناگون این گزارش، در مورد نقش احزاب سیاسی و وضعیت کنونی این نهادها در افغانستان به گونه‌ای پرداخته شده‌است. به همین دلیل، با این پیش فرض که احزاب سیاسی موجود در کشور از هویت مشخص قانونی در انتخابات و یا پارلمان کشور برخوردار نیست، از پاسخ دهنده‌گان پرسیده شد که برای بهبود و موثریت نقش احزاب کدام چارچوب‌های قانونی باید به وجود بیایند. در این رابطه دیدگاه‌ها تا حدودی پراکنده تر از موضوعات قبلی این پژوهش به نظر می‌رسد. با وجود پراکندگی دیدگاه‌ها، نظریات در چهار دسته قابل بررسی می‌باشد. ۲۳ مورد از ۴۱ پاسخ دهنده به این باورند که جهت بهبود نقش احزاب باید در قوانین مربوط به احزاب و شیوه فعالیت و نقش آن‌ها در پروسه‌های کلان سیاسی تجدید نظر صورت گیرد. دسته دوم که یک چهارم مصاحبه شونده‌گان را دربر می‌گیرد. تاکید دارند که در قانون اساسی کنونی کشور، احزاب به اندازه کافی نقش داده شده و موثریت آن‌ها به چگونگی و کیفیت فعالیت‌های خودشان تعلق دارد. دسته سوم هم که دربرگیرنده ۹ پاسخ دهنده‌است عدم بروز احزاب فعال را در کشور بیش‌تر به شرایط اجتماعی کشور ربط می‌دهد. یک‌شمار هم گفته‌اند که نظام سیاسی کنونی کشور در این قسمت مقصر است.

در رابطه به دیدگاه نخست، پیشنهاد اصلی این است که برای فعالیت قانونی احزاب بسترها فراهم شود تا احزاب بتوانند در پروسه انتخابات پارلمانی، نمایندگان خود را معرفی کنند. "اصلاحات قانونی شدیداً نیاز است و باید به احزاب نقش قوی‌تری داده شود و نظام انتخاباتی به تناسبی تغییر کند تا بتوانیم به جای افراد، هویت‌های جمعی داشته باشیم که موثریت آن بمراتب بیش‌تر است." ۱۶۸ در این باره، سرپرست شورای ولایتی هرات معتقد است که "در مورد مشارکت فعال احزاب سیاسی موضوع مهم تغییر نظام انتخاباتی از رای واحد غیر قابل انتقال به سیستم رای حزبی در دراز مدت می‌باشد. این کار موجب تقویت احزاب سیاسی و ارتقای موثریت در کار پارلمان می‌شود." ۱۶۹ مسئله دیگر ظرفیت احزاب کنونی می‌باشد. در این مورد باید بررسی صورت گیرد و احزابی که شرایط مناسب داشته و از نظر سیاسی فعال و تاثیر گزار باشند، مورد توجه قرار گیرند. در مورد احزاب کنونی "متأسفانه چند مشکل وجود دارد. شکل‌گیری احزاب سیاسی بر مبنای قانون احزاب سیاسی در پانزده سال اخیر بسیار ناقص پیش رفت. یعنی هر کسی که لیست چند تن را تهیه کرده، دنبال ثبت یک حزب سیاسی برآمده که عمده‌اً به دلیل منفعت شخصی این کار را انجام داده است. ولی، وزارت عدلیه هم بدون ارزیابی دقیق آن را راجستر کرد. هنوز هم اکثریت قریب به تمام احزاب سیاسی که در وزارت عدلیه ثبت هستند، رنگ و بوی قومی و منطقه‌ای و سمتی و .. دارند. چیزی که به اصطلاح به درد ملت افغانستان نمی‌خورد. باید قیودات بیش‌تر قانونی یا معیارهای خوبتر قانونی برایشان وضع شود. اگر ما احزاب سیاسی را قانونمند نسازیم و به آن‌ها سهمی در قدرت قایل

۱۶۷. مصاحبه با سید جهان جهانی، رییس شورای همبستگی اقوام ننگرهار، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

۱۶۸. مصاحبه با عبدالرحمن پدram، سرپرست معاونیت شورای ولایتی هرات و رئیس کمیته نظارت بر قانون اصلاحات اداری و مبارزه با فساد اداری، هرات، به تاریخ ۹۶/۳/۳

۱۶۹. مصاحبه با سمین باریکزی، نماینده هرات در مجلس نمایندگان افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۳/۱۹

نشویم یک فاجعه دیگر را بار می آوریم. فعلا از هر دو لحاظ ما در مشکل هستیم. هم نظام انتخاباتی در افغانستان برای احزاب میدان رقابت نمی دهد و هم احزاب توانایی رقابت را ندارند. از هر دو لحاظ نیازمند چارچوب های قانونی هستیم.^{۱۷۰} شفافیت منابع مالی هم از جمله شرایط کلیدی می باشد که از نظر پاسخگویان می تواند در موثریت و تاثیر گذاری این نهاد ها مفید باشد. این کار باید در مراحل ابتدایی ثبت، توسط ارگان های ذیربط دولتی ارزیابی گردد.

بخشی از پاسخ ها حاکی از آن است که احزاب کنونی از بنیاد با احزاب ایده آل در تقابل قرار دارند و با این ساختار نمی توانند در ثبات و پیشرفت سیاسی کشور نقش موثر بازی کنند. احزاب کنونی در واقع بازتاب دهندهی وضعیت آشفته و چند پارچه اجتماعی افغانستان است که بشدت از مشکلات چند دهه اخیر کشور متاثر است. در حال حاضر، بیش تر احزاب جنبه قومی، سمتی، لسانی و حتی دینی دارند. با این وضعیت، حضور آن ها در سیاست می تواند در وخیم شدن اوضاع نقش بازی کند. " ما قانون احزاب داریم ولی بسیاری از احزاب شرایط یک حزب ملی را ندارند. بیش تر احزاب قومی هستند و بر محور یک شخص خاص می چرخند. در نبود شخص معین محبوبیت و نفوذ شان پایین می آید. یقینا ما نیاز مبرم به چارچوب قانونی برای احزاب داریم ولی تا نظام تغییر نکند این چارچوب مفید نخواهد بود. چون تمام قدرت متمرکز به گروه حاکم است که مانع از رشد و ملی شدن احزاب می شود."^{۱۷۱} برخی به سیستم کنونی تاخته و به این نظر اند که ماهیت این سیستم طوری است که اجازه شگوفایی احزاب را گرفته است. برای این که احزاب رشد کنند نیاز است تا سیستم سیاسی طوری تغییر کند که احزاب به صورت قانون مند وارد دولت گردند.

● ب- به نظر شما سیاست ورزی در کشور ما در اطراف مسائل می گردد یا در اطراف چهره ها و شخصیت ها؟ برای پاسخ خود مثال بزنید و توضیح بدهید.

در پیوند به این پرسش از میان ۴۳ تن ۳۵ مصاحبه شونده، افراد و شخصیت ها را محور سیاست ورزی در افغانستان می دانند. البته، شمار اندکی به این موضوع باورمند اند که مسائل مهم مبنای سیاست ورزی ها در افغانستان می باشد، نه گروه ها و افراد.

طرفداران این تصور که شخصیت ها محور سیاست ورزی در کشور اند، با ذکر مثال از ساخت و بافت اجتماعی و تاثیر آن روی روند و نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور حرف به میان آوردند. اکثریت مصاحبه شونده گان به این باورند، افغانستان کشوری است که ساخت اجتماعی آن با چند هویت گروهی مشخص قابل توصیف می باشد. قوم، زبان و فرقه مذهبی بارزترین این هویت های گروهی می باشد. در این ساختار یک شمار افراد چی به صورت موروثی و چی به صورت کرزماتیک و یا هم از طریق زور در صدر این گروه ها قرار گرفته و خود شان را نماینده عام و تام مردم معرفی می کنند. این افراد با یاری جستن از وضعیت اجتماعی شان، به بخش های سیاسی و اقتصادی هم نفوذ پیدا کرده و امتیازات بدست آورده شان را برای منفعت شخصی خود به کار می گیرند.

"در حقیقت سیاست فرد محور است. ما در افغانستان تا به امروز مشکلی که داریم همین است که برای عامه مردم فرصت بیش تر مشارکت نمی دهیم. بلکه یک فرد به نحوی از انحاء خود را در جای نماینده بخشی از مردم قرار می دهد و سهم یک گروه مردمی، یک ولایت و یا یک قوم را سهم خود فکر می کند."^{۱۷۲}

"به نظر من سیاست امروز در اطراف چهره ها می گردد. مثلا آقای محقق با وجودی که بارها مورد انتقاد قرار گرفته و جنبش ها بر علیه شان شکل گرفته، ولی به عنوان یک آدرس شناخته می شود و به نمایندگی یک کتله صحبت می کند. آقای حکمتیار بعد از

۱۷۰. مصاحبه با گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۵

۱۷۱. مصاحبه با سید عزیز الله الفتی، سناتور پیشین، جوزجان، به تاریخ ۹۶/۳/۲۶

۱۷۲. مصاحبه با گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۵

سی سال با وجودی که سابقه خوب هم ندارد میان مردم ظاهر شده ولی بخشی از قوم پشتون از او حمایت می‌کند. پس گفته می‌توانیم که اشخاص نقش بالاتری نسبت به برنامه‌ها دارند.^{۱۷۳}

این فرد محوری احزاب سیاسی، در بنگاه‌های اقتصادی و جبهه‌گیری‌های اجتماعی-فرهنگی هم نفوذ دارد. "در بعضی نمونه‌ها ما دیده‌ایم که موسس یک حزب سیاسی یک آدم بی‌سواد، بی‌عقل و پولدار است. پول کلان دارد. یک عده‌ای میرزا بنویس را جمع کرده است و آن‌ها هم از بیکاری یک حزب ساخته‌اند. اصلاً نمی‌فهمد حزب چیست. از ساده‌ترین ادبیات سیاسی بی‌بهره‌اند."^{۱۷۴} شماری هم ساختار احزاب را میراث یک خانواده و یا گروه کوچک می‌دانند که اجازه نمی‌دهد افراد از گروه‌ها و پس‌زمینه‌های دیگر در سطح رهبری آن قرار بگیرند. "متأسفانه سیاست در اطراف چهره‌ها می‌گردد. تا اندازه‌ای که احزاب سیاسی میراثی شده‌اند... مثال‌های زیاد است. اگر حزب جمعیت را بگویید، آقای صلاح‌الدین ربانی و اگر حزب وحدت ملت را بگویید، آقای عرفانی، داماد و بچه‌اش مسوول حزب است. اگر حزب وحدت مردم افغانستان را بگویید آقای خلیلی کوشش می‌کند که بچه خود را در راس بیاورد و به همین ترتیب آقای محقق سر پسر خود سرمایه‌گذاری می‌کند. حتی در مذاکراتی که ما اخیراً با حزب اسلامی انجام دادیم، من می‌شنیدم که اعضای حزب اسلامی از این‌که بچه آقای حکمتیار در هر محفل حضور پیدا می‌کند ناراض بودند."^{۱۷۵} نه تنها احزاب سیاسی و رهبری گروه‌های اجتماعی، بلکه ساختار دولت کنونی هم به شدت متأثر از این روند می‌باشد. دولت در افغانستان در واقع در اطراف چند شخصیت کلیشه‌ای می‌چرخد. این روند از ۲۰۰۱ به بعد هم تداوم داشته است. "تمام سیاست‌ورزی‌های امروزی افغانستان بر اطراف چهره‌های سیاسی می‌چرخد. استقبال از گلبدین حکمتیار و سر و صداهای سیاسی-قومی این برنامه از یک طرف و جنجال‌های تشکیلات دولتی نسبت به بعضی از وزیران و ریاست امنیت ملی و مشاور ارشد امور امنیتی رئیس‌جمهور از نمونه‌های آن می‌باشد."^{۱۷۶}

از میان مصاحبه‌شوندگان ۶ تن آن معتقدند سیاست‌ورزی در افغانستان در اطراف مسایل می‌گردد. به زعم ایشان، بعد از تاسیس حکومت دموکراتیک در افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی، این کشور هرچند آهسته، ولی در حال گذار از انحصار قدرت توسط یک گروه، یک خانواده و یا قبیله به طرف شایسته‌سالاری است. رویکرد دولت در برابر طالبان و گروه‌های شورشی، مشکلات مواد مخدر و ... از جمله مسائلی شمرده می‌شود که در سیاست‌گذاری کشور محوریت دارند.

● (ج) اگر احزاب سیاسی قانونی گردند و در انتخابات پارلمانی نقش ایفا کنند، چه تغییری بوجود خواهند آورد؟ آیا سهم‌گیری قانونی آن‌ها در انتخابات و پارلمان، بهبودی می‌آورد یا باعث بدتر شدن نظام کنونی می‌گردد؟

بعد از تاسیس نظام دموکراتیک در سال ۲۰۰۱ میلادی، شماری از احزاب سیاسی که در افغانستان اعلام موجودیت کردند به بیش از صد حزب می‌رسد و با توجه به جو سیاسی حاکم انتظار می‌رود رقم این احزاب در سال‌های آینده افزایش یابد. این در حالی‌ست که نقش این احزاب در ماجراهای سیاسی مهم نظیر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی نامشخص و غیر منسجم می‌باشد. در اکثر نظام‌های مردم‌سالار در کشورهای مختلف دنیا، احزاب در شکل‌دهی جریان‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های ملی نقش پررنگ و تعیین‌کننده بازی می‌کنند. با توجه به همین کارکرد، در مورد نقش احزاب و آینده این نهادها از پاسخ‌دهندگان نظرخواهی صورت گرفت. پاسخ‌های دریافتی شامل دو بخش عمده می‌شود. دسته نخست پاسخ‌ها شامل ۲۷ پاسخ‌دهنده از ۴۱ مصاحبه‌کننده می‌شود.

۱۷۳. مصاحبه با بشیر ته‌ینج، عضو پارلمان و سخنگوی حزب جنبش اسلامی، فاریاب، به تاریخ ۹۶/۳/۱

۱۷۴. مصاحبه با سید عسکر مسوی، استاد دانشگاه، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۷

۱۷۵. مصاحبه با حبیبه سرابی، والی قبیله بامیان و عضو فعلی شورای عالی صلح، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

۱۷۶. مصاحبه با شمس‌الدین نوری، استاد دانشگاه/جوزجان، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

این‌ها دید کاملاً مثبت داشته به این موضوع تاکید می‌کنند که ورود احزاب در عرصه انتخابات و سهم‌گیری آن‌ها در پارلمان کشور، در ایجاد ثبات سیاسی کشور حایز اهمیت می‌باشد. در عین حال گروهی دیگر از مصاحبه‌کننده‌گان که ۲۲ تن می‌شوند، با تأیید نقش مثبت احزاب- البته به معنی ایده آل آن- وضعیت احزاب کنونی و ماهیت سازمانی و مردمی آن‌ها را زیر پرسش برده و معتقدند که این احزاب با مشخصات کنونی‌شان نمی‌توانند نقش مفید ایفا کنند. بنابراین قبل از سهم‌دهی قانونی به احزاب، باید اصلاحات جدی در ساختار این نهادهای سیاسی صورت بگیرد.

طرفداران دیدگاه نخست، تصور می‌کنند که ورود احزاب به پارلمان زمینه تقویت پارلمان کشور را فراهم می‌کند. چون پارلمان کنونی با اعضای که به صورت فردی انتخاب شده‌اند، توان تصمیم‌گیری، به خصوص در مواقع حساس، ندارند. این مشکل فقط زمانی می‌تواند مرفوع گردد که شماری از نمایندگان بنا به تعلقات حزبی‌شان گروه‌های پارلمانی با جبهه‌گیری واحد در برابر موضوعات تشکیل داده و از طرف حزب‌شان پشتیبانی شوند. انتظار می‌رود با این راهکار، در آینده شماری از احزاب به طور واقعی جنبه ملی گرفته و از حالت محلی و قومی خارج شوند. شاید طی این روند، اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده نیز امتیازات مهم بدست بیاورند. چون این گروه‌ها می‌توانند با عضویت در یک حزب، منافع‌شان را در تصمیم‌گیری‌های ملی حمایت کنند. با ورود احزاب در عرصه انتخابات و پارلمان، برنامه و کار در اولویت قرار می‌گیرند نه افراد و سلیقه‌های فردی، چون احزاب جهت ورود به پارلمان باید از طریق طرح برنامه‌های مفید و انتخاب افراد شایسته، دل و رای مردم را بدست آورند. "احزاب می‌توانند با رقابت‌های خود باعث انتخاب شدن افراد شایسته گردند و از این‌که هر کسی از هر جا خود را کاندید نماید نیز جلوگیری می‌شود. احزاب کوشش می‌کنند تا بهترین افراد خویش را کاندید نمایند تا در ریاست جمهوری، ولسی جرگه، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی بتوانند نقش موثر داشته باشند." ۱۷۷

از این منظر تقویت دموکراسی نوپای کشور از جمله خوبی‌های دیگر ورود احزاب در انتخابات و پارلمان به شمار می‌رود. در ضمن، چون چند دهه جنگ و بدبختی، مشکلات مدیریتی و اجتماعی را در افغانستان به وجود آورده است، نقش دادن به احزاب در درازمدت می‌تواند باعث کم‌رنگ شدن تبعات مشکلات مذکور نیز گردد. البته در برابر این دیدگاه، حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان، احزاب کنونی را شایسته حضور در پارلمان و انتخابات ندانسته و حضور آن‌ها با وضعیت کنونی‌شان را مشکل‌آفرین توصیف کرده‌اند. از جمله شاخص‌های مطرح شده در مورد احزاب کنونی کشور فرد محور بودن این احزاب است. اکثر احزاب در افغانستان بیش‌تر به نام یک شخص مهر زده می‌شوند. یعنی وقتی بحث حزبی پیش می‌شود، اذهان بیش‌تر متوجه این امر می‌شوند که صاحب این حزب کیست. با این حساب، اگر چنین احزاب در انتخابات شرکت کرده و موفق به معرفی چند نماینده در پارلمان کشور شوند، بخش عمده این موفقیت به صاحب این حزب که یک شخص است، بر می‌گردد. مشکل دیگر احزاب این است که بنیان‌گذاران‌شان اکثرًا تنظیم‌های جهادی می‌باشند که قبلاً شاخه‌های نظامی هم داشته و نقش کلیدی در جنگ‌های داخلی چند دهه اخیر کشور بازی کرده‌اند. این پس زمینه تاریخی آن‌ها ممکن است در آینده نیز مشکل‌ساز شود.

قدرت گرفتن تنظیم‌های جهادی، از دید بعضی‌ها خود چالش‌هایی را به همراه دارد. به طور مثال، یکی از مشکلات احزابی که بر مبنای جهاد و مقاومت بنیان گرفته‌اند، عدم حضور زنان در تشکیلات آن‌ها می‌باشد. شاید به ندرت حزبی را در کشور بتوان یافت که حضور زنان در آن قابل توجه و عملی باشد. قوم‌گرایی و فرقه‌محور بودن احزاب مشکل دیگر است که باعث می‌شود ورود آن‌ها در عرصه انتخابات و پارلمان چالش برانگیز گردد. "تا به حال از احزاب در افغانستان عملکردی را ندیده‌ام که تمام هموطنان را قناعت بدهد که آن‌ها هم‌رایس سهیم است. ما احزابی داریم که تنها یک قوم در آن شرکت دارد. پس چی نیاز به حزب است؟ باید نام همان

۱۷۷. مصاحبه با مولوی یوسف، رئیس شورای ولایتی بامیان، به تاریخ ۹۶/۳/۹

قوم را بالای حزب بمانید. حزب آن را می‌گویند که از تمام اقوام، سمت‌ها و از تمام عقاید مردم در آن شرکت داشته باشد." ۱۷۸ اسماعیل یون رئیس حزب تحریک ملی در این باره می‌گوید " نخست، احزاب قوی وجود ندارد، احزابی که وجود دارند قوم محور هستند نه افغان محور و دیگر مردم نسبت به احزاب باور خود را از دست داده‌اند. در زمان جهاد احزاب به میان آمد که اکثر آن‌ها شکل نظامی دارند." ۱۷۹

از دیگر موضوعات مطرح شده یکی هم این بود که مردم افغانستان تا به حال به بلوغ سیاسی کافی نرسیده‌اند که احزاب درست و حسابی از درون آن رشد کند.

میزان مشروعیت حکومت

● آیا نظام سیاسی بدیل می‌تواند حمایت مردمی بیش‌تری برای حکومت جلب کند؟ اگر آری، کدام نظام سیاسی بدیل می‌تواند بیش‌ترین حمایت سیاسی را برای حکومت به بار آورد؟

تبصره‌ها و گفتمان‌ها در مورد چالش‌های نظام سیاسی کنونی (نظام متمرکز) به سالهای ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۵ بر می‌گردد. یعنی زمانی که مردم افغانستان اولین انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را تجربه می‌کردند. این بحث‌ها به مرور زمان شدت گرفته و جبهات مختلف سیاسی بحث تغییر نظام سیاسی را در مبارزات انتخاباتی‌شان شامل ساختند. این بحث‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ به اوج خود رسید، این امر سبب شد افغانستان جنجالی‌ترین انتخابات را پشت سر بگذرانند. تغییر نظام سیاسی موجود از جمله کلیدی‌ترین شعارهای انتخاباتی دکتور عبدالله به شمار می‌رفت. اما انتخابات به بحران کشیده شد و سرانجام با پا در میانی جامعه جهانی حکومت وحدت ملی بنا بر یک توافق‌نامه سیاسی پدید آمد. در توافق‌نامه سیاسی هر دو تیم رقیب (اصلاحات و هم‌گرایی به رهبری داکتر عبدالله و تحول و تداوم به رهبری داکتر غنی) تعهد کردند تا نظام سیاسی را با تعدیل قانون اساسی اصلاح کنند. با توجه به این که کدام اقدام عملی در این عرصه صورت نگرفته، گفتمان‌های عمومی روی مسئله تغییر نظام و تاثیر آن روی اوضاع متشنج کشور هم‌چنان به قوت خود باقی می‌باشد. بنا به همین لحاظ، از پاسخ‌گویان این پژوهش پرسش به عمل آمد که آیا یک نظام سیاسی بدیل می‌تواند حمایت مردمی بیش‌تر به دست آورد یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت، از پاسخ دهندگان خواسته شد تا نظام سیاسی بدیل را که بتواند بیش‌ترین حمایت مردمی را با خود داشته باشد، معرفی نمایند.

در پاسخ به این پرسش، شمار قابل توجه از پاسخ‌گویان (۱۹ تن از ۴۳ مصاحبه شونده) در این نکته اشتراک نظر دارند که تمرکز زدایی در نظام سیاسی کشور می‌تواند حمایت بیش‌تر مردم با را به ارمغان بیاورد. ۱۳ تن دیگر پاسخ دهنده‌گان میل به تغییر بنیادی نشان نداده و محور انتقادشان متوجه شیوه اجرایی نظام کنونی می‌باشد. دیدگاه سوم شامل ۱۱ مصاحبه شونده می‌شود که تاکید می‌کند که نظام کنونی بیش‌ترین حمایت مردمی را با خود دارد و نیاز به تغییر نظام نیست.

در دسته اول پاسخ‌ها، تبصره‌های متعدد مطرح شده‌اند. نکته نخست این که نظام هر چی غیر متمرکز باشد، به همان اندازه مردم در آن بیش‌تر احساس شریک بودن می‌کنند. برای تغییر نظام ریاستی به نیمه ریاستی استدلال می‌شود که وضعیت کنونی کشور با هرج و مرج گره خورده و باز کردن این گره از توان یک شخص به عنوان رهبر کل نظام، بیرون می‌باشد. "نظام نیمه ریاستی سبب بهبود خدمات می‌شود. وقتی خدمات به مردم بهبود پیدا کرد، بدون شک مردم به حمایت از نظام می‌پردازند. در افغانستانی که مناطق نا

۱۷۸. مصاحبه با سید جهان جهانی، رییس شورای همبستگی اقوام ننگرهار، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

۱۷۹. مصاحبه با اسماعیل یون، رئیس حزب تحریک ملی و موسس تلویزیون ژوندون/کابل، به تاریخ ۹۶/۳/۸

آرام زیاد وجود دارد، یک شخص توان مدیریت آن را ندارد که تمام مسوولیت را در دست داشته باشد.^{۱۸۰} در این بین شماری طرفدار تمرکززدایی بیش تر اند و نظام‌های پارلمانی و فدرالی را برای کسب حمایت مردم مناسب تلقی می‌کنند. طرفداران این طرز دید به این باوراند که افغانستان هر چی به جلو حرکت کند، مردم و سیاست مدرن متوجه می‌شوند که نهایتاً، نظام سیاسی افغانستان باید غیرمتمرکز شود. برای عملی کردن تدریجی این کار، بعضی از پاسخ‌گویان، انتخابی شدن والی‌ها و نقش دادن به احزاب را پیشنهاد کرده اند.

البته، شمار قابل توجهی از پاسخ‌گویان طرفدار تغییر بنیادی نظام نبوده و به این باوراند که اصلاح نظام کنونی هم می‌تواند باعث جلب بیش تر حمایت مردم شود. در این بخش از دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه، به تفکیک منظم و دقیق قوای دولت و صلاحیت‌های واگذار شده به بخش‌های دیگر، تاکید صورت گرفته است. احترام گذاشتن به نظریات و خواست‌های مردم و جامعه مدنی از پیشنهادات اصلاحی دیگر به شمار می‌رود. در این قسمت، خانم شاه گل رضایی، یکی از نمایندگان پارلمان می‌گوید "نظام سیاسی بدیل در صورتی می‌تواند حمایت ملت را بدست آورد که مولفه‌های مشارکت دوامدار و معنادار مردم را معنا ببخشد. مشارکت مردم فعلاً تنها و تنها، رفتن به پای صندوق‌های رای است.. حتی در خیلی از موارد جلسه رهبران بعضی احزاب در درون ارگ ریاست جمهوری در نقش و جایگاه پارلمان عمل می‌کند. من فکر می‌کنم تا فراهم شدن زمینه برای نظام فدرال یا نظام پارلمانی، حد اقل کاری که می‌توان کرد این است که روی توازن صلاحیت بیش تر کار شود، نقش افکار عمومی بیش تر در نظر گرفته شود. یعنی میکانیزم‌های قانونی طوری باشد که افکار عمومی بتواند یک سری تغییرات را در ساختارها بوجود بیاورد. مثلاً، در بعضی از کشورها شمار مشخص امضاء، باعث می‌شود که یک سری تغییرات در ساختارها بوجود بیاید." ^{۱۸۱} عدم درگیر شدن رهبری حکومت با امور کوچک و روزمره، از جمله پیشنهادات مهم در بین این دسته پاسخ‌ها می‌باشد.

شماری هم تاکید دارند که فراهم‌سازی زمینه زندگی بهتر نظیر کار و شغل بهتر، حمایت مردم را به دنبال خواهد داشت. در ضمن با وجود وضعیت نامناسب اجتماعی هر تغییر آنی در ساختار می‌تواند بحران‌زا باشد. در واقع بهترین روش جلب رضایت مردم عملی نمودن قوانین نافذ کشور می‌باشد. "در واقع نظام‌ها را مسوولین نظام معنی می‌دهند. اگر در نظام سیاسی بدیل نیز فساد اداری نقش اول را بازی کند مردم به حکومت جلب نخواهند شد. در دنیا هم نظام‌های متمرکز قوی و کارا وجود دارند و هم نظام‌های غیر متمرکز کارآمد." ^{۱۸۲}

● به نظر شما، تغییر نظام سیاسی موجود عملاً امکان دارد؟ اگر نه، آیا جامعه جهانی مانع تغییر نظام سیاسی است یا مانع اصلی ناشی از عوامل داخلی است؟

بحث و جدل‌های چند سال اخیر در مورد تغییر نظام سیاسی کشور و هم‌چنان وضعیت کنونی نشان می‌دهد که تا هنوز هم عملی‌سازی این کار با دشواری‌های بزرگ روبرو است. از پاسخ‌دهندگان این پرسش به عمل آمد که آیا تغییر نظام سیاسی عملاً ممکن است یا خیر؟ موانع اصلی در مقابل تغییر نظام سیاسی کشور چی می‌باشد؟ اگر موانعی در برابر تغییر نظام سیاسی وجود دارد، آن موانع داخلی هستند یا خارجی؟

۱۸۰. مصاحبه با داکتر مصطفی مستور، نماینده خاص و مشاور ارشد رئیس اجرائیه، به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

۱۸۱. مصاحبه با شاه گل رضایی، عضو مجلس نمایندگان افغانستان، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

۱۸۲. مصاحبه با سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در هرات، هرات، به تاریخ ۹۶/۳/۲۰

در نتیجه پاسخ ۳۹ مصاحبه شونده نشان می‌دهد که حدود یک سوم به عوامل خارجی اشاره نموده و بقیه هم موانع داخلی را در این قضیه دخیل می‌دانند. بعضی تبصره‌ها تاکید می‌کنند که نباید تقصیر به دامن جامعه جهانی انداخته شود. مردم افغانستان و دولت مردان هر چه بخواهند، جامعه جهانی کمک می‌کند. تمام موانع در داخل نهفته است. نخستین مشکل هم در نبود یک برداشت دقیق و همه‌جانبه از گزینه‌های بدیل می‌باشد. اکثریت مردم و شاید هم خیلی کسانی که امروز ادعا دارند نظام بدیل برای کشور مناسب‌تر است، نمی‌دانند که مشخصات و معرف‌ها و تاثیرات احتمالی نظام بدیل چیست. بخش دیگر هم بر می‌گردد به گروه‌ها و افرادی که در نظام کنونی صاحب امتیاز می‌باشند. این گروه‌ها با تمام قوا می‌خواهند مانع تغییر شوند. "تغییر نظام دولتی در افغانستان بر بنیاد قانون اساسی کنونی بسیار دشوار است. حتماً اگر لویه‌جرگه قانون اساسی چنین امری را تصویب کند، انفاذ آن مربوط به تایید رئیس‌جمهور است و من گمان نمی‌کنم که رئیس‌جمهور دواطلبانه به محدودیت صلاحیت‌هایش توافق کند. در قانون اساسی ۱۳۴۴ [۱۳۴۳] افغانستان مواردی وجود دارد که از آن‌ها می‌شود برای تعدیل قانون اساسی کنونی استفاده کرد."^{۱۸۳}

امتیازات فردی بعضی‌ها که در بقای نظام کنونی نهفته است، به گونه‌ای انعکاس‌دهنده روحیه گروهی در کشور نیز هست. بنابر مشکلات که بین هویت‌های مختلف اجتماعی در افغانستان وجود دارد، یک گروه منعت خود را در نظام سیاسی کنونی می‌بیند و گروه دیگر در نظام سیاسی بدیل. بدین حساب، فقدان روحیه ملی در میان افراد و گروه‌ها، یکی از شاخصه‌های مهم تاثیرگذار در مواجهه با نظریات پیرامون مفکوره تغییر نظام سیاسی می‌باشد.

در نقطه مقابل، گروهی از پاسخ‌گویان موانع تغییر نظام سیاسی را تنها محدود به عوامل داخلی نمی‌دانند، بلکه شماری از عوامل بیرون مرزی را نیز دخیل می‌دانند. عوامل خارجی به دو گروه تقسیم می‌شود. نخست، دیدگاه تخنیکی کشورهای درگیر مسائل افغانستان می‌باشد. یعنی این که کشورهای قدرتمند تاثیر گذار در افغانستان در شرایط کنونی همین نظام سیاسی را مناسب تشخیص داده و بحث‌ها برای تغییر نظام را بی‌مورد تلقی می‌کنند. "یک بخش تغییر نظام سیاسی بر می‌گردد به بعضی از قدرت‌های جهانی. دلیلش این است که آن‌ها با مطالعه‌ای که از وضعیت افغانستان و تجربه‌ای که از کشورهای خود دارند، شاید در وقت تسوید و تصویب قانون اساسی متوجه بودند که چه نوع لباس نظام سیاسی به اندام افغانستان می‌آید. به باور من نظام ریاستی شاید بیش‌تر از هر نظام سیاسی دیگر با واقعیت‌های جامعه افغانستان هم‌خوانی داشته باشد."^{۱۸۴} شمار بیشتر از کسانی که عوامل خارجی را مانع راه تغییر نظام سیاسی می‌دانند به این نظراند که منعت ملی کشورهایی که در عرصه سیاست داخلی افغانستان دخیل‌اند، در این راستا تاثیرگذار است. بعضی‌ها می‌گویند که کشورهایی نظیر پاکستان و ایران خواهان هرج و مرج در افغانستان‌اند، به همین دلیل نمی‌خواهند نظام سیاسی در کشور روی کار آید که باعث ثبات در افغانستان گردد. یک شمار بازی بزرگ امریکا در منطقه را عامل این کار می‌دانند. "در وضعیت کنونی اگر در باره تغییر نظام صحبت می‌کنیم به این معنا است که کشور را به بحران دیگر می‌بریم. افغانستان در وضعیت کنونی میدان جنگ امریکا است. از یک طرف شواهد وجود دارد که امریکا داعش را تقویت می‌کند و از طرف دیگر با چین و روسیه رقابت دارد. از سوی دیگر می‌خواهد نظام را در داخل ضعیف‌تر کند."^{۱۸۵} در پایان هزینه‌های مالی را مانع جدی در برابر طرح تغییر نظام سیاسی تلقی می‌کند. افغانستان توان مالی این کار را ندارد و جامعه جهانی هم با مصارف گزاف که طی چند سال گذشته در افغانستان متقبل شده است، فعلاً علاقه‌ای به تمویل این برنامه ندارد.

۱۸۳. مصاحبه با سمین باریکزی، نماینده هرات در مجلس نمایندگان افغانستان، کابل، به تاریخ ۹۶/۳/۹

۱۸۴. مصاحبه با ضیا رفعت، استاد دانشگاه کابل، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۱۹

۱۸۵. مصاحبه با جیلانی زواک، رئیس تلویزیون کابل نیوز، کابل، به تاریخ ۹۶/۳/۴

نقشه راه برای تغییر و اصلاح نظام سیاسی

● برای تغییر نظام سیاسی کدام کشور الگوی مورد نظر شماست (یا کدام دور در تاریخ گذشته افغانستان) که بتواند نظام سیاسی بدیل مناسب را نشان دهد؟

از پاسخ‌گویانی که به گونه ای خواهان تغییر نظام بودند، خواسته شد تا الگوهای پیشنهادی‌شان را توضیح دهند. در این قسمت، ۲۲ مورد از ۴۳ پاسخ داده شده نظام‌های سیاسی کشورهای خارجی را به عنوان نظام‌های نمونه نام برده‌اند. ۱۱ مصاحبه شونده با انتقاد پیروی از نمونه‌های غربی، تاکید کردند که هر کشور نیاز به نظام سیاسی خاص خود دارد. باقی مصاحبه‌شوندگان هم از نظام‌های سیاسی قبلی افغانستان به عنوان الگوی بهتر، یادآوری کردند.

نظام سیاسی کنونی کشورهایی نظیر آلمان، استرالیا، فرانسه، لبنان، هند، ترکیه، پاکستان و انگلیس از نظر پاسخ‌گویان به عنوان الگوهای مناسب برای افغانستان قلمداد شده‌اند. با توجه به این امر که کشورهای نامبرده اکثراً نظام‌های غیر متمرکز دارند، پاسخ‌ها حاکی از تمایل به نظام سیاسی است که تمرکز قدرت در آن کم‌رنگ باشد. البته یک شمار هم از نظام‌های کشورهای آسیای میانه به عنوان الگوی مناسب برای افغانستان یادآوری کردند. استدلال عمده این بود که وضعیت اجتماعی کشور طوری است که نظام نرم نمی‌تواند به صورت موثر این جامعه را مدیریت کند، بنابر جدیت دولت با میل به قوه قهریه می‌تواند باعث مدیریت موثر جامعه افغانستان گردد. یک شمار نظام سیاسی لبنان را با توجه به ساخت و بافت اجتماعی و جنجال‌های سیاسی که این کشور پشت‌سر گذاشته، مناسب‌ترین الگو برای افغانستان می‌دانند. چون در لبنان از یک طرف هویت‌های اجتماعی متمایز وجود دارد و از سوی دیگر اداره سیاسی توانسته همه گروه‌ها را در کنار هم نگه‌داشته و باعث شود آن‌ها در قدرت واقعی کشورشان سهیم شوند.

"کشور لبنان عین وضعیت افغانستان را دارد. عملاً نظام، نظام پارلمانی است و حتی فراتر از پارلمان. سه پست مهم در آن بین سه قوم تقسیم شده است. ریاست جمهوری از مسیحیان است. نخست‌وزیری از اهل سنت در لبنان هست که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و ریاست پارلمان مربوط به اهل تشیع است. عراق هم می‌تواند الگوی خوبی باشد و بسیاری دیگر از کشورها که نظام پارلمانی دارند می‌توانند الگوی افغانستان باشند."^{۱۸۶}

شمار قابل ملاحظه پاسخ‌گویان، الگوگیری از کشورهای دیگر را مفکوره مناسب ندانسته و به این باوراند که هر کشور با توجه به ساخت و بافت منحصر به فرد خود، باید نظام سیاسی‌اش را طراحی کند تا پاسخ‌گوی نیازهای آن کشور باشد. این افراد فکر می‌کنند که برای تصمیم‌گیری در مورد تغییر نظام سیاسی باید وضعیت افغانستان مورد مطالعات دقیق قرار گیرد. برخی از پاسخ‌دهنده‌گان "دهه دموکراسی" در دوران حاکمیت ظاهرشاه را یک دوره قابل توجه می‌دانند. "دهه دموکراسی می‌تواند نقطه آغاز باشد ولی نمی‌تواند مدل باشد. باید نقطه آغاز باشد. فکر نمی‌کنم ما بتوانیم مدلی برای افغانستان داشته باشیم. چون کشوری مثل افغانستان دیگر نداریم. مدل را باید از درون تجربیات و اشتباهات خودمان پیدا کنیم."^{۱۸۷} در همین رابطه یکی از اعضای مجلس نماینده‌گان می‌گوید "من هیچ‌گاه طرفدار این نیستم که ما به اساس الگوی دیگران کار کنیم. من می‌گویم که معیارهای کشورها را در نظر بگیریم. معیارهای کلی که در جهان به عنوان معیارهای مشترک نظام‌ها مطرح است در نظر گرفته شود. با توجه به شرایط افغانستان از آن یک چیزی بسازیم. یک بخش مشکل افغانستان این است که قوانین می‌آید بدون این که مطابق شرایط افغانستان باشد و فقط

۱۸۶. مصاحبه با داکتر جعفر مهدوی، عضو مجلس نمایندگان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۳۰

۱۸۷. مصاحبه با داکتر سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۷

کپی قوانین سایر کشورها را ترجمه می‌کنند.^{۱۸۸} در آخر، شماری از پاسخ‌گویان هم نظام سیاسی دوره دکتر نجیب‌الله را الگوی مناسب‌تر از نظام کنونی دانسته و به این باوراند که نظام سیاسی حاکم در زمان نجیب‌الله با ساخت و باف اجتماعی کشور مناسب بود. گفته می‌شود در نظام نجیب‌الله اکثر گروه‌های اجتماعی کشور خودشان را در قدرت سیاسی سهیم می‌دانستند.

● اگر برای تغییر نظام سیاسی موجود افغانستان تصمیم گرفته شود، بهترین روش برای استقرار نظام سیاسی بدیل چیست؟

در قوانین نافذ افغانستان روش تعدیل نظام سیاسی از طریق تعدیل قانون اساسی پیش‌بینی گردیده است. در ماده یکصد و یازدهم قانون اساسی افغانستان آمده است که لویه‌جرگه در حالات مختلف برگزار می‌گردد. یکی از این حالات هم اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به تعدیل احکام قانون اساسی می‌باشد. مرتبط با این موضوع از پرسش‌شوندگان پرسیده شد که اگر قرار شود، برای تغییر نظام تصمیم عملی گرفته شود، کدام روش مناسب‌ترین روش است. برای مشخص شدن موضوع چهار گزینه ذیل به عنوان پاسخ‌های فرضی ترتیب گردیده بود:

الف- تغییر دادن قوانین برای تمرکززدایی بیشتر با حفظ قانون اساسی کنونی.

ب- فراخواندن لویه‌جرگه قانون اساسی و تعدیل قانون اساسی و نظام حکومت‌داری.

ج- برگزاری لویه‌جرگه عنعنوی و تبدیل رهبران دولت.

د- به رئیس‌جمهور اجازه داده شود تا توسط صدور فرمان حکومت کند.

در بین گزینه‌های مطرح شده، "فراخواندن لویه‌جرگه قانون اساسی و تعدیل قانون اساسی و نظام حکومت‌داری" از میان ۴۲ مصاحبه‌شونده ۱۸ تن طرفدار داشت. در مرحله بعد هم "تغییر دادن قوانین برای تمرکززدایی بیشتر با حفظ قانون اساسی کنونی" ۱۳ تن طرفدار داشت. در رده آخر ۷ تن "برگزاری لویه‌جرگه عنعنوی و تبدیل رهبران دولت" را به عنوان راه‌حل استقرار نظام سیاسی بدیل مناسب دانستند. اما هیچ یک از مصاحبه‌شونده‌گان از این گزینه که "به رئیس‌جمهور اجازه داده شود تا توسط صدور فرمان حکومت کند"، حمایت نکردند.

کسانی که طرفدار تغییر نظام از طریق فراخواندن لویه‌جرگه قانون اساسی و تعدیل قانون اساسی بودند، بیش‌تر به صلاحیت بیش از اندازه رئیس‌جمهور شاکی بوده و تاکید کردند که باید از این طریق صلاحیت‌های رئیس‌جمهور کم‌تر شود. آن‌ها استدلال کرده‌اند که چون مسئله تغییر نظام سیاسی به قانون اساسی کشور بر می‌گردد، پس باید لویه‌جرگه قانون اساسی دایر شود.

گروه دیگر که طرفدار تمرکززدایی از نظام با حفظ قانون اساسی کنونی هستند، تاکید کرده‌اند که قانون اساسی کنونی ارزش‌هایی دارد که باید حفظ شود، منتها نیاز است یک سلسله اصلاحات در نظام کنونی به وجود بیاید که قدرت متمرکز پراکنده‌تر گردد. برای این کار شماری دادن نقش قانونی بیش‌تر به احزاب را پیشنهاد کرده‌اند. شمار کمتری از پاسخ‌دهندگان، خواهان برگزاری لویه‌جرگه عنعنوی شدند تا از این طریق رهبران دولت تبدیل گردیده و تغییر در نظام سیاسی کشور صورت گیرد. یکی از تبصره‌ها در این زمینه این است که در شرایط کنونی برگزاری لویه‌جرگه قانون اساسی مشکل است. "لویه‌جرگه عنعنوی را زودتر بیاوریم. لویه‌جرگه قانون اساسی را نمی‌شود دایر کرد. چون انتخابات ولسوالی‌ها را نداریم. ما نیاز به یک جرگه عنعنوی دیگری برای تغییر قانون اساسی

۱۸۸. مصاحبه با شاه گل رضایی، عضو مجلس نمایندگان، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۶

داریم که جامعه جهانی آن را حمایت کند. یک مقدار اصلاحات دیگری که در بخش‌های فرهنگی و بخش‌های هویتی و بخش‌های اقتصادی - مثلاً اقتصاد بازار و امثال آن - را هم انجام بدهد. هدف آینده باشد، گذشته نباشد.^{۱۸۹}

تمرکززدایی یا تمرکزگرایی

● تاثیرات تمرکززدایی یا تمرکزگرایی بر بخش‌های ذیل چگونه خواهد بود؟

الف- امنیت و صلح ب- انکشاف و اقتصاد ج- اداره عمومی

پرسش پایانی این پژوهش به بررسی پندارهای مثبت و منفی در رابطه با تمرکزگرایی و تمرکززدایی اختصاص داده شده است. در این بخش این پرسش مطرح شد که اگر قرار باشد یکی از این دو روند در کشور حاکم شود، چی تاثیرات بر امنیت، انکشاف، اقتصاد و در فرجام بالای اداره عمومی کشور دارد. در این بخش از ۴۰ پرسش شونده ۳۰ تن آن به تاثیر مثبت تمرکززدایی اشاره دارند. پاسخ شمار اندک دیگر میان تاثیر مثبت و منفی در حال نوسان است.

"تمرکززدایی بر همه این بخش‌ها تاثیر مثبت دارد. یعنی تمرکززدایی باعث توسعه بیشتر، تامین امنیت می‌شود. تمرکزگرایی چنانچه شاهدش هستیم اوضاع را بدتر می‌کند... به طور مثال در دوره انتخابات، بخش عظیمی از جامعه افغانستان که از بیک‌ها بودند برای همین نظام و استقرارش تلاش کردند. کمپاین کردند، در انتخابات شرکت کردند. ولی تمرکزگرایی سبب شد که حالا از بیک‌ها در عین حالی که یکی از پایه‌های حکومت هستند، هر روز علیه حکومت اجتماع برگزار کنند. با مجامع بین المللی علیه دولت کمپاین کنند. سفر می‌کنند به امریکا و علیه دولت کمپاین می‌کنند. بنابراین، کجای این ثبات و امنیت می‌آورد؟"^{۱۹۰}

"تمرکززدایی می‌تواند به نیروهای امنیتی صلاحیت بیشتری اعطا کند تا بتوانند در امر تامین امنیت از ابتکارات مسلکی خویش بهره جویند. در اداره عمومی نیز تمرکزگرایی سبب شده است که مسوولین ولایتی متکی به مرکز شده و فقط تطبیق کننده اوامر مرکزی باشند. این امر قدرت تحلیل و ابتکار را از مسوولین طراز اول می‌گیرد و بخصوص اگر شخص محافظه کار باشد به هیچ صورت دست به ابتکار نمی‌زند و نقش مردم در حیات مادی شان کاملاً محدود می‌گردد. در چنین شرایط، همه چیز آماده شده از مرکز می‌رسد و مسوولین نیز خود را ملزم نمی‌دانند در مورد نظری داشته باشند. فقط تطبیق کننده‌گان محض‌اند."^{۱۹۱}

از طرف دیگر، شماری هم از اوصاف مثبت تمرکزگرایی یادآوری کرده‌اند. بیش تر این افراد به تاثیر مثبت تمرکزگرایی در تامین صلح و امنیت اشاره کرده‌اند. استدلال آن‌ها به این امر استوار است که با وضعیت نامطلوب امنیتی کشور، باید فرماندهی این نیروها واحد باشد، در غیر آن صورت، در بین نیروهای دفاعی و امنیتی کشور هر ج و مرج ایجاد خواهد شد.

۱۸۹. مصاحبه به عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو حزب جمعیت اسلامی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۲۸

۱۹۰. مصاحبه با داود ناجی، فعال سیاسی و مدنی، کابل، به تاریخ ۹۶/۲/۱۸

۱۹۱. مصاحبه با سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هرات، ۹۶/۳/۲۰

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با در نظر گرفتن چارچوب نظری بلوندل در مورد انواع نظام‌های سیاسی و نقد اسکینر از ایدئولوژی لیبرالیسم، مشاهده می‌شود که بازیگران سیاسی در افغانستان نتوانسته‌اند قواعد بازی سیاسی را بر مبنای اهداف مطلوب و نظم جامع‌الشمول به درستی تعریف و تنظیم کنند. قانون اساسی افغانستان با پذیرفتن الگوی لیبرال دموکراسی، نظام سیاسی را برپا کرده که پاسخگویی‌اش به لحاظ سیاسی به گروه انگشت‌شمار نخبگان قومی محدود می‌شود و مشروعیت مردمی آن متزلزل است. یکی از ویژه‌گی‌هایی که برای نظام سیاسی لیبرال دموکراسی بر شمرده شده این است که احزاب سیاسی در کشور به حیث مهمترین نهادها عمل می‌کنند و پارلمان و قوه مجریه زیر نظر احزاب سیاسی قرار دارند. اما در نظام سیاسی افغانستان احزاب در نظارت قوه مجریه و عملکرد پارلمان نقش شایسته ندارند، بلکه فعالیت آن‌ها بیش‌تر در زمینه رقابت‌های غیرساختاری و غیر رسمی تبارز می‌یابد. مشارکت سیاسی مردم در حکومت نه در چارچوب وظایف و تکالیف متقابل شهروند و دولت، بلکه تحت تاثیر شعارهای عوام‌فریبانه، جدل‌ها و معامله‌های سودجویانه، روزمره و موقت قرار دارد. اقتدارگرایی و انحصار قدرت توسط افراد غیر مسوول، به حیث مهمترین قاعده بازی سیاسی در آمده که هم نقش نخبه‌گان را در جامعه تضعیف کرده و هم اصل برابری در پیشگاه قانون را خدشه دار ساخته است.

موضوع تغییر نظام سیاسی افغانستان، در کنار مسائل امنیتی، یکی از داغ‌ترین گفتمان‌های سیاسی چند سال پسین کشور به شمار می‌رود. رویدادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی پانزده سال اخیر در افغانستان، گفتمان در مورد نظام سیاسی کشور را به شدت متاثر کرده است. اما، بحث نوعیت نظام سیاسی و این‌که چی نوع نظام سیاسی ظرفیت پاسخ‌گویی نیازهای سیاسی جامعه افغانستان را دارد، از کنفرانس بن آغاز می‌گردید. پس از آن، این موضوع همواره در رویدادهای کلان سیاسی کشور، به ویژه انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی از محورهای اساسی مبارزات انتخاباتی بوده است.

موضع‌گیری اخیر سرور دانش معاون دوم رئیس‌جمهور، در پیوند به تغییر نظام سیاسی کشور، جدا از ابراز نظر فردی‌شان، این مسئله را به صراحت بازتاب می‌دهد که بحث و گفتمان تغییر نظام در کشور هر روز به گونه نظام مند و تازه در حال گسترش است.^{۱۹۲} بحث تغییر نظام محدود به حلقه‌های سیاسی درون نظام نبوده، بلکه آگاهان امور سیاسی، نماینده‌گان جامعه مدنی، محققین و رسانه‌ها پیوسته تغییر و یا حفظ نظام کنونی کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند که در این میان، شماری از افراد و گروه‌ها به دفاع از نظام سیاسی کنونی پرداخته و آن را مناسب‌ترین نظام سیاسی با وضعیت کنونی کشور توصیف می‌کنند. این دیدگاه درحالی‌ارایه می‌شود که دامنه انتقادات از نظام سیاسی کنونی روز تا روز گسترده‌تر شده و خیلی از مسائل و مشکلات حکومت‌داری به ناهماهنگ بودن نظام سیاسی با شرایط کنونی کشور نسبت داده می‌شود.

با توجه به اهمیت روزافزون این بحث در کشور، این پژوهش تلاش کرده تا عمق و جدیت بحث تغییر نظام سیاسی را با کارشناسان، پژوهشگران، نمایندگان جامعه مدنی، نماینده‌گان شورای ملی و مقامات دولتی در میان گذاشته و دیدگاه آن‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد. نتایج بدست آمده از این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که بخش‌های گوناگون نظام سیاسی کنونی مورد انتقاد قرار دارد. اصلاح نظام انتخاباتی، تمرکز زدایی قدرت و اهمیت تطبیق موثر قانون اساسی محورهای اصلی انتقاد شهروندان را شکل می‌دهد. جدا

۱۹۲. به تاریخ ۳۰ اسد ۱۳۹۶ آقای دانش در محفلی که واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (AREU) برای رونمایی دو گزارش تحقیقی خود پیرامون بررسی قضایی و قوه اجرائیه در مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت برگزار گردیده بود، مخالفت خود را با تغییر نظام سیاسی فعلی بنا بر الگوهای پارلمانی، فدرالی و صدارتی اعلام کرد. او با تذکر این که نظام سیاسی فعلی یک نظام نیمه ریاستی است، خواهان اصلاح جزئی نظام کنونی شد. تفویض اختیارات و صلاحیت‌های بیشتر به ادارات محلی طبق قانون اساسی فعلی از جمله پیشنهادات ایشان برای اصلاح نظام سیاسی کشور بود.

از موارد ذکر شده، به طور کلی می‌توان ادعا کرد که تدوam این بحث‌ها در واقع انعکاس دهنده اهمیت موضوع برای شهروندان و سرنوشت کشور می‌باشد. به همین دلیل، دولت افغانستان و دست اندرکاران سیاسی کشور نباید به این موضوع سطحی نگریده و از کنار آن بی تفاوت بگذرند. چون نادیده انگاشتن گفتمان ملی که بیش از چندین سال در جامعه بی‌درنگ ادامه داشته است، می‌تواند در آینده مشکلات پیچیده سیاسی را در کشور ایجاد کرده و وضعیت نابسامان کشور را بیش از این بدتر سازد.

در بسا موارد به باور بیش‌تر صاحب نظران سیاسی روند برگزاری انتخابات چند دوره گذشته متناقض، ابهام بر انگیز و مشکل آفرین بوده است و این امر سبب شده تا مشروعیت سیاسی نظام به چالش کشیده شود. تخلفات، رویکردهای فراقانونی افراد و ساختارهای معیوب نظام سیاسی موجود سرانجام در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ به بحران تبدیل شد. اگرچه با امضای موافقت‌نامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی، این باور ایجاد شد که شاید مشکلات سیاسی کشور تا حدودی برچیده شود، اما، وضعیت حکومت وحدت ملی و عدم پابندی نظام به اصلاحات وعده داده شده در موافقت‌نامه سیاسی این باور را آسیب زده است. باور عمومی در مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش حاکی است که روند تمرکزگرایی در دوران حکومت وحدت ملی برجسته‌تر از قبل گردیده است. بنابر تغییرات ساختاری در بدنه حکومت وحدت ملی، نهادهای سنتی قوه مجریه نظیر وزارت‌خانه‌ها، صلاحیت‌های شان را به نهادهای تازه تاسیس واگذار کرده اند. از جمله نهاد های تازه تاسیس شده می‌توان به کمیسیون‌های عالی اشاره نمود که زیر سایه نهاد ریاست جمهوری تاسیس گردیده و فعالیت دارند. این تغییرات باعث شده تا از یک سو وزارت‌خانه‌ها به سمت تشریفاتی شدن حرکت کنند و از جانب دیگر در انجام دادن کارها تاخیر بیاید. مشکل دیگر حکومت وحدت ملی، عدم پابندی به آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی کشور می‌باشد. پس از تاسیس حکومت وحدت ملی، امیدواری به اصلاح نظام انتخاباتی بوجود آمد. ولی پس از سپری شدن نزدیک به سه سال، حکومت وحدت ملی گام ارزنده‌ای در این راستا بر نداشته است. به نظر می‌رسد با تدوam سیستم رای دهی کنونی -رای واحد غیر قابل انتقال- نتایج انتخابات آینده متفاوت‌تر از نتایج انتخابات‌های گذشته نخواهد بود. چون در سیستم کنونی نه احزاب موثر شکل می‌گیرد و نه نمایندگان پاسخ‌گو و متعهد در پارلمان راه می‌یابند. از جانب دیگر مشکل تشخیص هویت رای دهندگان که می‌تواند با توزیع تذکره برقی تا حدودی رفع شود و در انتخابات شفافیت نسبی حاصل گردد، تا هنوز حل نشده و انتظار نمی‌رود به این زودی‌ها توزیع گردد. در ضمن سیستم اکثریتی (1+5) در انتخابات ریاست جمهوری کشورمانند افغانستان که دارای خرده هویت‌های گروهی مختلف می‌باشد، چالش برانگیز است. حیثیتی شدن مبارزات انتخاباتی و تقلب گسترده در چند دوره انتخابات گذشته نشان می‌دهد که نظام اکثریتی کنونی نمی‌تواند مشروعیت سیاسی نهاد ریاست جمهوری را تامین کند. چون هر گروهی که در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری شرکت می‌کند به این باور است که با دست یافتن به نهاد ریاست جمهوری به قدرت واقعی در کشور دست می‌یابد. به همین دلیل، مبارزه برای بدست آوردن نهاد ریاست جمهوری به یک موضوع حیثیتی در میان گروه‌های فعال سیاسی کشور تبدیل می‌گردد. چالش دیگری که به این سیستم نسبت داده می‌شود این است که گروه برنده تلاش می‌کند تا با سپردن نقش نمادین به گروه‌های شکست خورده که ممکن در آینده برای گروه برنده در عرصه سیاسی مشکل ساز شوند به گونه‌ای آنها را خاموش سازد، بدون این‌که بستر سهم‌گیری موثر شان را در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی فراهم کند. بر اساس این روند، فرهنگ تسلط (domination) گروه برنده بر سایر گروه‌های بازنده نهادینه شده و گروه‌های بازنده فقط به وابسته‌گان (dependent) طبقه حاکم و مسلط تقلیل می‌یابند. در دراز مدت، قبول فرهنگ سلطه جویی باعث از بین رفتن انگیزه افراد برای اصلاح نظام سیاسی می‌گردد. افراد وابسته برای حفظ حداقل امتیازات منظور شده از طرف طبقه حاکم، دست به خود سانسوری می‌زنند و مسایل مهم سیاسی و اجتماعی را که در تقابل با منافع طبقه حاکم باشد مطرح نمی‌کنند.

با در نظر گرفتن ساختار سیاسی کشورهای چند ملیتی و چند فرهنگی مانند افغانستان، نیاز است تا در کنار تفکیک منظم قوا به شکل سنتی آن (تفکیک قوای سه گانه) به طور خاص در قوه مجریه با توزیع قدرت سیاسی بستر مشارکت گروه‌های گوناگون فراهم

شود. چون در صورت عدم تفکیک صلاحیت گروه‌ها در دستگاه اجرایی نظام سیاسی چند قومی، به سختی می‌توان خواست‌ها و منافع گروه‌های مختلف را در نظر گرفت. به همین دلیل در کشورهایی مانند عراق و لبنان که از نظر اجتماعی تقریباً شبیه افغانستان می‌باشند، تقسیم قدرت حتی در نهادهای اجرایی تعریف شده و جناح‌های مختلف در تصمیم‌گیری‌های نهاد اجراییه دارای حق ویتو نیز هستند^{۱۹۳}. یکی از راه‌های بیرون رفت از این معضل، ایجاد قوهٔ اجرائیه دوگانه (Dual Executive) می‌باشد تا منافع گروه‌های سیاسی رقیب در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی در توازن نسبی قرار گیرد.

طی چند سال گذشته، نهادها و کمیسیون‌های مختلف که ظاهراً مستقل معرفی شده‌اند، نشان داده‌اند که در تصمیم‌شان از استقلال کافی برخوردار نبوده و متأثر از قوه‌های دیگر (بخصوص قوه اجراییه) می‌باشند. دادگاه عالی و کمیسیون مستقل انتخابات^{۱۹۴} نمونه بارز این نوع نهادها می‌باشند که بعضی از تصمیم‌شان تنش‌های کلان را در کشور ایجاد نموده و خیلی از منتقدان را واداشته تا استقلالیت این نهادها را زیر پرسش ببرند. مشکل استقلالیت نهادها علاوه از جنجال‌های آنی که برای جامعه به وجود می‌آورد، تاثیر منفی دراز مدت نیز از خود به جا می‌گذارند. واقعیت‌ها و تجارب تاریخی جوامع مختلف نشان می‌دهد که تاکید بیش از حد یک گروه یا یک نهاد برای حفظ ثبات، خود باعث ایجاد بی‌ثباتی در جامعه می‌گردد. چون گروه‌هایی که از حوزه امتیازات و سهم‌گیری بیرون مانده‌اند، تلاش می‌کنند تا با ایجاد بی‌ثباتی خواست‌هایشان را عملی نمایند.

شیوه و تشکیلات ملی برای تصمیم‌گیری درباره موضوعات کلان سیاسی، از جمله تغییر نظام سیاسی، تاثیر مهم در کیفیت امور سیاسی یک کشور دارد. در افغانستان این مسئله همواره موضوع جنجالی بوده است. به اساس یافته‌های این پژوهش، لویه‌جرگه که "عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان" معرفی می‌شود،^{۱۹۵} دچار بعضی اشکالات در ساختار، نوع فعالیت و میزان دموکراتیک بودن می‌باشد. به زعم منتقدان این نهاد، گروه‌های مسلط با استفاده ابزاری از این نهاد تلاش می‌کنند تا رضایت ظاهری مردم را از طریق دست‌چین کردن اعضای این نهاد کسب نمایند، در حالی که امور را مطابق میل خود سمت و سو می‌دهند. این چالش نه تنها از سوی مصاحبه‌شوندگان این پژوهش مطرح گردیده، بلکه مطالعات قبلی که در این زمینه صورت گرفته است عین انتقاد را نسبت به نهاد لویه‌جرگه وارد کرده است.^{۱۹۶} از جمله مشکلات نهاد لویه‌جرگه، روند طولانی و پیچیده تصمیم‌گیری درمورد تعدیل قانون اساسی

۱۹۳. این نوع از پیشنهاد در قالب دموکراسی توافقی قابل تحلیل می‌باشد.

۱۹۴. بی‌اعتمادی نسبت به کمیسیون مستقل انتخابات سابقه طولانی دارد. در آخرین مورد، به تاریخ ۱۵ میزان ۱۳۹۶، اعتراضی علیه این کمیسیون از سوی شماری از احزاب و ائتلاف‌های سیاسی زیر نام "شورای تفاهم جریان‌های سیاسی افغانستان" در کابل صورت گرفت. آن‌ها خواهان برکناری اعضای کمیسیون انتخابات شدند. آن‌ها تاکید داشتند که اعضای کمیسیون مستقل انتخابات به دلیل "نداشتن ظرفیت کاری و عدم استقلال" باید برکنار شوند. در بیانیه‌ی این شورا آمده است: "به دلیل عدم استقلال در تصمیم‌گیری، نداشتن روحیه بی‌طرفی، نبود ظرفیت کافی و لازم مدیریتی، موجودیت فساد مالی و عدم شفافیت در خریداری‌ها و اختلافات درونی میان اعضا، [کمیسیون] توان برگزاری انتخابات شفاف و عاری از تقلب را ندارد و مورد اعتماد مردم و جریان‌های سیاسی نیست". اما، کمیسیون انتخابات افغانستان این انتقاد را "پیش از وقت و غیرقانونی" خوانده است. بی‌بی‌سی فارسی، بازدید شده در ۱۵ میزان ۱۳۹۶، <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-41039388>

۱۹۵. قانون اساسی افغانستان، لویه‌جرگه را "عالی‌ترین مظهر ارادهٔ مردم افغانستان" دانسته و برای آن مأموریت‌های مهم نظیر محاکمه رئیس‌جمهور، تعدیل احکام قانون اساسی و اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به مصالح‌علیای کشور در نظر گرفته است. نگاه کنید به ماده‌های ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی فعلی افغانستان.

۱۹۶. درمورد جایگاه لویه‌جرگه در تاریخ افغانستان معاصر نگاه کنید به مقاله "ویرایش گذشته: ایجاد سلطهٔ استعماری از طریق "لویه‌جرگه" در افغانستان"، دکتر جمیل حنیفی، ترجمه دکتر لعل زاد، خراسان زمین، بازدید شده در ۶ عقرب ۱۳۹۶،

[http://www.khorasanameen.net/php/read.php?id=Editing the Past: Colonial Production of Hegemony Through the "Loya Jerga" in Afghanistan, M. Jamil Hanifi, Iranian Studies, Online Publication Date: ۰۱ June ۲۰۰۴](http://www.khorasanameen.net/php/read.php?id=Editing the Past: Colonial Production of Hegemony Through the)

کشور و شیوه رای گیری اکثریتی آن می‌باشد.^{۱۹۷} جرگه که باید در مواقع حساس و حیاتی حل مشکل کند، طی سال‌های پس از تصویب قانون اساسی جدید عملاً غیرکارکردی است.^{۱۹۸} در واقع لویه جرگه بگونه یک ساختار غیر دموکراتیک بر نهادهای انتخابی تحمیل شده و از اقدامات اصلاح طلبانه مانند تعدیل قانون اساسی، ممانعت کرده است. تلاش شده است تا جایگاه لویه جرگه به مجلس مؤسسان^{۱۹۹} ارتقاء داده شود، اما چنانچه ملاحظه می‌شود اساساً خود این نهاد فاقد مشروعیت سیاسی لازم می‌باشد.

در این شکی نیست که چگونگی ساختار سیاسی در سطح ملی، تاثیر مستقیم روی کیفیت حکومت داری محلی، توزیع خدمات و در مجموع مدیریت سیاسی محلات دارد. تجارب سیاسی بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که حدود صلاحیت‌ها، اختیارات و میزان استقلالیت در تصمیم گیری نهادهای محلی به گونه‌ای مستقیم بر کیفیت حکومت داری در محلات تاثیر می‌گذارد. در افغانستان، نظام بسیط اداری، تصمیم گیری‌های اساسی محلی را به مرکز محول کرده است. هم اکنون مقامات کلیدی حکومت‌های محلی مستقیماً از سوی مرکز تعیین و منصوب می‌شوند که در اکثر موارد، مقامات گمارده شده در بعضی ولایات و ولسوالی‌ها شناخت لازم از ساختارهای عمومی محلات نداشته و مدیریت ضعیف و ناکارآمد از خود نشان داده‌اند. در ضمن، مقامات محلی به جای مسوولیت پذیری در برابر مردم محل، نگران رویکرد مقامات حکومت مرکزی نسبت به خودشان می‌باشند. با مرکز محور بودن روند اداری دولت افغانستان، نهاد‌های مردمی - مانند شورای‌های ولایتی، ولسوالی - تا هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته و بیش‌تر در یک ابهام صلاحیتی قرار دارند. برای بهبود وضعیت حکومت داری در سطح محلات نیاز است تا ادارات محلی صلاحیت بیش‌تر در عرصه تصمیم گیری، به خصوص در عرصه برنامه‌های عمرانی و بودجه سازی داشته باشند.

در نهایت، ملاحظه می‌شود که متأسفانه حتی بعضی کارشناسان و پالیسی‌سازان امور اداری و سیاسی کشور هم هنوز دید کلی گرا و سطحی راجع به چالش‌های اداری و سیاسی کشور دارند. به همین دلیل، نیاز است به عنوان اقدام‌های نخست، مطالعات منظم در بخش‌های مطرح شده صورت بگیرد تا امید تغییر و اصلاح سیاسی بیش‌تر از دریچه فنی و علمی مورد توجه قرار گیرد. با توجی‌هات مسلکی و علمی می‌شود احساسات سیاسی که جنبه حیثیتی در کشور به خود گرفته را کاهش داد و زمینه اصلاحات موثر سیاسی را فراهم ساخت.

۱۹۷. در ماده ۱۱۰ قانون اساسی آمده است که " لویه جرگه متشکل است از: (۱) اعضای شورای ملی، (۲) روسای شوراهای ولایات و ولسوالی‌ها... الخ." این درحالی است که در نظام سیاسی موجود تاکنون انتخابات ولسوالی‌ها برگزار نشده و به این دلیل فراخوان لویه جرگه امکان پذیر نبوده است. امکان پذیر نبودن برگزاری لویه جرگه، مانع اساسی در برابر تطبیق مواد توافقنامه سیاسی حکومت وحدت ملی که شامل تعدیل قانون اساسی می‌گردد، به شمار می‌رود.

۱۹۸. به طور مثال در حل بحران انتخابات ریاست جمهوری اخیر کشور، لویه جرگه به عنوان عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان هیچگونه نقش نداشت، بلکه جان کری وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا با پادرمیانی خود توافق سیاسی حکومت وحدت ملی را رقم زد.

۱۹۹. مجلس مؤسسان مجلسی است که موظف به نگارش و تصویب قانون اساسی یا اصلاح و بازنگری در آن می‌باشد.

ضمایم

ضمیمه نخست: متن کامل توافقنامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

موافقتنامه میان دو تیم انتخاباتی در مورد ساختار حکومت وحدت ملی

کابل، ۲۹ سنبله سال ۱۳۹۳

افغانستان در این مقطع خاص تاریخی به یک حکومت مشروع و کارا نیاز دارد که به تطبیق نمودن یک برنامه همه جانبه اصلاحات در راستای توانمندسازی مردم افغانستان متعهد باشد، تا در نتیجهی آن ارزشهای قانون اساسی در زندگی روزمره‌ی مردم افغانستان محقق گردد. همکاری واقعی سیاسی میان رئیس جمهور و رئیس اجرایی، تحت قیادت رئیس جمهور، باعث تحکیم ثبات در کشور می‌گردد. حکومت وحدت ملی با پایبندی به اجماع سیاسی و تعهد به اصلاحات و تصمیم‌گیری مشترک، آرمان‌های مردم افغانستان را برای تأمین صلح، ثبات، امنیت، حاکمیت قانون، عدالت، رشد اقتصادی و عرضه خدمات، با توجه خاص به زنان، جوانان، علمای کرام و اشخاص آسیب پذیر، برآورده می‌سازد. به علاوه، این توافقنامه بر نیاز به مشارکت واقعی و هدفمند و همکاری موثر در امور حکومت، به شمول طرح و تطبیق اصلاحات مبتنی می‌باشد.

این موافقتنامه به تنهایی خود نمی‌تواند رابطه میان رئیس جمهور و رئیس اجرایی را به صورت کامل تعریف کند. بلکه این رابطه باید در نتیجه تعهد هر دو جانب به مشارکت، تعاون، همکاری و مهم‌تر از همه، مسوولیت‌پذیری در برابر مردم افغانستان تعریف گردد. رئیس جمهور و رئیس اجرایی متعهد و مکلف به کار مشترک با روحیه همکاری با یکدیگر می‌باشند.

الف - برگزاری لویه جرگه به منظور تعدیل قانون اساسی و بررسی طرح ایجاد پست نخست وزیر اجرایی:

بر اساس ماده دوم اعلامیه مشترک مورخ ۱۷ اسد ۱۳۹۳ (۸ اگست ۲۰۱۴) و ضمیمه آن ("... تشکیل لویه جرگه در مدت دو سال تا پست صدر اعظم اجرایی را مورد مذاقه قرار دهد")، رئیس جمهور متعهد است تا لویه جرگه را به منظور بحث روی تعدیل قانون اساسی و ایجاد پست صدر اعظم اجرایی دایر نماید.

رئیس جمهور، بعد از انجام مراسم تحلیف در مشوره با رئیس اجرایی، طی یک فرمان، کمیسیونی را به منظور تهیه پیش‌نویس تعدیل قانون اساسی تشکیل می‌دهد.

به تأسی از حکم ماده ۱۴۰ قانون اساسی، حکومت وحدت ملی متعهد است تا بر اساس قانون و به منظور تکمیل نصاب لویه جرگه، مطابق بند ۲ ماده ۱۱۰ قانون اساسی، در زودترین فرصت ممکن انتخابات شوراهای ولسوالی‌ها را برگزار نماید.

حکومت وحدت ملی متعهد است تا قانون تشکیلات اساسی دولت را تصویب و نافذ گردانیده، مرزها و حدود واحدهای اداری محلی را از مجاری قانون تعیین نماید.

حکومت وحدت ملی متعهد است تا روند توزیع تذکره الکترونیکی (کمپیوتری) را برای تمام شهروندان کشور، در زودترین فرصت ممکن تکمیل کند.

موارد فوق و سایر موارد توافق شده طی یک جدول زمانی که ضمیمه‌ی این موافقت‌نامه است، تطبیق می‌گردد.

ب- پست رییس اجرایی:

تا زمان تعدیل قانون اساسی و ایجاد پست صدر اعظم اجرایی، پست رئیس اجرایی بر اساس ماده پنجاهم قانون اساسی، ماده دوم اعلامیه مشترک و ضمیمه آن با فرمان رئیس جمهور ایجاد می‌گردد. رئیس اجرایی و معاونینش در مراسم تحلیف رئیس جمهور معرفی می‌گردند.

رئیس اجرایی حکومت، با وظایف صدر اعظم اجرایی، بر اساس پیشنهاد کاندیدای دوم و موافقت رئیس جمهور تعیین می‌گردد. رئیس اجرایی به رئیس جمهور پاسخگو می‌باشد.

تشریفات خاص برای رئیس اجرایی در فرمان رییس جمهور در نظر گرفته می‌شود.

با در نظر داشت ماده‌های ۶۰، ۶۴، ۷۱ و ۷۷ قانون اساسی، رئیس جمهور طی فرمانی، صلاحیت های اجرایی مشخصی را به رئیس اجرایی تفویض می‌کند، که موارد عمده این صلاحیت‌ها قرار ذیل اند:

اشتراک رئیس اجرایی با رئیس جمهور در مجالس دوجانبه تصمیم گیری.

۲. پیشبرد امور اداری و اجرایی حکومت که توسط فرمان رئیس جمهور مشخص می‌گردد.

۳. تطبیق برنامه اصلاحات حکومت وحدت ملی.

۴. پیشنهاد اصلاحات در تمام ادارات حکومتی و مبارزه قاطع با فساد اداری در حکومت

۵. اعمال صلاحیت‌های مشخص اداری و مالی که بر اساس فرمان رئیس جمهور تعیین می‌گردد.

۶. تأمین رابطه کاری قوه اجراییه با قوای مقننه و قضائیه در چوکات وظایف و صلاحیت‌های تعریف شده.

۷. تطبیق، نظارت و حمایت از پالیسی‌ها، برنامه و امور بودجوی و مالی حکومت.

۸. ارائه پیشنهادات و گزارش‌های لازم به رئیس جمهور.

۹. به صفت رئیس دولت و حکومت، رئیس جمهور کابینه را رهبری می‌کند. مجالس کابینه، نظر به صوابدید رئیس جمهور روی

استراتژی، پالیسی‌ها، بودجه، تخصیص منابع و طرح قوانین، در پهلوی سایر صلاحیت‌ها و وظایف آن، دایر می‌گردد. کابینه متشکل

از رئیس جمهور، معاونین رئیس جمهور، رئیس اجرایی، معاونین رئیس اجرایی، مشاور ارشد و وزراء می‌باشد. رئیس اجرایی مسوول

تطبیق پالیسی‌های حکومت است که در کابینه اتخاذ می‌گردد و در مورد پیشرفت امور هم مستقیماً به رئیس جمهور و هم در مجالس

کابینه گزارش می‌دهد. به همین منظور، رئیس اجرایی جلسات نوبتی هفته‌وار شورای وزیران را دایر می‌کند که متشکل از رئیس

اجرایی، معاونین رئیس اجرایی و تمام وزیران می‌باشد. شورای وزیران، امور اجرایی حکومت را به پیش می‌برد. همچنان مجالس

کمیته‌های فرعی شورای وزیران تحت ریاست رئیس اجرایی دایر می‌گردند. بر مبنای این ماده موافقت‌نامه، رئیس جمهور، طی یک

فرمان، شورای وزیران را به عنوان یک نهاد نو و مجزا از کابینه، تعریف و اعلام خواهد کرد.

۱۰. ارائه مشوره و پیشنهاد به رئیس جمهور در مورد تعیین و عزل مقامات عالی رتبه حکومتی و سایر امور مربوط به حکومت.

۱۱. نمایندگی خاص از رئیس جمهور در سطح بین‌المللی حسب لزوم دید رئیس جمهور.

۱۲. رئیس اجرایی عضو شورای امنیت ملی می‌باشد.

۱۳. رئیس اجرایی دارای دو معاون است، معاونین رئیس اجرایی در مجالس کابینه و شورای امنیت ملی عضویت دارند، وظایف، صلاحیت‌ها و مسوولیت‌های معاونین رئیس اجرایی، با در نظر داشت وظایف و صلاحیت‌های رئیس اجرایی و در نظر گرفتن تشریفات مناسب برای آن‌ها، به پیشنهاد رئیس اجرایی از سوی رئیس جمهور طی یک فرمان منظور می‌گردد.

ج- تعیینات مقامات عالی رتبه:

بر اساس اصول مشارکت ملی، نمایندگی عادلانه، شایسته‌سالاری، صداقت و تعهد به برنامه‌های اصلاحات حکومت وحدت ملی، طرفین به موارد آتی متعهد هستند:

برابری در انتخاب کادرها میان رئیس جمهور و رئیس اجرایی در سطح رهبری ادارات کلیدی امنیتی، اقتصادی و ادارات مستقل، در نتیجه این برابری و به اساس فقره‌های ۱۲ و ۱۳ که در بالا ذکر گردیده، حضور هر دو جانب در شورای امنیت ملی، در سطح رهبری مساوی و در سطح اعضا برابرگونه خواهد بود.

رئیس جمهور و رئیس اجرایی بالای یک مکانیزم مشخص برای تعیین مقامات عالی‌رتبه به اساس شایستگی موافقه می‌کنند. این مکانیزم زمینه اشتراک کامل رئیس اجرایی را در پیشنهاد افراد مناسب برای پُست‌های مورد نظر و رسیدگی کامل به این پیشنهادات فراهم می‌کند. رئیس جمهور و رئیس اجرایی در مطابقت با روحیه اعلامیه مشترک و ضمیمه آن (ماده پنجم)، در انتخاب مقامات عالی‌رتبه خارج از مکانیزم اصلاحات اداری در ادارات و موسسات دولتی، به شمول پُست‌های کلیدی قضایی و ادارات محلی، که بتواند به نمایندگی برابرگونه هر دو جانب منجر شود، مجدانه مشورت می‌کنند و در این خصوص، فراگیری و ترکیب سیاسی-اجتماعی کشور، به ویژه زنان، جوانان و اشخاص دارای معلولیت را مورد توجه خاص قرار داده و همچنان به اصلاحات سریع در کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی متعهد هستند.

زمینه‌سازی برای سهم‌گیری وسیع شخصیت‌ها و کادرهای ورزیده در سطوح مختلف نظام و استفاده از این فرصت‌ها برای تأمین صلح و ثبات پایدار و ایجاد اداره سالم،

د- ایجاد پُست مقام رهبری تیم دوم:

به تأسی از اعلامیه مشترک مورخ ۱۷ اسد ۱۳۹۳ (۸ اگست ۲۰۱۴) و ضمیمه آن، به هدف استحکام و توسعه دموکراسی، مقام رهبری تیم دوم، که در سند مذکور از آن به حیث رهبر اپوزیسیون نام برده شده، توسط فرمان رئیس جمهور در چارچوب دولت جمهوری اسلامی افغانستان ایجاد و به رسمیت شناخته می‌شود. مسوولیت‌ها، صلاحیت‌ها و امتیازات این مقام در فرمان مذکور تسجیل می‌گردد. بعد از تشکیل حکومت وحدت ملی با حضور تیم دوم بر اساس این موافقت‌نامه، این مقام منحصراً متحد حکومت وحدت ملی عمل می‌کند.

ه- اصلاحات در نظام انتخاباتی:

به منظور حصول اطمینان از این‌که انتخابات در آینده افغانستان از اعتبار کامل برخوردار باشد، نظام انتخاباتی افغانستان (قوانین و نهادها) به تغییرات بنیادی نیاز دارد. رئیس جمهور با در نظر داشت ماده ۷ توافقنامه سیاسی بلافاصله پس از تاسیس حکومت وحدت

ملی، کمیسیون خاصی را با هدف اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان طی یک فرمان ایجاد می‌کند. اعضای کمیسیون خاص با توافق رئیس جمهور و رئیس اجرایی تعیین می‌گردند. کمیسیون خاص در مورد پیشرفت کارها به رئیس اجرایی گزارش ده بوده و کابینه پیشنهادات این کمیسیون را بررسی نموده و اقدامات لازم را برای تطبیق آن روی دست می‌گیرد. لازم به ذکر است که تطبیق اصلاحات انتخاباتی باید قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۹۴ صورت بگیرد.

و - تطبیق:

تفاوت دیدگاه و اختلاف در مورد تعبیر یا تعمیم این موافقت‌نامه با مشورت جانبین حل می‌گردد.

طرفین از نقش جامعه بین‌المللی در تسهیل موافقت‌نامه‌های سیاسی و تخنیکی اظهار قدردانی نموده و از اطمینان شان به طرفین در حمایت از اجرای این موافقت‌نامه و همکاری شان با حکومت وحدت ملی استقبال می‌کنند.

ز - اجرایی شدن:

با احترام به تعهدات شامل موافقت‌نامه‌های تخنیکی و سیاسی مورخ ۲۱ سرطان ۱۳۹۳ (۱۲ جولای ۲۰۱۴) و اعلامیه مشترک مورخ ۱۷ اسد سال ۱۳۹۳ (۸ اگست ۲۰۱۴)، طوری که در این موافقت‌نامه انعکاس یافته است، طرفین بر تعهد خود در مورد برآیند انتخابات و تطبیق این موافقت‌نامه به منظور تشکیل حکومت وحدت ملی تاکید می‌کنند، این موافقت‌نامه با امضای هردو کاندیدا در حضور شاهدان داخلی و بین‌المللی، اجرایی خواهد شد.

جلالتمآب داکتر عبدالله عبدالله

جلالتمآب داکتر اشرف غنی احمدزی

جلالتمآب یان کوبیش

جلالتمآب جیمز ب کنینگهام

نماینده خاص سرمنشی ملل متحد

سفیر ایالات متحده امریکا

پرسش های مقدماتی:

- ۱- انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ در دور دوم انتخابات، به بحران سیاسی منجر شد، به نظر شما عوامل اصلی که باعث این بحران شد چه بود؟
- ۲- به نظر شما آیا نظام سیاسی تعریف شده در قانون اساسی کنونی، در ایجاد این بحران نقشی داشته است؟ اگر نظام سیاسی را یکی از عوامل موثر در بحران سیاسی ۲۰۱۴ بدانیم، کدام یک از عناصر نظام سیاسی موجود در ایجاد بحران نقش کلیدی داشته است و چرا؟
- ۳- آیا قانون اساسی، بین سه قوه دولت صلاحیت و اقتدار را به گونه‌ی برابر توزیع کرده است؟ اگر نه، از عدم توازن آن مثال بزنید و بگویید که عدم توازن میان قوای دولت چه تبعات و نتایج داشته است؟

وضعیت قوه مجریه:

- ۴- برخی ها معتقدند که فقط یک نظام رهبری متمرکز و قوی می‌تواند جامعه چندین قومی افغانستان را یک پارچه و با ثبات نگه دارد، برخی دیگر براین باورند که برای حفظ ثبات در یک جامعه چندین قومی، قوه مجریه باید نامتمرکز گردد. شما با کدام نظر موافقت و چرا؟
- ۵- آیا نظام سیاسی کنونی توانسته است در قوه مجریه سهم نمایندگی اقوام و گروه های قومی مختلف را تامین کند؟ اگر نه، به نظر شما چرا وضعیت به این شکل است و چه راه حلی برای اصلاح وضعیت پیشنهاد می‌کنید؟
- ۶- به نظر شما بدیلی برای نظام سیاسی کنونی وجود دارد؟ اگر آری، نظام سیاسی بدیل چه می‌تواند باشد و چه مزایایی نسبت به نظام سیاسی کنونی دارد؟
- ۷- در نظام سیاسی بدیل مورد نظر شما، جایگاه قوای سه گانه دولت (مجریه، مقننه، قضائیه) چگونه خواهد بود؟

وضعیت قوه مقننه:

- ۸- به نظر شما آیا می‌توانیم با توجه بر نظام انتخاباتی کنونی (رای واحد غیر قابل انتقال) پارلمانی داشته باشیم که واقعا از مردم نمایندگی کند؟ چگونه؟ اگر نمی‌تواند نمایندگی، چرا نمی‌تواند؟
- ۹- به نظر شما در نظام سیاسی کنونی، پارلمان توانایی کنترل و نظارت بر قوه مجریه را دارد؟
- ۱۰- اگر شما بتوانید در نظام انتخاباتی یا در صلاحیت‌ها و اختیارات پارلمان تغییر بیابید، چه پیشنهادهای دارید و مهمترین پیشنهاد شما چیست؟

وضعیت قوه قضائیه:

- ۱۱- به نظر شما در نظام سیاسی کنونی، قوه قضائیه در برابر قوه مجریه استقلالیست دارد؟ اگر نه، آیا عدم استقلال قوه قضائیه ناشی از ساختار قانون اساسی است و یا بخاطر عمل کرد افرادی است که در دستگاه قضایی وظیفه اجرا می‌کنند؟

وضعیت حکومت‌داری ملی و محلی:

۱۲- در نظام سیاسی کنونی، وزرا و والی‌ها توسط رئیس‌جمهور مقرر می‌شوند، آیا آن‌ها به حد کافی خودمختاری سیاسی دارند تا وظایف خود را به نحو موثر انجام دهند؟ اگر نه، مشکلات اصلی چیست؟

۱۳- نظام بسیار متمرکز تقرر ماموران دولت در نظام ریاستی، بر خدمات دولت در سطح حکومت‌های محلی چه تاثیری دارد؟ ۲۰۰

۱۴- اگر به نظر شما نظام کنونی یک نظام ناکارآمد است، چه تغییراتی را پیشنهاد می‌کنید و آن تغییرات چه تاثیری روی عمل‌کرد حکومت ملی و اداره‌های محلی خواهد داشت؟

وضعیت نظام انتخاباتی و احزاب سیاسی:

۱۵- قانون اساسی برای تشویق مردم جهت مشارکت سیاسی طراحی شده است. به نظر شما، آیا قانون اساسی در این هدف خود موفق بوده است؟ اگر نه، چه تغییرات یا اصلاحات مهمی باید صورت گیرد؟

۱۶- به نظر شما، آیا افزایش مشارکت سیاسی باعث افزایش ثبات دولت افغانستان خواهد شد، یا آن را تضعیف خواهد کرد؟ چرا؟

الف- احزاب سیاسی فعلا هیچ هویت قانونی تعریف شده در انتخابات و پارلمان ندارند. آیا برای این‌که آن‌ها بتوانند نقش خود را ایفا کنند، به چارچوب قانونی نیاز نداریم؟

ب- به نظر شما سیاست‌ورزی در افغانستان در اطراف مسائل می‌گردد یا در اطراف چهره‌ها و شخصیت‌ها؟ پاسخ خویش را با مثال توضیح دهید.

ج) اگر احزاب سیاسی قانونی گردد و در انتخابات و پارلمان نقش ایفا کنند، چه تغییری بوجود خواهند آورد؟ آیا سهم‌گیری قانونی آن‌ها در انتخابات و پارلمان، بهبودی می‌آورد یا باعث بدتر شدن نظام کنونی می‌گردد؟

وضعیت مشروعیت حکومت:

۱۷- آیا نظام سیاسی بدیل می‌تواند حمایت مردمی بیش‌تری برای حکومت جلب کند؟ اگر آری، کدام نظام سیاسی بدیل می‌تواند بیش‌ترین حمایت سیاسی را برای حکومت به بار آورد؟

نقطه نظرات و پیشنهادات:

۱۸- به نظر شما، تغییر نظام سیاسی موجود عملا امکان دارد؟ اگر نه، آیا جامعه جهانی مانع تغییر نظام سیاسی است یا مانع اصلی ناشی از عوامل داخلی است؟

۲۰۰. الف) آیا والی‌ها صلاحیت و اقتدار لازم را برای اجرای وظیفه‌شان به نحو مطلوب دارند و می‌توانند در برابر وضعیت‌های تعریف نشده و تقاضاهای محلی پاسخگو باشند؟ در مقایسه با نظام سیاسی فعلی، نظام سیاسی بدیل چگونه به این مسئله جواب خواهد داد؟
ب) آیا نظام اداری متمرکز والی‌ها را- که باید پاسخگوی تقاضاهای محلی و اداری خودشان باشند- بیش از حد به شخص رئیس‌جمهور وابسته نمی‌سازد؟ (آیا این وابستگی به معنای تسلط یک شخص بر امور نیست؟) در مقایسه با نظام سیاسی فعلی، نظام سیاسی بدیل چگونه می‌تواند این مسئله را رفع کند؟
ج) آیا نظام اداری متمرکز فعلی، خدمات‌رسانی به موقع و پاسخگو بودن به مردم محلی را تضمین می‌کند؟ در مقایسه با نظام سیاسی فعلی، نظام سیاسی بدیل، چگونه به این مسئله جواب می‌دهد؟

۱۹- برای تغییر نظام سیاسی کدام کشور و یا کدام دوره‌ای از تاریخ گذشته افغانستان الگوی مورد نظر شماست که بتواند نظام سیاسی بدیل مناسب را نشان دهد؟

۲۰- اگر برای تغییر نظام سیاسی کنونی افغانستان تصمیم گرفته شود، بهترین روش برای استقرار نظام سیاسی بدیل چیست؟ (گزینه‌ها برای مصاحبه شوندگان خوانده شود. او می‌تواند پیشنهادات خود را نیز مطرح کند.)
الف- تغییر دادن قوانین برای تمرکز زدایی بیش‌تر با حفظ قانون اساسی کنونی.
ب- فراهاندن لویه‌جرگهٔ قانون اساسی و تعدیل قانون اساسی و نظام حکومت‌داری.
ج- برگزاری لویه‌جرگهٔ عنعنوی و تبدیل رهبران دولت.
د- به رئیس‌جمهور اجازه داده شود تا توسط صدور فرمان حکومت کند.

۲۱- تأثیرات تمرکز زدایی یا تمرکزگرایی بر بخش‌های ذیل چگونه خواهد بود؟
الف- امنیت و صلح
ب- انکشاف و اقتصاد
ج- اداره عمومی

زلمی نشاط دره ای

زلمی نشاط، فعلا به حیث مشاور روابط استراتژیک دفتر ریاست اجرایی جمهوری اسلامی افغانستان مشغول به کار است. او به حیث پژوهشگر همکار در مرکز مطالعات آسیایی دانشگاه ساسکس و همزمان در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان عضویت دارد. ایشان لیسانس خود را از مکتب مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه لندن به دست آورده و ماستری اش را در رشته تحلیل ایدئولوژی و گفتمان از دانشگاه اسکس گرفته است.

زلمی نشاط به تاریخ افغانستان، ترکیه و منطقه و نیز فرآیند ملت سازی و ملی گرایی در افغانستان علاقه دارد. او همچنان علاقمند فلسفه سیاسی پسااستخارگرایی است و بحث ها پیرامون قانون اساسی نوع لیبرال را با هدف استخراج یک روشن شناسی مناسب در متن تاریخ روشنفکری اسلامی- فارسی (در عرصه های فلسفی، سیاسی و ادبی) دنبال می کند. از ایشان مقالات متعدد در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. (zalmai.nishat@gmail.com)

محمد عرفانی

محمد عرفانی، دارای لیسانس رشته جامعه شناسی از دانشگاه ابن سینا (کابل - ۲۰۱۷)، در حال حاضر، به حیث پژوهشگر و هماهنگ کننده برنامه های پژوهشی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان مشغول کار است. ایشان قبلا در نهادهای مختلف داخلی و بین المللی در عرصه رسانه و پژوهش کار کرده است. او همچنان عضو موسس گروه جامعه شناسی افغانستان (وبسایت: پدیدارها) می باشد که به عنوان یک نهاد آزاد و مستقل دانشجویی بر انجام دادن مطالعات جامعه شناسی در کشور تمرکز دارد.

محمد عرفانی در طول دوره کار پژوهشی خود، بر موضوعاتی مانند "روند رادیکالیزم مذهبی در افغانستان"، "روندهای صلح در افغانستان"، "نظام قانون اساسی" و "نظام انتخاباتی افغانستان" پژوهش کرده است. به جز از گزارش در دست، از ایشان گزارش های تحقیقی (در همکاری گروهی) تحت عنوانین "رسانه های اجتماعی؛ بیان روایت های افراطی در افغانستان" و "قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان" توسط انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان منتشر شده است. (imerfani@gmail.com)

عبدالاحمد محمدی

عبدالاحمد محمدی، دارای ماستری رشته جامعه شناسی از دانشگاه جواهر لعل نهرو (هندوستان - ۲۰۱۳) در حال حاضر، به عنوان مشاور فنی در بخش "برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد" در واحد های هماهنگی مربوط به ریاست اجراییه جمهوری اسلامی افغانستان، فعالیت میکند. قبلا، ایشان در نهادهای مختلف ملی و بین المللی (به شمول واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان و انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان)، فعالیت تحقیقاتی انجام داده است. "وضعیت حکومت داری در افغانستان"، "روند رادیکالیزم مذهبی"، و "مطالعات صلح" از جمله ساحات فعالیت تحقیقی ایشان در نهادهای تحقیقاتی فوق الذکر بوده است.

او همچنان به عنوان محقق مستقل و مشاور در نهادهای متعدد نظیر دفتر توسعه سازمان ملل متحد، انستیتوت بین المللی صلح استهکلم، و نهاد مدنی و لیبرال برای صلح، و غیره کار نموده است. از اواسط تا اواخر سال ۲۰۱۶ میلادی، عبدالاحد محمدی به عنوان کارشناس تحقیقی با شبکه جامعه مدنی افغانستان روی پروژه تحقیقی در مورد شکنجه زندانیان، که برای کمیته منع شکنجه سازمان ملل تهیه می شد، کار نمود. از اوایل سال ۲۰۱۶ تا اواسط همان سال، به عنوان محقق با انجمن قضاات زن افغان و دفتر زنان سازمان ملل متحد کار کرده و مسئولیت اجرای پروژه تحقیقی در مورد وضعیت تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان در افغانستان را به عهده داشته است. (ab.ahad24@gmail.com)

ضمیمه چهارم: فهرست نام های مصاحبه شوندهگان، مصاحبه کننده‌ها و تاریخ مصاحبه

- ۱- کاوون کاکر، حقوقدان و پژوهشگر، مصاحبه کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: ۱۷ و ۱۳۹۶/۲/۲۵
- ۲- احمد ضیا رفعت، استاد ژورنالیزم در دانشگاه کابل، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۱۹
- ۳- داوود ناجی، فعال مدنی و یکی از سخنگویان جنبش روشنایی، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۱۸
- ۴- گل احمد مددزی، معاون اتحادیه حقوقدانان افغانستان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۵
- ۵- شاه گل رضایی، نماینده شورا ملی، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۶
- ۶- جمیل کرزی، رهبر حزب اعتدال ملی، مصاحبه کننده: فواد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۱۲
- ۷- صدیق پتمن، عضو جبهه ملی، مصاحبه کننده: فرهاد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۶
- ۸- سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۷
- ۹- محمد ناطقی، سرپرست حزب وحدت اسلامی افغانستان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۷
- ۱۰- عبدالجبار قهرمان، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: فرهاد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۶
- ۱۱- حبیبه سرابی، معاون شورای عالی صلح، والی سابق بامیان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۶
- ۱۲- عبدالحفیظ منصور، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۸
- ۱۳- مصطفی مستور، نماینده خاص و مشاور ارشد رئیس اجرائیه، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۸
- ۱۴- محی الدین مهدی، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۳۰
- ۱۵- جعفر مهدوی، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۳۰
- ۱۶- عبدالغفور لیوال، سرپرست وزارت سرحداث، اقوام و قبایل، مصاحبه کننده: فواد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۴
- ۱۷- بشیر احمد تهینج، نماینده پارلمان، سخنگوی حزب جنبش ملی افغانستان، مصاحبه کننده: محمد هادی ایوبی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱
- ۱۸- جیلانی زواک، رئیس تلویزیون کابل نیوز، مصاحبه کننده: فرهاد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۴
- ۱۹- اسماعیل یون، رئیس حزب تحریک ملی، مصاحبه کننده: فرهاد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۸
- ۲۰- فیض محمد زلاند، استاد دانشگاه کابل، مصاحبه کننده: فرهاد صافی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۱
- ۲۱- محمد رفیق شهیر، رئیس شورای متخصصان هرات، مصاحبه کننده: بصیر محب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۵
- ۲۲- حبیب الرحمن پدرام، سرپرست معاونیت شورای ولایتی هرات، مصاحبه کننده: بصیر محب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۳
- ۲۳- عطاءالله عطا، منشی شورای ولایتی کندهار، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۴
- ۲۴- سید محمد افغان، رئیس جامعه مدنی کندهار، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۲
- ۲۵- عبدالقدوس باعث، منشی کمیته شهری کندهار، حزب متحد ملی افغانستان، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۹
- ۲۶- لالی حمید زی، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲
- ۲۷- عبدالرحمن محمودی، معاون مقام ولایت جوزجان، مصاحبه کننده: سید نبی دانشیار، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۵

- ۲۸- حیات الله حیات، رئیس شورای ولایتی جوزجان، مصاحبه کننده: سید نبی دانشیار، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۹
- ۲۹- جمال آغا، ولسوال ولسوالی زی‌ری ولایت کندهار، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۶
- ۳۰- سیمین بارکزی، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: بصیر محب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۹
- ۳۱- سید عزیزالله الفتی، سناتور پیشین، مصاحبه کننده: سید نبی دانشیار، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۶
- ۳۲- امیر شریف، استاد دانشگاه، مصاحبه کننده: منصوره مهرآیین، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۲۶
- ۳۳- مولوی یوسف، رئیس شورای ولایت بامیان، مصاحبه کننده: منصوره مهرآیین، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۹
- ۳۴- طاهر ظهیر، والی ولایت بامیان، مصاحبه کننده: منصوره مهرآیین، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۴
- ۳۵- صادق علی‌یار، رئیس کمیته صلح ولایت بامیان، مصاحبه کننده: منصوره مهرآیین، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲
- ۳۶- راضیه اقبال زاده، معاون حزب وحدت در بامیان، عضو پیشین شورای ولایتی بامیان، مصاحبه کننده: منصوره مهرآیین، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۰
- ۳۷- سلطان محمد عایل، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه ولایت کندهار، مصاحبه کننده: سردار محمد سنگر، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۹
- ۳۸- شمس الدین نوری، استاد دانشگاه، مصاحبه کننده: سید نبی دانشیار، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۳۹- ذبیح الله زمري، منشی شورای شولایتی ننگرهار، مصاحبه کننده: رنזור احمدزی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۸
- ۴۰- عتیق الله غفوری، منشی ولایتی حزب افغان ملت، مصاحبه کننده: رنזור احمدزی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۸
- ۴۱- سید عبدالقادر رحیمی، رئیس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان درهرات، مصاحبه کننده: بصیر محب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۴۲- سوریه کاکر، استاد دانشگاه، مصاحبه کننده: بصیر محب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۴۳- رامین آرین، استاد دانشگاه، مصاحبه کننده: سید نبی دانشیار، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۵
- ۴۴- محمد افضل حدید، رئیس شورای ولایتی بلخ، مصاحبه کننده: بشیر احمد عثمانی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۴۵- طاهر قادری، رئیس تلویزیون میترا، مصاحبه کننده: بشیر احمد عثمانی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۵
- ۴۶- ببرک میاخیل، رئیس دانشگاه ننگرهار، مصاحبه کننده: رنזור احمدزی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۱۶
- ۴۷- سید جهان جهانی، رئیس شورای همبستگی اقوام، مصاحبه کننده: رنזור احمدزی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۴۸- احمد وزیروال، رئیس اتحادیه تاجران ننگرهار، معاون شورای مردمی ولایت، مصاحبه کننده: رنזור احمدزی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۲۰
- ۴۹- محمد عبده، نماینده پارلمان، مصاحبه کننده: بشیر احمد عثمانی، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۱۱

تماس با ما:

انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان
قلعه: ۹ برج، کارته پروان، کابل، افغانستان
پست بکس: ۵۲۱۴ پسته‌خانه مرکزی

www.aiss.af
contact@aiss.af
www.facebook.com/AISSAfghanistan/
Twitter: @AISS_Afg
Linkedin: Afghan Institute for Strategic Studies

استفاده تجاری از تمام نشرات انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان، بدون موافقت کتبی این نهاد جداً ممنوع است.

ISBN 978-9936-8043-5-7



تجزیه و تحلیل‌های ارایه شده در این گزارش، متعلق به تیم تحقیقاتی انستیتیوت بوده و موضع رسمی انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) نمی‌باشد.